

پاسخ امام به رئیس مجلس پاسخ به خواست محرومان

■ قطعا و یقینا پاسخ امام به رئیس مجلس امپریالیسم‌ها و تیرخورده آمریکا و متحدان آن را بیش از پیش علیه انقلاب و جمهوری اسلامی به تکیه خواهد انداخت. و این در حالی است که با برداشتن موانعی از این دست که با پاسخ تاریخی امام از پیش پا برداشته شد توان انقلاب شکوهمند مردم ایران در درهم شکستن توطئه‌های جبهه براندازی بسرگردگی امریکای جنایتکار از قدرت فزاینده‌تری برخوردار می‌شود.

در صفحه ۲

در صفحه ۱۴

چگونه راه نفوذ تفاله‌های امریکا را سد کنیم؟

تعاونی‌های مصرف در واحدهای تولیدی و خدماتی، ضرورت انقلاب

در صفحه ۸

پاسخ گوئی به حقوق حقه خلق کُرد و اتخاذ سیاست اتحاد با نیروهای مردمی منطقه، یگانه راه حل موفقیت آمیز مشکل کردستان است

● پیروزی‌های اخیر نیروهای انقلاب در کردستان که نمره همکاری فعال میان نیروهای کرد وفادار به انقلاب و نیروهای مسلح جمهوری بود، بر اثر برخوردهای تنگ‌نظرانه برخی مسئولین جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است.

در صفحه ۷

اعلامیه مشترک سازمان جوانان توده ایران و سازمان دانشجویان پیشگام ایران

برای تحقق واقعی دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی،
برای برآوردن نیازهای رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران،

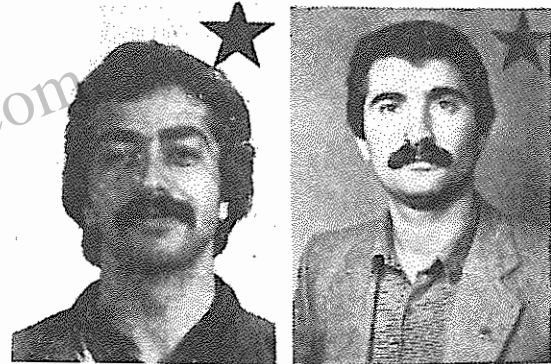
دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید هرچه سریع‌تر گشوده شوند

۱۰ در صفحه ۳۰

طی دو هفته اخیر در تهران، شیراز و اردبیل
بر اثر اشتباهات ناشی از محاکمات
شتاب زده و یاغرض ورزی برخی از
مسئولین دادگاهها

۶ نفر از بهترین مدافعان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران قتلباران شدند

از این فاجعه تنها امریکای جنایتکار
و عمال خائن و مزدور شادمان گشته‌اند



فدایی خلق رفیق شهید
قرزین شریفی

فدایی خلق رفیق شهید
عادل قربانی

۳ از رئیس‌جمهور، ریاست مجلس و رئیس شورای عالی
حایی موکدا می‌خواهیم با رسیدگی جدی به این فاجعه
علل و عوامل آن را شناسایی و تعقیب کنند تا از این پس
چنین فجایعی تکرار نشود.

■ ما از دادگاههایی که فجایع فوق را آفریدند، به
دیوان عالی کشور شکایت کرده و رونوشت شکوائیه را برای
دفتر امام خمینی آیت‌الله منتظری، رئیس
جمهور، ریاست مجلس شورای عالی قضایی می‌فرستیم.
در صفحه ۳

معلمان بناحق ((یاکسازی)) شده را
به مدارس بازگردانید!
(تصفیه) های غیر اصولی و
بی رویه را متوقف کنید!

در صفحه ۱۲

متحد شوید!

تجاوزات امپریالیسم امریکا و رژیم صدام را در هر کجای

پاسخ امام به رئیس مجلس پاسخ به خواست محرومان

امام با استفاده از اصل ولایت فقیه اختیارات تازه‌ای به مجلس دادند

حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران فرمود اصل ولایت و تنفیذ مقام رهبری درباره برخی از قوانین که در مجلس به تصویب میرسد کسب تکلیف کرد. متن این نامه چنین است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم - محضر شریف حضرت آیت‌عظمی امام خمینی مدظله‌العالی .

چنانکه خاطر مبارک مستحضر است ، قسمتی از قوانینی که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد ، به لحاظ تنظیمات کل امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی است که برهخسب احکام ثانویه بطور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست های اسلام و جهاتی است که شاعر مقدس راضی به ترک آنها نمی باشد و در رابطه با اینگونه قوانین با اعمال و تنفیذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی قوای سه‌گانه را تحت نظر دارند ، احتیاج پیدا می شود ، علیهذا تقاضا دارم مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرمائید .

پاسخ امام

متن پاسخ امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به نامه رئیس مجلس شورای اسلامی بدین شرح است :

بسم‌الله الرحمن الرحیم - آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد ، گفته‌ای را ترک آن موجب اختلال نظام میشود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن باطل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم خرج است پس از تشخیص موضوع بوسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود بقوه لغو میشود ، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود ، مجرماً شناخته میشود و تعقیب قانونی و ترمیز شرعی میشود .

بندج ، ودال و ملی کردن بازرگانی خارجی با اجرای بدون خدشه اصول ۴۴ و ۴۹ قانون اساسی باید به آن پاسخ داده شود .

سیر قانونمند انقلاب اکنون به جایی رسیده است که می‌باید در جهت تحولات بنیادین اجتماعی سمتگیری کند . بدون چنین سمتگیری انقلاب نمی‌تواند خود را در مواضعی که به‌تکف آورده است تثبیت و تحکیم نماید . در مسیر شکفته شدن و تعمیق انقلاب ایران علاوه بر موانع و مشکلاتی که امریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکای جنایتکار ، رژیم‌های ارتجاعی منطقه ، کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و حامیان آنان ، بورژوازی لیبرال و در یک کلام جنبه براندازی به سرکردگی آمریکای جنایتکار پدید می‌آورد موانع و مشکلات دیگری نیز وجود دارد که به نارسائی‌ها ، کج‌اندیشی‌ها ، تنگ‌نظری‌ها و تفکر فشری برمی‌گردد که در جمهوری اسلامی وجود دارد . برای آن‌که انقلاب بتواند راه خود را در جهت تعمیق و پوییدگی بسیماید ناگزیر است که با این بخش از نارسائی‌ها نیز برخورد قاطع نماید . حکم امام خمینی تا آنجا که به باز کردن دست مجلس شورای اسلامی مربوط می‌شود بخشی از این موانع را برمی‌دارد . اهمیت تاریخی پاسخ امام به سؤال رئیس مجلس شورای اسلامی در آن است که با این حکم جمهوری اسلامی ایران یک گام بسیار مهم و سرنوشت‌ساز به سوی انطباق خود با شرایط زمان و اوقیت‌های موجود ، به سوی آرمان‌های عدالت‌جویانه و مردمی مسلمانان انقلابی برخورد داشته . اظهار نظر امام روی درخواست رئیس مجلس در حقیقت پیروزی مهمی است که نیروهای واقع‌بین و روشن بین جمهوری اسلامی در از میان برداشتن موانع راه تکاملی جمهوری اسلامی به دست آورده‌اند . اکنون شرایط برای تقویت سمتگیری مردمی

حکومت جمهوری اسلامی با توجه به شرایط زمان به‌وجود آمده و با توجه به همین شرایط ، تثبیت و تحکیم می‌گردد . همچنان‌که حجت‌الاسلام صاعی عضو شورای نگهبان نیز تأیید کرده‌اند . اظهار نظر شورای نگهبان نسبت به تصمصبات سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی که به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد و ماهیتا تمامی آنها ناشی از شرایط زمان است دیگر الزامی نخواهد کرد .

امام خمینی که انقلاب را " انقلاب کوچ نشینان " می‌داند همواره بر احکام دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی به‌سود محرومان و در جهت عدالت اجتماعی در جامعه که عالی‌ترین آرمان اجتماعی همه مسلمانان انقلابی است تأکید ورزیده است . از جمله امام خمینی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای خاتمی با صراحت تمام اعلام کرد : " از همه کسانی که این ملت با رحمت خودش آنها را به مقامی رسانده است می‌خواهم که تمام توان خودشان را برای خدمت به این مستضعفین و خدمت این بی‌غولہ نشین‌های بیچاره و خدمت به این زاغۀ نشینان صرف‌کنند " . امام بار دیگر تأکید کرد :

برای این مستضعفین و برای این ملت که به همه ما و به همه شما منت دارد و حق دارد برای آنها خدمت کنید .

رئیس جمهور نیز در همین مراسم اعلام کرد : " همه گوشش خود را به‌کار می‌برم تا دوره جدیدی که اکنون در جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود دوره خدمت به محرومان و مستضعفان باشد " . حکم امام خمینی راه را از هر جهت برای انجام این تعهد رئیس جمهور باز گذارده است و اکنون توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا در انتظار امیدبخشی هستند که با اقدامات عاجل مجلس و دولت با اجرای

با اختیارات تازه‌ای که امام خمینی در پاسخ نامه آقای رفسنجانی به مجلس شورای اسلامی تفویض کرد ، گام بلندی در راه اعمال اراده مردم در تعیین سرنوشت خود به بین برداشته شد . بدون تردید حکم تازه امام خمینی پاسخ شایسته‌ای است به پشتیبانی یک‌پارچه توده‌های ده‌ها میلیونی از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام که در انتخابات ۱۵ مهر ماه به‌ظهور رسید .

موقعیت شورای نگهبان به‌گونه‌ای بوده است که تقریباً تمام لوایح و طرح‌هایی که به‌سود توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان و در جهت محدود کردن حیاول و غارتگری‌های کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان از سوی مجلس به تصویب می‌رسید عدم تطابق با احکام اولیه و ثانویه شرع عموماً از سوی این شورا مورد انتقاد قرار می‌گرفت و مردود اعلام می‌شد . مخالفت شورای نگهبان با لایحه مسکن یک نمونه برجسته است . معدودات شورای نگهبان به همان گونه که آقای رفسنجانی مورد تأکید قرار داد : " جمعیت زیادی از مردم ما را از داشتن خانه محروم کرده است " و ... " با اجازه مهی که امام دادند مشکل مجلس و دولت برای اقدامات اساسی جهت پاک کردن کثافت‌کاری‌های رژیم گذشته حل می‌شود .

پاسخ امام صراحت دارد بر این‌که ضعیف حدود وظایف شورای نگهبان فقط تشخیص انطباق قوانین مصوب مجلس با احکام اولیه شرع خواهد بود و در مورد احکام ثانویه یعنی همه احکامی که به شرایط زمان برمی‌گردد و طبعاً صورت موقت خواهد داشت اظهار نظر آن الزامی نخواهد بود . بر این اساس از این پس اظهار نظر روی قوانینی که ناشی از شرایط زمان است برعهده شورای نگهبان نخواهد بود . در واقع اگر توجه کنیم که خود

انقلاب و تضعیف نقش و اعمال نفوذ روحانیت محافظه‌کار که با تحول بنیادین و انقلابی جامعه ما مقابله می‌کند هوارتر از پیش گردیده است . این پاسخ ، درستی ارزیابی‌هایی را نشان می‌دهد که تأکید داشت عزل بنی‌صدر و بیرون ریختن لیبرال‌ها از حکومت مسلماً و بی‌هیچ تردید می‌تواند به تقویت جنبه‌های مردمی انقلاب و انجام تحولات بنیادی به سود محرومان جامعه بیانجامد .

امروز به جاست یک بار دیگر تأکید شود که با بیرون ریختن لیبرال‌ها از رأس حکومت که بخش عمده‌ای از مدافعان سرمایه‌داری هستند ، و با جنگ و دندان ایستاده بودند که انقلاب به سود زحمتکشان کاری نکند ، موانع دیگری هم که در راه انجام این اقدامات قرار داشته‌اند ، این جمله مقاومت روحانیون محافظه‌کار و پشتیبان سرمایه‌داری ، به سود نیروهای

مدافع اسلامی که جانب زحمتکشان را می‌گیرد ، علیرغم کندی‌ها و فرسودگی‌هایی که در راه است ، سرانجام در حال از میان رفتن است . هرچند که ساده‌انگاری محض است هرگاه تصور شود که امریالیسم آمریکا و متحدان مرتجع داخلی و خارجی آن به سادگی انقلاب را آسوده خواهند گذاشت که در این راستا به پیش تازد . قطعاً و یقیناً امریالیسم هر و تیرخورده آمریکا و متحدان آن را بیش از پیش علیه انقلاب و جمهوری به تکاپو خواهد انداخت و این در حالی است که توان انقلاب شکوهمند مردم ایران با برداشتن موانعی از این دست که با پاسخ تاریخی امام از پیش یا برداشته شد ، در درهم شکستن توطئه‌های جنبه براندازی به سرکردگی آمریکای جنایتکار از قدرت فزاینده تهری برخورددار می‌شود .

طی دو هفته اخیر در تهران ، شیراز و اردبیل

بر اثر اشتباهات ناشی از محاکمات شتاب زده و یا غرض ورزی برخی از مسئولین دادگاهها

۶ نفر از بهترین مدافعان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تیرباران شدند

ما از این فاجعه تنها امریکای جنایتکار
و عمال خائن و مزدور شادمان گشته اند

روز هیجدهم مهرماه گامی که خانواده قهرمان رفیق فرزین شریفی برای کسب اطلاع از وضعیت فرزندشان به زندان اوین مراجعه می کنند ، با این جمله سرد و وحشتناک مأمورین زندان مواجه می گردند : پسران را اعدام کرده ایم !

روز بیستم مهرماه هم در روزنامهها نام رفیق حمیدرضا پریدار را که در لیست اعدامها آمده بود ، دیدیم خبر اعدام این دو رفیق ، متعاقب دو خیر تکان دهنده ای بود که در هفته گذشته از شیراز و اردبیل دریافت کرده بودیم در شیراز سه تن از هواداران سازمان به نام های رفقا حمید شبانی ، عبدالوهاب فلسفیان و محمدرضا گلشن در صدور حکمی که در ضمیمه اشکار با مصالح انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و منافع انقلابی توده های میهنان قرار دارد ، به جوخه اعدام سپرده شده بودند . در اردبیل نیز رفیق عادل قربانی توسط حاکم شرع شهر به شهادت رسیده بود .

یعنی در طول کمتر از یک هفته ، انقلاب و جمهوری اسلامی از ۶ نفر از صدیق ترین ، پیگیرترین و پرشورترین حامیان و مدافعان خود محروم گردید . کسانی که " جریشان " تنها دفاع تا پای جان از انقلاب و جمهوری اسلامی بوده و به این دلیل کشته شده اند که سرنوشت آنها متأسفانه به دست عده ای کوردل یا مشکوک تشغزن به ریشه انقلاب و جمهوری اسلامی ، سپرده شده است . بدین سان ، با ریخته شدن

انقلاب است . فاجعه ای که انسان حتی از بازگویی آن شرم می کند
فرزین همان شب که دستگیر شد به اصطلاح محاکمه می شود و صبح روز ششم مهرماه پیکر گلوله باران شده اش تحویل گورستان می گردد . یعنی در کمتر از ۱۲ ساعت ، جنایتی صورت می گیرد که خود مسئولین دادگاه هم از اعلام خبر دهشتناک و فجیع آن تابه امروز خودداری کرده اند . زیرا آنها نمی دانند که این اقدام کثیف ، سنگین و ضد انقلابی را چگونه توجیه نمایند . و چگونه بگویند که در گرفتن جان یک نفر که تا آخرین لحظه ، وفادار به جمهوری اسلامی و حفظ ضداپریالیستی و مردمی

خون شش نفر از بهترین فرزندان توده های زحمتکش و شش تن از پابرجاتریین حامیان خط ضداپریالیستی امام ، یکبار دیگر دستان انقلاب شکنی که دانسته یا ندانسته برای نابودی استوارترین و صادق ترین پشتیبانان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در حرکتند ، از آستین این محافل به اصطلاح مدعی دفاع از جمهوری بیرون آمد . محافلی که بر اثر عملکردهای قشری و تنگ نظرانه شان ، به ضد انقلابی ترین عناصر نظیر کشمیری ها و کلاهی ها فرصت داده اند تا سیاست های مطلوب دشمنان جمهوری را بر ضد وحدت طلبانه امام ، به راحتی از طریق همین محافل پیش برند ! محافلی که همواره بهترین بستر تبلیغات امپریالیسم امریکایی و لیبرالها را علیه جمهوری اسلامی فراهم کرده اند ، محافلی که برای پیش بردن خط تفرقه و پراکندگی در بین نیروهای انقلاب و برای ایجاد فاصله بین نیروهای خط امام و حامیان پیگیر آن خط مردمی ، از هیچ جنایتی رویگردان نیستند . ما هیچ دلیلی بر رد این حقیقت نداریم که در دادگاه های انقلاب جنسایتکارانی چون فخارزاده ها که بر آتش کوردلان قشری می دمنند ، حضور نداشته باشند !

اعدام رفقا ، فرزین شریفی ، و حمیدرضا پریدار به اتهام دروغین و اهاسی شرکت در تظاهرات مسلحانه ، برآستی یک فاجعه برای

نقش اصلی را در این جمهوری برعهده دارند بدین لحاظ است که علیرغم اینکه مطمئیم که صدور این احکام سیاست عمومی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با دیگر مدافعان انقلاب و جمهوری اسلامی نیست با این همه صراحتا اعلام می کنیم که صدور حکم اعدام برای فرزین و حمیدرضا و عادل و ۳ تن هواداران ساده سازمان در شیراز حکم محکومیت جمهوری اسلامی است . زیرا در آخرین تحلیل سرانجام مسئولیت اصلی تمام نتایج زدگی ها ، قضاوت های عجولانه و غیر دقیق که ترو خشک را می سوزاند و اعمال نفوذ عناصر مشکوک و مغرض همه بر عهده مجموعه نظام حاکم است . هم از این نظر است که ماموکدا از مقامات اصلی جمهوری اسلامی ایران خواستیم و می خواهیم که عوامل این فجایع را بشناسند و خاطبان را از مسئولیت بردارند و مغرضین را به مجازات برسانند .

این اعدامها مانعند اعدام دیگر رفقا ، بیشتر از هر اعدام دیگر مورد سوء استفاده رادیوها و محافل ضدانقلابی قرار خواهد گرفت این اعدامها آمریکا را خوشحال خواهد کرد ، قاسطوی جنایتکار را ، بنی صدر و رجوی خائن را و همه آنان را که برای براندازی جمهوری هم قسم شده اند . همه آنان خواهند گفت که برای جمهوری اسلامی دوست و دشمن یکی است آنها خواهند گفت که این جمهوری تمامی میثاق های خود را زیر پا می گذارد ، این جمهوری به متحدین خود نیز رحم نمی کند ! و آری ! این است عظمت فاجعه و بزرگی گناه ناسخ بخشودنی که در حق انقلاب رفته است گناهی که مردم ما هرگز آن را نخواهند بخشید و از آن نخواهند گذشت گناهی که قطعا همه نیروهای صدیق خط امام را که واقعا نگران سرنوشت انقلاب باند ، نگران خواهد ساخت . یک لحظه تامل کنیم و به هزاران هوادار فریب خورده باند رجوی بیاندیشیم که درست وقتیی که تردید در پیشداوری های خود نسبت به جمهوری اسلامی را آغاز می کنند با این خبردهشتناک روبرو می گردند ! فکری کنید چه تاثیر مخربی بر ذهن

آنان باقی خواهد ماند ؟ چرا نمی پذیرید که فاجعه اعدام ۶ نفر از بهترین یاران انقلاب را برآباد خواهد کرد که آنها مجددا این دروغ رجوی را باور کنند که :
" جمهوری اسلامی انحصار طلب است و دوست و دشمن سرش نمی شود ؟ " واقعا یک لحظه بیاندیشید ، آنگاه قضاوت کنید که چه جنایتی صورت گرفته است ؟ آیا کسانی که جنایات فوق را مرتکب شده اند می توانند دوست انقلاب و جمهوری اسلامی باشند ؟ در مورد اعدام فرزین شریفی مسئله از دو حال خارج نیست یا مسئولین قضایی مرکز ، باید اعتراف کنند که اشتباهی رخ نداده و می دانسته اند که کسی را می کشند که مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی است ، کسی را می کشند که می دانند نه تنها به هیچ وجه در توطئه آمریکایی اغتشاش مسلحانه دست نداشته است و نمی تواند دست داشته باشد و یا باید بپذیرند که اشتباه کرده اند و فرزین را بیپوده کشته اند و علت این فاجعه سنگینی کار دادگاهها و شتابزدگی در قضاوت بوده است اگر شق اول درست باشد آنگاه ما به مسئولین طراز اول این جمهوری قساطعانه خواهیم گفت دادگاهها را بگردید و مطمئن باشید که باز هم از قضای فخارزاده ها و کشمیری ها در آنجا خواهید یافت . کشمیری هایی که در حاسین ترین جاها لانه کرده اند . و اگر بگویند اشتباه کرده ایم و نمی دانسته ایم که فرزین و حمیدرضا و عادل از بهترین یاران و مدافعان انقلاب و خط ضداپریالیستی و مردمی امام بوده اند خواهیم گفت مگر غافلید از اینکه وقتی ۶ نفر از مدافعان انقلاب قربانی اشتباه فاجعه بار مسئولین دادگاهها می شوند این فاجعه چه ضربه ای به حیثیت و اعتبار رای دادگاهها می زند ؟ ضربه ای که ما به خود حق نمی دهیم آن را با ضربه شهادت ۶ رفیق خود قیاس کنیم . هرگاه شق دوم درست باشد در این صورت باز هم مسئولین جمهوری باید بپذیرند که یک جنایت آشکار صورت گرفته و عده ای خودسرانه و بدون توجه به توضیحات متهم و قائل نشدن حتی چند ساعت فرصت جهت تحقیق هویت سیاسی

بقیه از صفحه ۳

طی دو هفته اخیر در تهران ، شیراز و اردبیل

بر اثر اشتباهات ناشی از محاکمات ...

او یک فرد وفادار به انقلاب فردی که خانواده قهرمان او همواره به انقلاب تعلق داشته است را به جوخه تیرباران بسته اند . وقتی که ما این نکته را مورد توجه قرار می دهیم که اولاً شواهد قطعی و روشن مبنی بر بی گناهی فرزین در دست بوده است ، ثانیاً از سوی سازمان صبح روز ششم مهرداد خبر دستگیری فرزین به مقامات مسئول و عضویت او در سازمان اطلاع داده شده است ما نمی توانیم خود را متقاعد سازیم که در این اقدام جز سهواً و اشتباه و عجله کاری های معمول دادگاه های

انقلاب ، هیچ نوع غرضورزی در کار نبوده است ما در این قضاوت خود سرختم درست به همانگونه که فرزین تا آخرین لحظه که قدرت نفس کشیدن را از دست نداده بود با سرخستی یک انقلابی پر شور با صدای بلند از سازمان خود ، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و از وفاداری اش به جمهوری و خط مردمی امام دفاع کرده است و همه مسئولین را نسبت به عواقب عملی که مرتکب می شوند آگاه گردانیده است .

اما اقدام گاملا غیر قابل توجه رفیق حمیدرضا بویفشار این فرض محال را که دادگاه صادرکننده حکم اعدام فرزین ، بر اکثریتی بودن او واقف نبوده است ، زیرا هم محال ترمی نماید . زیرا حمیدرضا حداقل دو هفته در زندان بوده و مشابه همه موارد دیگر نام او به عنوان اکثریتی ، بلافاصله هم از سوی طرف خودش و هم از سوی خانواده او و هم از طرف نماینده رسمی سازمان به دادستانی مرکز اطلاع داده شده بود . اما با این همه می بینیم که در اطلاعیه های دادستانی مرکز مندرج در روزنامه های روز بیستم مهر ۶۶ یعنی بیش از دو هفته پس از دستگیری اش ، او را وابسته به مجاهدین اعلام می کنند

دگر چه توجیهی می توان به کار گرفت ؟ آیا در مورد حمیدرضا هم که در نزدیکی محل تظاهرات مسلحانه فریب خوردگان باید خیانت پیشه ، رجوع دستگیر شده بود باز فرست "تحقیق" نبوده است ؟ یعنی دو هفته ، وقت کمی است !؟ می خواهید باز هم بهذیریم که تعدی درکار

باید برای همه مردم روشن گردد که صدور و امضا نهادن در پای چنین حکمی به چه مجوزی می تواند صورت گیرد ؟ و چگونه عده های امکان پیدایی کنند که چنین اقدامات خودسرانه را مرتکب گردند و این چنین آسان قانون اساسی - این خونهای هفتاد هزار شهید را زیر پا بگذارند و به اطلاعیه ده ماهه دادستانی انقلاب ، این سان و قبحانه بوزخند زنند ؟

در مورد رفقای که از طرف حاکم شرع شیراز اقدام شدند نیز وضع اساساً به همینگونه است . ما هرچه که در اطلاعیه صادره از طرف دادگاه بیشتر دقت کردیم به همان اندازه کمتر دلچسپی برای مجرم بودن ، این رفقا (آن هم اعدام !) پیدا کردیم در احکام صادره هیچ دلیل محکم پسند و هیچ ماده قانونی منطبق با روح قانون اساسی به چشم نمی خورد که انسان بیذیر این هواداران صادق سازمان می باشد

در واقع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز ، با صدور این حکم اعلام کرده است که برای سایر مدافعان انقلاب حتی حق حیات هم قائل نیست حاکم شرع شیراز همسه مدافعین انقلاب را جز آنان که مبارک حکومت را در دست دارند یک جا به اعدام محکوم کرده است ! با این حکم هزاران رزمیده فدایی (اکثریت) که هم اینک در سنگرهای مقاومت ارتش به دوش پاسداران و ارتشیان به نبرد تا پای جان برخاسته اند تا دفع تجاوز از میهن انقلابی خود کنند بی شباهش به مرگ محکوم شده اند . یعنی همان کاری که آمریکا می خواهد ، همان آرزوی که صدام جنایتکار در ذهن خود می پرورد و همان قصدی که جبهه ضدانقلاب در پی آن است ! آیا هنوز هم ابعاد این فاجعه روشن نیست ؟

آیا ما حق نداریم بگوییم که حاکم شرع شیراز با این احکام جنایتکارانه حتی حکم اعدام آن رفقای که قبلاً توسط مزدوران صدام به شهادت رسیده اند را هم صادر کرده است ! مگر نه این است که اکثریت مطلق هفتاد فدایی شهید جبهه های جنگ یا افسروطنیه بوده اند یا سرباز وظیفه و یا بسیجی ؟ بر طبق این حکم نفرت انگیز ، یک فدایی نمی تواند و حق ندارد برای مقابله با توطئه آمریکایی - صدامی در یکی از نهادهای نظامی - امنیتی یا در خدمت وظیفه کند ما همه مسئولین جمهوری اسلامی را یکایک مخاطب

قرار می دهیم و از همه آنها می پرسیم که مگر یک مبین برستی انقلابی برای شرکت در جنگ عادلانه علیه صدام متجاوز ، برای شرکت در دفاع سرنوشت ساز از انقلاب در برابر امپریالیسم و ایستگان ضدانقلابی آن راه دیگری هم جز وارد شدن در یکی از واحدهای رزمی ارتش جمهوری و یا شتاب نام در واحدهای بسیج تحت امر فرماندهی سپاه دارد ؟ یا اصولاً چیزی جز آن مجاز و یا حتی عملی است ؟ واقفاً از یکایک مسئولین جمهوری اسلامی می خواهیم که به این پرسش ما یک پاسخ اصولی بدهند .

همه مردم ایران می دانند که سازمان ما با چه استواری و عزم راستین در کار دفاع از انقلاب و جمهوری است این حقیقت را تنها کسانی و محافل میگرد که خواسته یا ناخواسته در کار تخریب انقلاب و پایه های آنند . همانهایی که با گوش خود بارها حماسه های جانبازی رفقای ما را

از زبان دهها پاسدار و ارتشی که با رفقای ما در مبارزه با صدام متجاوز هم سنگر بوده اند ، شنیده اند . همانهایی که خود بهتر از هر کس دیگر از نزدیک دیده اند که نقش رفقای مسا در جمع آوری اطلاعات از شبکه های ضدانقلابی و تحویل این اطلاعات موثر به خود همین مسئولین . چه اندازه ارزشمند بوده است ! حاکم شرع شیراز باید در برابر این جنایت ، پاسخگو باشد . همچنین ارتشیان باید کینه می بینند چگونه همسنگرهایشان این چنین گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

ما چه در تشریح رسمی سازمان و چه در جریان بحث های آزاد تلویزیونی ، مکرراً اعلام کرده ایم که ما نه یک سازمان مذهبی هستیم و نه یک سازمان مخالف مذهب سازمان ما در راه دفاع از منافع توده های زحمتکش مبارزه می کند و نه تنها شرط هواداری از سازمان و عضویت در آن را داشتن و ندانستن اعتقادات مذهبی ، قرار نداده است ، بلکه به دلیل احترام عمیقی که به سن ، اعتقادات و مذهب مردم قائل است ، هم اینک در صفوف نیروهای آن ، سلمانان انقلابی بسیاری می رزمند که خاطر ما و در حقیقت شش سیاسی صادق انقلابی آن فعلا نه با سازمان همکاری می کنند . بنابراین اینکه گویا سازمان افراد خود را به " لباس " سلطان درمی آورد ، نه تنها یک افتراء و تهمت است بلکه و غرضورزی است .

توهینی به اعتقادات افراد و آشکارا بی احترامی به قانون اساسی است که آزادی اندیشه و اعتقاد همه افراد ملت را تضمین کرده است . گذشته از همه این موارد ، از حاکم شرع شیراز می پرسیم که آیا معیار شما در تعیین صلاحیت حضور یک فرد غیر مسلمان متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی در یک ارگان ، عمل صادقانه و بی شائبه آن فرد به انقلاب است یا اعتقادات فلسفی و فکری آن ؟ و آیا به خاطر همین معیارهای واگزینه که اساس عملکرد حاکم شرع شیراز را تشکیل می دهد ، نیست که جنایتکاران ظاهرالصلاحی چون کلاهی ها ، کشمیری ها ، نخلزارده ها ، فرست می یابند تا چنین کلاه های گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ ! گشاده بر سر تانک نبودند ؟ !

جدی مسئولین جمهوری اسلامی را می طلبید . باید روشن گردد که به چه دلیل راه بر عده ای عناصر مشکوک یا کوردل قشری باز می ماند که قانون اساسی را زیر پا بگذارند و به رهنمودهای امام بی اعتنا بمانند . اطلاعات ۱۰ ماهه دادستان انقلاب را که مدام توسط مسئولین امر مورد تأیید قرار می گیرد ، آشکارا نقض می کنند و در چهاره " دوست " منافع و مصالح خلق و انقلاب و جمهوری را این چنین زیر ضرب بگیرند مگر امام چه پیش از جریانات اخیر و چه پس از گسترش ترویس ضدانقلابی توسط آمریکای جنایتکار ، بارها به تأکید اعلام نکرده اند که در جمهوری اسلامی ، آن گروهها و سازمانهایی که به تقابل با جمهوری برخیزند حق فعالیت آزاد و قانونی دارند مگر همین معنی در قانون اساسی بطور موکد نیامده است ؟ مگر اطلاعیه ماهه دادستانی انقلاب - توسط شهید قدوسی ارائه شد نیز بر طبق اظهارات صریح همه مسئولان طراز اول جمهوری و بویژه با تأکیدات اخیر آقای موسوی تبریزی همچنان به قوت خود باقی نیست ؟ پس با چه مجوزی ، شش تن از رفقای ما در فاصله کمتر از دو روز اعدام می گردند ؟

مسئولین جمهوری اسلامی ایران خود می دانند که چنین جنایت هایی به آسانی و شاید هم به هیچ قیمتی قابل جبران نباشند .

نسبت به احکام اعدام رفقایمان در تهران ، شیراز و اردبیل اعلام جرم می کنیم خواهان پیگیری جدی مسئولین جمهوری درباره چگونگی صدور این احکام فاجعه بار و انگیزه عاملین این جنایات هستیم .

ما از همه مسئولین جمهوری ، رئیس جمهور ، رئیس مجلس شورای اسلامی ، رئیس شورای عالی قضایی ، نخست وزیر ، دادستانهای کل انقلاب ، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و همه مسئولین امر ، صراحتاً می خواهیم که نظر بسنه مسئولیت عظیمی که در قبال سرنوشت انقلاب و جمهوری دارند ، دادخواست سازمان ما در مورد این قانون شکنی های آشکار ، جدا رسیدگی و عاملین صدور این احکام را بر طبق قانون بسنه کفر برسانند .

ما در انتظار پاسخ صریح و روشن خود نسبت به این اعلام جرم هستیم .

پیروزی مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

در حاشیه دفاع بازگان از مجاهدین تروویست

بازگان: « امریکا دخالتی ندارد »

سخنان بازگان در مجلس شورای اسلامی با استقبال گرم رادیو بی بی سی و صدای آمریکا مواجه شد .

روز چهارشنبه هفته گذشته مهدی بازگان رهبر شناخته شده سرمایه داران لیبرال در مجلس شورای اسلامی سیاست دولت نسبت به مجاهدین را به باد حمله گرفت و مدعی شد که تروریست‌ها آمریکائی نیستند و در مبارزه مجاهدین علیه جمهوری اسلامی آمریکا دست ندارد . این ادعاها با مخالفت شدید نمایندگان مجلس مواجه گردید . در مجلس به علت تشنج سخنرانی بازگان قطع و تنفس اعلام شد . گروه‌هایی از مردم با شنیدن این ادعاها بازگان دست به راهپیمائی زدند و به پایه‌گویی‌های او اعتراض کردند . رادیوهائی امپریالیستی بی بی سی و صدای آمریکا همان شب خبر بازگان را با آب و تاب نقل کردند و از "شهامت" این دوست بی‌ریای خود به نحو شورانگیزی ستایش کردند .

حرف‌های بازگان و واکنش‌های محافل مختلف در برخورد با آن حاوی نکات آموزنده‌ایست که توجه به آنها کاملاً ضروری است .

بازگان : آمریکا دخالتی ندارد !

بازگان این دوست با حسن نیت و بی‌ریای امپریالیسم آمریکا که رجوی خیلی دوستانه وی را "مهندس" خطاب می‌کند تمام تجربه و شگردهای لیبرالی را که طی یک عمر آموخته است به کار گرفت . این‌طور وانمود کند که گویا در حوادث دردناک ماه‌های اخیر در میهن ما امپریالیسم آمریکا دست نداشته است و به میان کشیدن پای آمریکا در جنایات اخیر خلاف واقع است . جالب توجه است که مهم‌ترین رسالتی که این سرمایه‌دار پیر در این بحبوحه اعدام‌ها و عملیات جنایتکارانه تروریستی بر عهده خود دیده است آن است که آمریکا را تبرئه کند و بگوید که اقدامات مجاهدین علیه جمهوری اسلامی بیکه سائله صرفاً داخلی است و دست سیا در کار نیست . لکن هرکس یک جو صداقت هر اندیشه و

گفتار داشته باشد می‌داند و می‌فهمد که توطئه‌گر اصلی "سیا" است و همه آتش‌ها از گور امپریالیسم که بدست خلق‌ها کنده می‌شود ، برمی‌خیزد . آقای بازگان با رندانه‌ترین بهره‌گیری‌ها از دلسوزی به حق مردم برای نوجوانان فریب‌خورده نه برای این نوجوانان فریب‌خورده که برای امپریالیسم آمریکا دل می‌سوزاند که چرا پای او را به میان می‌کشید ؟ مهدی بازگان به مردم اعتراض می‌کند که رهبران مجاهدین آمریکائی نیستند . شکی نیست که مسعود رجوی هم مثل مهدی بازگان ملیت ایرانی دارد . لجه و سوجل او نیز (برخلاف نزدیک‌ترین دوستان بازگان) ایرانی است . لکن سیاست آنها تماماً آمریکائی است . آنها در مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مساله موجود طابق‌النعل بالنعل باریگان و کارتر و صدام و بگین و همه هم‌نوعانشان کاملاً موافقت کامل دارند . امپریالیسم آمریکا دندان طمع تیز کرده است که این جمهوری را با به‌کار بردن زور سرنگون کند . در این تلاش مذبح‌خانه تمام دنیای ارتجاع به حمایت از این خط برخاسته‌اند . مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر هم‌صدا با همسه ضدانقلابیون متواری شده از ایران رسماً ، علناً و علماً مجری این خواست و همین سیاست امپریالیسم آمریکا گردیده‌اند . شاه و سادات فقط به این دلیل آمریکائی بودند که مجری سیاست‌های آمریکا در ایران و مصر بودند و اکنون بازگان و رجوی نیز دقیقاً همین‌طورند . در مهم‌ترین و اساسی‌ترین مساله روز کوچک‌ترین اختلافی با آمریکا ندارند . این حرف‌ها روشن‌تر از آن است که نیاز به تاءکید و تکرار داشته باشد . جالب

توجه و آموزنده آن است که توجه کنیم که این علمدار کهنه و پوسیده و ورشکسته سرمایه‌داری لیبرال ایران با چه خلوص‌بینی و با چه "شهامتی" از دوست بزرگ همه سرمایه‌داران ایران آمریکا-دفاع می‌کند وقتی که می‌گوید در توطئه‌های بمب‌گذاری اخیر "سیا" دست نداشته است !

حق با بازگان نیست .

مردم ساده اندیش و ساده دل فکر می‌کنند گرچه بازگان فکرش و عطش آمریکائی است ولی در این مورد مشخص در اعتراض به اعدام‌های بی‌رویه حق با بازگان است و او در این مورد "راست" می‌گوید . لکن حقیقت صد در صد جز این است . یعنی در این مورد مشخص هم حق با آقای بازگان نیست . نه به این معنا که سیاست جمهوری اسلامی با مجرمین و منحرفین بدون اشتباه اساسی است . حق به این دلیل با آقای بازگان نیست که او هم درست مثل آمریکا و انگلیس مثل سلطنت طلبان و دیگر مرتجعین انگشت گذاشتن روی نقطه ضعف جدی جمهوری اسلامی را در برخورد با خطاکاران وسیله دشمنی با جمهوری اسلامی و تطهیر امپریالیسم آمریکا ساخته است . قصد آقای بازگان از انگشت‌گذاشتن روی نقطه ضعف‌های جمهوری اسلامی تضعیف جمهوری در برابر امپریالیسم است نه تقویت آن . آمریکا و گماشته اروپائی‌اش انگلیس و همجسنان ، دو سال و نیم است که به حال مردم ایران و مدتهاست به حال همه خلق‌هایی که انقلاب کرده‌اند دل‌پس‌سوزانند . آنها روند نقطه‌ضعف‌ها و اشتباهات نیروهای مدافع انقلاب فقط به این نیت انگشت

می‌گذارند که انقلاب را از پای درآورند که دست‌آوردهای آن را بر باد دهند . در این مورد مشخص هم حق با بازگان نیست ، زیرا هیاهوی بازگان برای آن است که آمریکا و سیاست آمریکا علیه انقلاب ایران را از زیر ضرب خارج کند . او که می‌گوید تروریست‌ها آمریکائی نیستند منظورش این است که سیاست ترور و تخریب سیاست آمریکا نیست . پیام بازگان برای همه جوانان گم‌کرده راه و برای همه کسانی که از اقدامات نادرست و ناسنجیده و شتاب‌زده مقامات جمهوری اسلامی ناراضی‌اند و آماده‌اند که از ضدانقلاب پشتیبانی کنند جز این چیز دیگری نیست و پیام بازگان کند کردن شمشیر خشم و کین خواهی مردم علیه آمریکا و متوجه ساختن این خشم و نفرت به سوی جمهوری اسلامی است . بازگان به مردم ایران می‌گوید که " در این مورد مشخص حق با امپریالیسم آمریکا است " . آمریکا در دشمنی با انقلاب ایران برحق است از آن حمایت کنید .

بپا نه را از بدخواهان بگیرید

آیا واقعا این سیاست کنونی دادگاه‌های انقلاب نیست که فرصت این همه بهره‌برداری مفرضانه را به دشمنان انقلاب داده است ؟ تصحیح فوری این سیاست و اجتناب اکید از صدور حکم اعدام برای کسانی که مستقیماً در عملیات مسلحانه شرکت نداشته‌اند تا بدان پایه اهمیت دارد که امام خمینی بخش مهمی از سند تاریخی حکم تنفیذ ریاست جمهوری آقای سید علی خامنه‌ای را به همین مساله اختصاص داده می‌گویند :

" در این موقع خطیر که بدخواهان خارج و داخل و بلندگوهای ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکائی جنایتکار با هر وسیله می‌خواهند ملت و دولت و مجلس و دادگاه‌های ایران را متهم کنند و به گمان خود تزلزلی در ارگان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند لازم است رئیس‌جمهور با کمک همه ارگان‌های جمهوری اسلامی و با تشریک مساعی یکدیگر جریانات امور را به طوری هماهنگ و موافق اسلام کنند که بپا نه را از بدخواهان بگیرند . " چرا متوجه نیستیم که در چند ماهه اخیر مهم‌ترین حربه تبلیغاتی تمام شبکه‌های خبرگزاری‌های امپریالیستی سوزه اعدام‌های به‌کلی غیرقابل توجیه در ایران بوده است . اگر دادگاه‌های انقلاب از قضاوت‌های عجولانه و نسنجیده اجتناب کنند . اگر دادگاه‌ها افرادی را که در عملیات مسلحانه شرکت نداشتند اعدام نمی‌کردند و این را با دلیل و مدرک به مردم نشان می‌دادند و آنان را قانع می‌کردند ، مطمئن باشیم که "بپا نه از بدخواهان گرفته می‌شد و امروز آقای بازگان و رادیو بی بی سی و رادیو آمریکا و چپ‌روها از دنبال‌ایشان بوق و کرنا راه نمی‌انداختند که چرا چنین می‌کنید و حنایشان دیگر کاملاً بی‌رنگ بود . راستی اگر مثل سه‌ماهه بهار که جمهوری اسلامی مشی کاملاً اصولی و منطقی را در برخورد با آزادی‌هسای سیاسی پیشه کرده بود سه ماهه تابستان هم درست طابق‌النعل اطلاعیه ده‌ماهه‌ای دوست را از نادوست جدا می‌کرد ، فعالیت سیاسی را از فعالیت مسلحانه جدا می‌کرد ، و به مردم نشان می‌داد که آزادی‌سیاسی را برای مدافعان انقلاب تامین می‌کند و انقلاب‌شکنان را با شدت و قاطعیت سرکوب می‌کند . امروز اعتماد مردم به نظام جمهوری اسلامی و توان آن برای گسترش عدالت اجتماعی به حدی اثبات شده بود که دیگر کسی نگران آن نبود که این عوام‌فریبی‌های لیبرالی به گوش مردم بنشیند .

هرکس بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

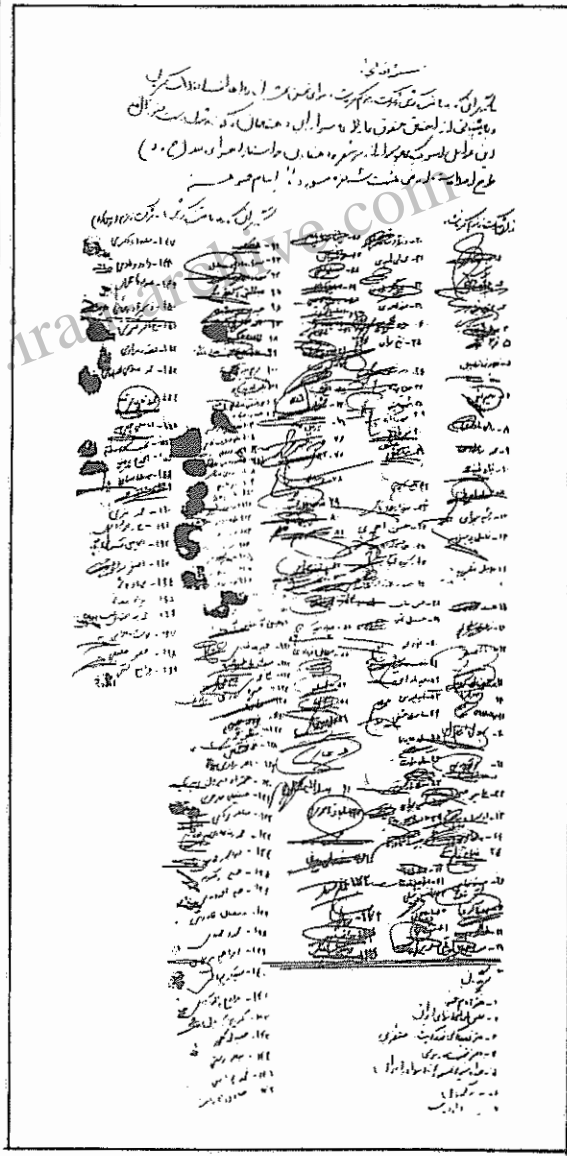


کارگران زحمتکش کارخانه قند کورش و شرکت زمزم کرمانشاه خواهان اجرای بند (ج) و (د) شدند

از زمان به تعویق افتادن بند (ج) و (د) قانون اصلاحات ارضی تاکنون طومارهای فراوانی که همگی آنها مبنی برخواست مشترک دهقانان سراسر کشور برای اجرای بند ج و د بوده است در روزنامه کار به چاپ رسیده است ، اقشار و گروه‌های مختلف مردم ، نهادهای مردمی و انقلابی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و برخی از مسئولان حکومتی هر کدام به‌گونه‌ای بر ضرورت اجرای قانون اصلاحات ارضی و بخصوص بند (ج) و (د) آن پای فشردند و سمینارهای متعددی که از طرف شوراهای روستایی مناطق مختلف کشور تشکیل گردیدند به‌گرمی بر این امر مهم تأکید نموده و خواهان کوتاه‌کردن دست زمین‌داران بزرگ و فئودال‌ها از زندگی روستائیان شدند . ولی متأسفانه تاکنون به دلیل پافشاری و نفوذ عوامل زمین‌داران بزرگ و فئودال‌ها و حامیان رنگارنگ آنان این مهم به تعویق افتاده و جلوی اجرای آن گرفته شده است . روحانیون مرتجع به عنوان "غیرشرعی" بودن طرح جلوی آنرا گرفته‌اند ، لیبرال‌ها و سرمایه‌داران آنرا "تندروی" و اجحاف به "کشاورزان" خوانده‌اند و به وجوه گوناگون خط امام را تحت فشار قرار داده‌اند زمین‌داران بزرگ و فئودال‌ها اجرای قانون مزبور را عامل "بی‌ثباتی" در روستاها و "گاهش محصول" قلمداد کرده‌اند . هیئت‌های هفت نفره ، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران به همراه شوراهای روستایی که به طور ملموس و همه‌جانبه با دهقانان زحمتکش ارتباط دارند همواره ضرورت اجرای این قانون را تأکید کرده‌اند و به پیشبرد هرچه سریع‌تر بند (ج) و (د) برای تلاش فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و تحکیم پایگاه اجتماعی انقلاب را یادآور

مدیران لیبرال سازمان گسترش قصد به تعطیل کشاندن کارخانه ماشین‌سازی اراک را دارند

با افزایش اقدامات اخلال‌گرانه مدیران لیبرال سازمان گسترش توسط انجمن اسلامی و در اثر تلاش‌های مسئولانته مدیران متعدد و انقلابی کارخانه ماشین‌سازی اراک ، این کارخانه در چند ماه اخیر توانسته است سطح تولید را در برخی از واحدها بالا برده و از تعطیل بعضی از واحدها جلوگیری نماید . این امر بیش از پیش موجبات نارضایتی مدیران لیبرال را فراهم آورده و آنان را واداشته است که به اشکال دیگری از اخلال در تولید برای به تعطیل کشاندن کارخانه متوسل شوند . یکی از عوامل مهمی که تاکنون دست لیبرال‌ها را در پیشبرد سیاست‌های مخرب‌شان باز گذاشته است ، نبود یک شکل واقعی کارگری در کارخانه ماشین‌سازی است . باوجود آن‌که طرح تشکیل شورا به تأیید بیش از دو هزار تن از کارگران کارخانه رسیده است ، هنوز تمهیدات لازم جهت تشکیل و تثبیت قانونی آن (از جانب مسئولین جمهوری اسلامی) به عمل نیامده است . متأسفانه در این میان ، برخورد نادرست و غیراصولی اعضای انجمن اسلامی کارخانه و عدم تمیز دوستان و دشمنان انقلاب از جانب آنان و همچنین این درک غلط که گویا همه مدیران



اصول ۱۰۴ و ۲۶ قانون اساسی
(حقوق شورائی و سندیکائی)
کارگران ، باید در
قانون کار جدید تثبیت شود

پرو توان باد جنبش طبقه کارگر

پیش‌تاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

پاسخ گوئی به حقوق حقه خلق کرد و اتحاد سیاست اتحاد با نیروهای مردمی منطقه یگانه راه حل موفقیت آمیز مشکل کردستان است

● پیروزی‌های اخیر نیروهای انقلاب در کردستان که ثمره همکاری فعال میان نیروهای کرد وفادار به انقلاب و نیروهای مسلح جمهوری بود، بر اثر برخوردهای تنگ نظرانه برخی مسئولین جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است.

از یک ماه منطقه وسیعی از سلماس تا شمال منطقه پیرانشهر از وجود عناصر ضدانقلابی پاکسازی شده و نیروهای دولتی در اشنویه مستقر می‌شوند. پس از آزادسازی شهر اشنویه و استقرار نیروهای مدافع انقلاب در آن استقبال مردم از حضور این نیروها و به ویژه پیروان کنگره چهارم حزب دموکرات چشمگیر بود. پیروزی نیروهای انقلاب مورد استقبال وسیع مردم شهر قرار گرفته و مردم از طریق پیروان کنگره ۴ از نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی می‌خواستند که دولت خواست‌های آنان را برآورده سازد. متأسفانه پس از پیروزی‌های فوق و آزادسازی شهر اشنویه که با همکاری و وحدت عمل همه نیروهای مردمی مستقر در منطقه به دست آمد مسئولین جمهوری اسلامی سیاست نفرقه افکنانه‌ای در پیش گرفته و ضمن بی‌توجهی نسبت به مسایل و مشکلات مردم منطقه که ریشه در عدم توجه جمهوری اسلامی به خواست‌های ملی خلق کرد دارد، ضدیت با نیروهای کرد مردمی پشتیبان خط ضدامریالیستی و مردمی امام خمینی را در پیش گرفتند. بر درو دیوار شهر شعارهای ضد شوروی، علیه حزب توده ایران، علیه فدائیان خلق (اکثریت) و پیروان کنگره ۴ نوشته شد. صنار مامدی مورد حمله قرار گرفت و اقدام‌های جدی در مورد محدودیت فعالیت نیروهای کرد مردمی - به ویژه

در هفته‌های اخیر تغییر و تحولات جدیدی در کردستان به وقوع پیوست که به آزادسازی شهرهای بوئن و اشنویه و پاکسازی دستجات ضدانقلابی از مناطق وسیعی در منطقه گردید. آغاز این عملیات به حدود دو ماه قبل برمی‌گردد. نزدیک به دو ماه پیش باند قاسملو نیروهای زیادی برای خلع سلاح صنار مامدی و افراد وابسته به کنگره ۴ به منطقه سلماس و اطراف ارومیه گسیل داشت. در میان این نیروها، برخی از افراد وابسته به جریان‌های ضدانقلابی ترکیه نیز حضور داشتند. حمله غافلگیرانه باند قاسملو در این مرحله موجب دستگیری و خلع سلاح تعدادی از افراد کنگره چهارم گردید و "ملارضا" از مسئولین کنگره ۴ پس از دست به دست عواجل قاسملو ناجوانمردانه تیرباران گردید. به دنبال این یورش، سپاه پاسداران خوی و سلماس موافقت می‌کنند تا از نیروهای پیرو کنگره چهارم در برابر قاسملو دفاع کنند. عملیات مشترک سپاه و نیروهای مردمی کردستان به نتایج کاملاً موفقیت آمیزی منجر می‌شود. افراد باند قاسملو مرتباً عقب‌نشینی کرده و منطقه مرزی بسیار مهم "شیران" به تصرف قوای مدافع انقلاب در می‌آید. پس از این پیروزی پاکسازی منطقه سوماتی برادوست و ترگورومرگور از افراد قاسملو و کومه آغاز می‌گردد. و در مدتی کم‌تر

تصمیم غیر مسئولانه نتایج مخربی در کردستان برجای خواهد نهاد. "جوانمرد" از دوران رژیم شاه در میان مردم کردستان کلمه بسیار منفوری است. ترکیب این نیروها در قبل از انقلاب عموماً از افراد خودفروخته، لومین و بی‌هویت تشکیل می‌شد و هم‌اکنون نیز این نیرو بخش مهمی از خصایص فوق را حفظ کرده است. یکی از نتایج زیانبار چنین تصمیمی آن است که مقدار زیادی از افراد وابسته به باند قاسملو را که می‌خواهند با سلاحتان به پیروان کنگره ۴ و دیگر نیروهای مردمی کردستان بپیوندند در بن‌بست قرار می‌دهد. زیرا آنها باید یا وضعیت کنونی خود را تحمل کنند و یا سلاح خود را به مقامات دولتی تحویل داده و امان‌نامه دریافت دارند که در این صورت برای چنین افرادی در شهرها و روستاهای کردستان هیچ‌گونه امنیتی وجود نخواهد داشت و با سلطهٔ مجدد باند قاسملو، آنها یا ترور یا دستگیر و زندانی خواهند شد. طبیعی است که در چنین صورتی اکثریت آنان مجبورند همچنان با نیروهای قاسملو باقی بمانند. عدم توجه به حقوق ملی خلق کرد و ضدیت با نیروهای مردمی کردستان موجب آن شده است تا دیگر نیروهای ترقی‌خواه کرد نیز پیش از این حاضر به ادامه مبارزه فعال با ضدانقلاب و همکاری با نیروهای دولتی نباشند. بدین ترتیب در نتیجه برخوردهای قشری تنگ‌نظرانه و حتی مشکوک پاره‌ای از مقامات، جبهه‌ای که در میدان عمل میان نیروهای جمهوری اسلامی ایران و نیروهای کرد ترقی‌خواه مؤمن به انقلاب پا گرفته بود، در حال نابودی است. عواقب وخیم چنین برخوردهائی مستقیماً دامنگیر انقلاب شده و دارودسته‌های ضدانقلابی در منطقه را تقویت می‌کند. پیروزی‌های شمال کردستان که ثمره همکاری فعال میان نیروهای وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی در منطقه بود بر اثر

نادیده گرفتن حقوق مردم کردستان و این‌گونه برخوردهای تنگ‌نظرانه اکنون به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. این برخوردها از سوی پاره‌ای مقامات همچنان ادامه داشته و از جمله می‌توان به مسافرت اخیر آقای نیکروش وزیر کشور به منطقه و برخوردهای به‌غایت تنگ نظرانه و غیرمسئولانه ایشان اشاره کرد. از جانب این نیروها سیاست تخریب دهات و سرزمین‌های سوخته در کردستان به عنوان تنها شکل مبارزه با ضدانقلاب در این منطقه پیشنهاد می‌شود. ما همان‌گونه که بارها اشاره کرده‌ایم پاسخ‌گوئی به مسئله ملی خلق کرد و اتحاد سیاست اتحاد با نیروهای مردمی منطقه را همراه با سرکوب قاطع و مداوم ضدانقلاب یگانه راه حل موفقیت آمیز مشکل کردستان می‌دانیم. پاسخ‌گوئی به حقوق مردم کردستان جز از طریق همکاری فعال با نیروهای مردمی و انقلابی منطقه امکان پذیر نخواهد بود. برآوردن سریع، فوری و قاطع خواسته‌های برحق خلق کرد از طریق همکاری مؤثر با نیروهای مردمی و وفادار به انقلاب در منطقه، این است یگانه راه حل مسئله کردستان و غلبه بر جریان‌های ضدانقلابی موجود در آنجا. متأسفانه دولت جمهوری اسلامی ایران همچنان بر سیاست تنگ‌نظرانه و غیرواقع بینانه خود در کردستان پای می‌فشارد و هیچ‌گونه توجهی به نقش مسئله ملی در حل مسئله کردستان ندارد و علیرغم وعده‌های فراوان حاضر به تأیید و اجرای حقوق ملی خلق کرد نگردیده است. چنین شیوه‌ای جز درد و رنج و محرومیت روزافزون و ادامه خون‌ریزی برای مردم ستم‌کشیده این دیار ثمری به‌بار نمی‌آورد. این سیاست جبهه انقلاب را تضعیف می‌کند و خطر جدی برای حفظ یکپارچگی ملی و وحدت خلق‌های ایران است.



بگوئیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنمان را علیه امپریالیسم آمریکا تحکیم بخشیم

تعاونی‌های مصرف در واحدهای تولیدی و خدماتی، ضرورت انقلاب

تعاونی‌ها در شرایط کنونی کشور و مرحله کنونی انقلاب نقش مهمی را به عهده دارند. این نهاد می‌تواند بی‌شک در بسیج و سازماندهی زحمتکشان و امکانات خرد و پراکنده در کمک به تولید و خدمات مختلف و جلوگیری و یا حداقل محدود کردن زمینه عمل سرمایه‌داران و تجار بزرگ و به‌ویژه دلالان و محتکران کالاها بسیار مؤثر و مفید افتد، بدون این‌که البته بتواند جای دولتی کردن مالکیت واحدها و کنترل تولید و خدمات را به عهده گیرد.

گسترش تعاونی‌ها، نه تنها در مرحله کنونی انقلاب، بلکه در مراحل بعدی آن نیز حائز اهمیت است. بر اساس تعریف، تعاونی‌ها کانال وسیع و گسترده‌ای برای کارجمعی و سازماندهی امکانات و نیروهای خرد و پراکنده برای توزیع، فروش، خرید، در اختیار نهادن اعتبارات تولیدی و عمرانی و به‌طور کلی رفع مشکلات اقتصادی و برآوردن یک یا چند نیاز اقتصادی مردم می‌باشند. تعاونی‌های توزیع یا مصرف نیز بر این اساس می‌توانند و باید برای رفع مشکل توزیع و جلوگیری از گرانی مصنوعی کالاها، مایحتاج عموم به وسیله محتکران و دیگر سرمایه‌داران، تشکیل شوند. این نهاد هم‌اینک در بسیاری از کارخانه‌ها، روستاها، ادارات و شرکت‌ها تشکیل شده است. اما هنوز هستند بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی که از داشتن چنین نهادی محرومند و لاجرم بر تمامی شکل‌های کارگری، کارگران آگاه و پیشرو وزارت کار، وزارت بازرگانی، و همچنین نهادهای دست‌اندر کار توزیع کالا و تعاونی‌ها - همچون ستاد بسیج اقتصادی سازمان مرکزی تعاون کشور و ... - است که در راه تشکیل آنها حداکثر تلاش خود را بنمایند. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز

بر این ضرورت و وظایف دولت و مسئولین ارگان‌های مختلف در قبال استقرار و تحکیم تعاونی‌ها تصریح دارد.

مزایای تعاونی‌های مصرف یا توزیع در واحدهای تولیدی و خدماتی را در شرایط کنونی می‌توان چنین خلاصه نمود:

- ۱ - رفع مشکل توزیع به طور نسبی.
- ۲ - توزیع کالاهای مورد نیاز و اولیه کارگران به بهای کم‌تر از بازار و جلوگیری از سرازیر شدن بخشی از دسترنج آنان به جیب دلالان و در نتیجه بهبود نسبی وضعیت کارگران.
- ۳ - (و شاید مهم‌تر از همه در شرایط کنونی) ایجاد زمینه یک شکل ابتدائی که می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد اشکال عالی‌تر شکل‌های کارگری (شوراها یا سندیکاها) بشود - در صورت نبود چنین شکل‌هایی - و یا در صورت موجودیت این شکل‌ها به صورت یک شکل جنبی هماهنگ و به‌طور کلی در پیوند با آن عمل کند. این عملکرد با تقویت شوراها و سندیکاها، به پشتوانه کارگروهی کارگران و بسیج و متشکل کردن آنها در چهارچوب همکاری و تعاون جمعی بر محور رفع یک نیاز مهم مادی و ملموس میسر می‌گردد.

بنابر این تشکیل تعاونی‌های مصرف یا توزیع در واحدهای تولیدی و خدماتی را باید به عنوان کفالتی - هرچند محدود و در حد خود - برای جریان هرچه گسترده‌تر و سریع‌تر مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران در نظر داشت به تدریج با زیر ضرب قرار گرفتن سرمایه‌داران بزرگ (درفاز سوم انقلاب) و تضمین روند آتی تمهید انقلاب از یک سو

و توطئه‌های سرمایه‌داران و تجار بزرگ در عرصه توزیع بر علیه انقلاب از سوی دیگر، روز به روز اهمیت بیشتری کسب می‌کند و بنابراین باید حداکثر بهره‌گیری از این نهاد را در جهت تداوم و گسترش انقلاب نمود. البته همچنان باید توجه داشت که اولاً حدود تأثیر این تعاونی‌ها در بهترین شرایط نیز محدود بوده و قطعی نیست و ثانیاً هرگاه به عنوان نهادهایی برای رشد شکل کارگران، مبارزه علیه سرمایه‌داران بزرگ و به‌ویژه محتکران در نظر گرفته نشوند و به‌طور کلی نگرش به آنها از دیدگاه مصالح عالی‌ه انقلاب و از جمله حل نسبی مشکل توزیع نباشد، به سازمان‌های تجارتی صرف تبدیل شده و به راحتی می‌توانند کانال انحراف ذهنی، فریب یا سرخوردگی کارگران گردند. بنابراین وجوه مختلف وظایفی که برای این تعاونی‌ها بر شمرده شد باید در دستور کار سازماندهان آن - چه کارگران و شوراها و سندیکاهاشان و چه مسئولان ارگان‌های مربوط - قرار گیرد.

چگونگی تشکیل تعاونی‌های مصرف در واحدهای تولیدی و خدماتی

در شرایط کنونی تشکیل این تعاونی‌ها از کانال اجرای قدم به قدم و حساب شده مراحل زیر به وسیله شوراها و سندیکاها و کلیه کارگران پیشرو و همچنین مسئولان مربوطه می‌گذرد و به‌ویژه باید در دستور کار کارگران پیشرو قرار گیرد:

- ۱ - تبلیغ وسیع تعاونی‌های مصرف به هر شکل ممکن در میان کارگران و شگافتن وجوه مختلف مزایای

آن‌ها در پاسخ‌گویی به ضرورت‌های انقلاب - مبارزه علیه کلان سرمایه‌داران و به‌ویژه واسطه‌ها، بالا بردن درصد شکل کارگران، رفع نسبی مشکل توزیع و ... -

۲ - فعال کردن اعضای شورا یا سندیکا و در صورت نبود شکل، فعال کردن و بسیج و تمرکز حداکثر ممکن از کارگران در این رابطه.

۳ - تشکیل یک هیئت مؤسس تعاونی از میان اعضای شورا یا سندیکا و یا کارگران مبارز و انقلابی و تهیه و تدوین یک اساسنامه مترقی با استفاده از تجربیات موجود و در صورت امکان اساسنامه نمونه "سازمان مرکزی تعاون کشور"

۴ - مراجعه به ارگان‌های مسئول جهت تدارک زمینه‌های تشکیل تعاونی؛

این مسئولین و ارگان‌های مربوطه عبارتند از:

- الف - مدیریت واحد.
- ب - مسئولین مربوطه در سطح شهر از جمله اداره بازرگانی (سازمان تعاونی‌ها) ستاد بسیج اقتصادی شهر و غیره، در صورتی که مدیریت واحد نسبت به تشکیل تعاونی بر اساس ماهیت و عملکرد خود در گذشته سؤنیت داشته باشد، مراجعه به ایشان باید حداقل پس از گرفتن تأیید مقامات شهر و پیشرفت کار تا حد قابل توجه صورت گیرد.

۵ - اعلان اساسنامه و نتایج صحبت‌های اولیه با مقامات به صورت وسیع در بین کارگران و آغاز ثبت‌نام از داوطلبان عضویت به وسیله هیئت مؤسس. در این رابطه باید در نظر داشت که حق اشتراک و عضویت هرچه نازل‌تر باشد تا حداکثر کارگران بتوانند به عضویت درآیند و در ضمن هر عضو تنها بتواند دارای یک سهم در تعاونی باشد.

۶ - مراجعه به مقامات مربوطه و از جمله مدیریت، سازمان تعاونی در شهر برای تثبیت شرکت تعاونی

۷ - تشکیل مجمع عمومی از کلیه اعضا و تعیین هیئت رئیسه و از جمله صندوق‌دار و بازرس به انتخاب اعضا

۸ - ثبت شرکت به طور رسمی و انعقاد قراردادهای خرید کالا. باید نهایت تلاش صورت گیرد که حتی‌الامکان طرف قراردادهای بنگاه‌های دولتی و در درجه بعدی مؤسساتی با شوراها قدرتمند (که می‌توانند در فروش مستقیم و ارزان کالا کمک نمایند) باشند.

۹ - تعیین محل توزیع کالا در محل مناسب (واحد یا مجتمع مسکونی کارکنان)، افراد مسئول توزیع و خرید بین اعضا، ساعات در مناسب و غیره ...

آنچه فوقاً بر شمردیم بیان ضرورت و اهمیت ایجاد تعاونی‌های مصرف و چگونگی ایجاد آن توسط کارگران بود. اما مسئله ما به همین‌جا ختم نمی‌شود. در تکمیل بحث ما باید یک مسئله اساسی و مهم مورد توجه قرار گیرد و آن این‌است که هرچند ایجاد تعاونی در این یا آن کارخانه و یا همه واحدهای تولیدی و خدماتی ضروری است ولی هیچ‌گاه یک تعاونی صرفاً به‌اینگای نیروی خود نمی‌تواند در تحقق اهدافی که در پیش دارد گامی اساسی و مؤثر بردارد مگر آن‌که همه تعاونی‌های یک شهر، یک منطقه و مهم‌تر از آن سر

کشور حول‌کانون واحدی که باید فزاینده همه تعاونی‌ها باشد (اتحادیه‌ای از تعاونی‌های مصرف و کارخانجات) گرد آیند. تمرکز این چنین نیرویی بدون شک به پشتوانه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیرومندی برای طبقه کارگر و حاکمیت انقلابی بدل خواهد شد. این نیرو بیش‌از همه و قبل از هر چیز علیه منافع غارتگرانه سرمایه‌داران، تجار بزرگ و محتکران و اجرای قاطعانه اصل ۴۴ قانون اساسی منشاء اثر خواهد شد. و اما باید توجه داشت که بقیه در صفحه ۱۳

گسسته باد همه‌ه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم امریکا

افراطی‌گری و تروریسم

در خدمت امپریالیسم و ارتجاع جهانی

در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰، افراطی‌گری سیاسی بسیار حادی توأم با عارضه‌هایی آن، یعنی تروریسم، در حیات سیاسی بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری بروز کرد. دامنه تروریسم، که آشکارا از حصار کشورهای جداگانه بیرون رفته است و دیگر نمی‌توان آن را به صورت اعمال پراکنده آدم‌های مایوس و سرخورده در نظر گرفت، به ما اجازه می‌دهد تا آن را به مثابه پدیده‌های اجتماعی، که سرپای حیات سیاسی تی‌ترین کشورهای سرمایه‌داری را آلوده ساخته توصیف کنیم.

اکنون این مسئله، هم در کشورهای سرمایه‌داری و هم در صحنه بین‌المللی، به‌موضوع مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حادی تبدیل شده است، زیرا در ارزیابی افراطی‌گری سیاسی، سرچشمه نیروهای محرک و گرایش‌های آن، دیدگاه‌های گوناگون و غالباً متضاد ایدئولوژیک و طبقاتی‌نگرشی‌های طبقاتی با هم تصادم می‌کنند.

ارتجاع امپریالیستی از فعالیت‌های تحریک‌آمیز افراطیون بهره‌گیری وسیعی می‌کند. تا توجه مردم را از مسائل مبرم سیاسی داخلی سرمایه‌داری منحرف سازد و در حالی که مبارزه آزادیبخش و ضدامپریالیستی خلق‌ها را "تروریسم بین‌المللی" می‌خواند، بر شدت اعمال توسعه‌طلبانه و نواستعمارگرانه خویش در صحنه بین‌المللی می‌افزاید. همانگونه که لئونید برژنف در گزارش خود به کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی متذکر شد، محافل هارتر امپریالیستی سعی می‌کنند مبارزه آزادیبخش توده‌های مردم جهان را مظهر "تروریسم" معرفی کنند.

تفاقی نیست که حکومت ایالات متحده آمریکا به شعار "مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی" متشبث شده است، تا سیاست خود را مبنی بر متزلزل ساختن تفاهم بین‌المللی و آغاز دوره تازه‌ای از مسابقه تسلیحاتی توجیه کند. گس‌هسال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت که هرگونه مبارزه به خاطر رهایی ملی و سوسیالیسم، هرگونه جنبش خلقی و مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتوری فاشیستی، در قاموس حکومت ریگان تروریسم بین‌المللی "خوانده می‌شود.

اما دیری است که ترور سیاسی به روش جاری و وسیله اجرای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. ایدئولوگ‌های بورژوا برای اینکه مسئولیت به دنیا آوردن این پدیده را زدوش جهان سرمایه‌داری بردارند، جان گرفتن دوباره افراطی‌گری سیاسی را "بلائی عمومی" و نوعی بیماری قرن بیستم "قلداد می‌کنند، که کشورهای سرمایه‌داری، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای رو به رشد را به یک اندازه مبتلا ساخته است. آنها به منظور پوشاندن سرمنشاء اجتماعی کاملاً مشخص افراطی‌گری سیاسی، آن را پدیده‌ای جهان‌گستر که گریبانگیر تمامی بشریت شده، جا می‌زنند و اظهار عقیده می‌کنند که تروریسم اکنون "صورت غالب کلیه منازعات دوران ما" شده است.

تحلیل‌گران و دانشمندان علوم سیاسی غرب، که نمی‌خواهند این پدیده را که نتیجه بحران عمیق‌یابنده اقتصادی، اخلاقی و سیاسی سرمایه‌داری، تشدید همه‌جانبه و ژرف تشنج اجتماعی و وحدت تضادهای آشتی‌ناپذیر بورژوازی است، ریشه‌یابی کنند، سعی می‌کنند تا تروریسم را معلول علت‌های فرهنگی و روانی تشخیص دهند آنها مدام درباره "پرخاشگری" روزافزون جوانان، تشدید "منفی‌نگری" به جامعه که گویا نتیجه سرخوردگی و ناکامی، تربیت غلط، مسخ عاطفی و معنوی و سرکوب اقتدارگرایانه امیال است حرف می‌زنند. علوم سیاسی و رسانه‌های گروهی بورژوازی که خدمتگزار انحصارها هستند، به هر دری می‌زنند، تا علل واقعی افراطی‌گری سیاسی را استتار کنند و این واقعیت انکارناپذیر را بپوشانند که همانا جامعه سرمایه‌داری است که چون بر پایه ستم اجتماعی بنا شده است، پیوسته در داخل و خارج خشونت می‌آفریند و سیاست خود را در قبال دیگر خلق‌ها بر شالوده اصول زور، استثمار و ترور استوار می‌سازد برخی ایدئولوگ‌ها و سیاستمداران بورژوا سعی می‌کنند نیروهای چپ، جنبش کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی و بطور عمده اتحاد شوروی را به خاطر اعمال گروه‌های افراطی و تروریست ملامت کنند.

تلاش حکومت جدید ایالات متحده آمریکا برای نسبت دادن نقش حامی "تروریسم بین‌المللی" به اتحاد شوروی، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه دولت آمریکا می‌خواهد از یک مسئله واقعا حاد اجتماعی سیاسی سرمایه‌داری کنونی بهره‌برداری کند و کارزار تبلیغاتی تازه‌ای را بر ضد اتحاد شوروی به راه اندازد "واشنگتن" به این وسیله می‌خواهد از یک سو سیاست پیگیر صلح‌دوستانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را بکوبد و مبارزه آزادیبخش ضد - امپریالیستی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را بی‌اعتبار سازد و از سوی دیگر سیاست تسریع مسابقه تسلیحاتی و خط‌مشی قدرت‌طلبی و تشدید زورگونی را در امور بین‌المللی موجه نشان دهد.

ایدئولوگ‌های بورژوا که تحت پوشش "مبارزه علیه تروریسم" تهاجم ایدئولوژیک و تبلیغاتی تازه‌ای را علیه نیروهای مترقی و خلق‌های مدافع آزادی ملی و اجتماعی شروع کرده‌اند، سعی می‌کنند از این واقعیت بهره‌برداری کنند که احیای افراطی‌گری نوع نتوفاشیستی راستگرایان در سال‌های اخیر در غرب، با تشدید درخور توجه افراطی‌گری به اصطلاح چپ‌گرایانه و انواع و اقسام جنبش‌ها و گروه‌های تروریستی، که برای پوشاندن و توجیه کردن ایدئولوژیک فعالیت‌های سیاسی جنایتکارانه خویش، از جمله‌برداری‌های چپ‌گرایانه و اشاره‌هایی به مارکسیسم - لنینیسم استفاده می‌کنند ملازم بوده است.

در عین حال، محافل حاکم و تبلیغاتی بورژوازی در غرب اهمیت و گسترش پرمخاطره فعالیت سازمان‌های افراطی راستگرایان در سال‌های اخیر را عملاً دست کم می‌گیرند. جنایات این

سازمان‌ها در کشورهای گوناگون قربانیان بسیار داشته است و نیت و مقاصد مدافعان "نظم قهوه‌ای" را مبنی بر هماهنگ‌ساختن اعمالشان در صحنه بین‌المللی آشکار می‌سازد.

حادث مسئله افراطی‌گری سیاسی و تروریسم در سال‌های اخیر در کشورهای سرمایه‌داری و همچنین نظریه‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی مخالفان سوسیالیسم در این زمینه، تحلیل دقیق‌تر و کامل‌تر این پدیده بغرنج اجتماعی و بررسی جنبه‌های تازه آن را ایجاب می‌کند.

افراطی‌گری سیاسی در واقعیت‌های کنونی جامعه سرمایه‌داری عمیقاً ریشه دوانیده است. افراطی‌گری مخلوق زشت و کریه جهانی است که بر پایه بی‌عدالتی نابرابری و ستم بنا شده است. در دوره‌هایی که تشنج اجتماعی افزایش می‌یابد و همزمان با تعمیق بحران سرمایه‌داری که همه جنبه‌های زندگی اجتماعی از جمله جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را دربر می‌گیرد، بیش از پیش به مشخصه زندگی جامعه بورژوازی تبدیل می‌شود، افراطی‌گری به صورت پدیده‌ای به‌ویژه حاد، بردامنه و تقریباً روزمره درمی‌آید.

اعمال افراطیون سیاسی در کشورهای گوناگون اروپای غربی تنوع هرچه بیشتری پیدا می‌کند. بندرت می‌توان کشوری را در اروپای غربی سراغ گرفت که سال‌های اخیر از دست این پدیده خطرناک در امان مانده باشد. اوگو اسپاگنیولی در کتاب خود به نام "تروریسم و دیکراسی" (پاریس، ۱۹۷۸ صفحه ۸۸) می‌نویسد:

"مظاهر تروریسم و قهر مسلحانه به پدیده‌ای گسترش یافته و بسیار هشدار دهنده تبدیل می‌شود.

شمار فزاینده اعمال تروریستی گواه بر فعالیت روزافزون سازمان‌های افراطی است. "جون الکساندر" مدیر "موسسه بین‌المللی پژوهش‌های مربوط به تروریسم و "رابرت کیل مارکس" استاد دانشگاه جورج‌تاون تخمین می‌زنند که در سال‌های ۷۸ - ۱۹۷۰ پنج‌هزار و پانصد و بیست و نه مورد اقدام تروریستی در جهان سرمایه‌داری صورت گرفت که ۶۰ درصد آنها فقط در طول سه سال گذشته انجام شده است. ایتالیا اکنون چندین سال است که در صدر فهرست کشورهای قرار می‌گیرد که بیشترین صدمه را از افراطی‌گری سیاسی می‌بینند. اسپانیا و جمهوری فدرال آلمان در ردیف‌های بعدی قرار می‌گیرند.

در سال ۱۹۸۰ هزار و دویست مورد اقدام تروریستی در ایتالیا صورت گرفت. در نتیجه این اعمال، ۱۲۳ نفر کشته و ۲۳۵ نفر مجروح شدند. (نوول‌ابوزواتور، ژانویه ۱۹۸۱ صفحه ۳۱)

اگرچه شدیدترین واکنش‌ها در این کشور و در خارج در برابر اعمال سازمان‌های چپ‌گرا نشان داده شد، اما بیشتر مجروحان و کشته‌شدگان قربانی جنایت نتوفاشیست‌ها بودند. در نتیجه بمب‌گذاری نتوفاشیست‌ها در اوت ۱۹۸۰ در ترمینال راه‌آهن بولونی بیش از ۸۰ نفر جان خود را از دست دادند و تقریباً ۲۰۰ نفر به سختی مجروح شدند.

رشد افراطی‌گری در اسپانیا ایجاد هشداردهنده‌ای به خود می‌گیرد. در سال‌های ۸۰ - ۱۹۶۸، چهارصد و سیزده نفر قربانی افراطیون سیاسی شدند.

موج خشونت سیاسی در جمهوری فدرال آلمان فروکش نکرده است. اقدامات تروریستی گروه "چپ‌گرای موسوم به "جنج ارتش سرخ" و معروف به "گروه با درماپهوف و احیای شیربانه سازمان‌های نتوفاشیستی تاثیر جدی بر حیات سیاسی این کشور در سال‌های اخیر گذاشته است آخرین اقدام نتوفاشیست‌ها انفجار بمب در نمایشگاه مونیخ بود

بقیه از صفحه ۹

افراطی‌گری و تروریسم

۱۲ نفر رابه‌کشتن داده و ۲۱۵ نفر را مجروح ساخت.

فرانسه نیز سال‌های اخیر شاهد گسترش فعالیت گروه‌های سیاسی افراطی چپ‌گرا و ماوراء راست بوده است. برطبق آمار وزارت کشور فرانسه، در حالی که در اوائل دهه ۷۰، ۷۰ سالی ۱۰۰ تا ۲۰۰ مورد حمله مسلحانه سیاسی صورت می‌گرفت، در سال ۱۹۷۸ تعداد این‌گونه موارد به ۶۳۷ افزایش یافت. در فاصله ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ گروه‌های چپ‌گرا موسوم به "خودمختاری طلبان فرانسیسی" به "مرحله نوین" از تحریکات مسلحانه سیاسی روی آوردند آنها ساختمان وزارت‌خانه‌ها را در پاریس بمب‌گذاری کردند و چندین ساختمان دولتی از جمله وزارت کار و وزارت همکاری را به رگبار گلولن بستند.

راستگرایان افراطی فرانسه نیز همزمان با اقدامات تروریستی گروه‌های چپ‌گرا فعالیت‌های خود را از سر گرفته‌اند. گروه‌های گوناگون طرفدار نئوفاشیسم بطرز محسوسی بر فعالیت خود افزوده‌اند. در پاییز ۱۹۸۰ بر اثر انفجار بمبی که نتوفاشیست‌ها در یکی از خیابان‌های پاریس کار گذاشتند، ۴۰ نفر به هلاکت رسیدند.

بر تماس‌ها و پیوندهای میان افراطیون سیاسی کشورهای مختلف پیوسته افزوده می‌شود و اعمالشان ابعاد بین‌المللی به خود می‌گیرد. از مدت‌ها پیش معلوم شده است که یک "انترناسیونال سیاه" زیر زمینی در اروپای غربی فعالیت می‌کند. این سازمان اجتماع شوم نتوفاشیست‌هایی است که ردپایش در بسیاری از اقدامات سیاسی افراطیون راستگرا دیده می‌شود. در حال حاضر آنها در فکر ایجاد یک سازمان قانونی بین‌المللی هستند. "جامعه جهانی ضد کمونیستی" قرار است به عنوان پایگاه این سازمان عمل کند. در اجلاس اخیر موسسان شعبه اروپای غربی این "جامعه"، نمایندگان گروه‌های ماوراء راست از استرالیا، بلژیک، هلند، نروژ، جمهوری فدرال آلمان سوئد، بریتانیا و فرانسه شرکت داشتند.

گروه‌های تروریستی چپ‌گرا نیز سرگرم هماهنگ‌ساختن اعمال خود هستند. ر. کورسیو رهبر "بریگاده‌های سرخ" ایتالیا یادآور شده است که:

"در فرانسه، آلمان غربی، اسپانیا و پرتغال تشکلهای نظامی - سیاسی وجود دارد که بر اساس همان خط مشی ضلالت می‌کنند."

سازمان‌های افراطی در کشورهای گوناگون اروپای غربی به یکدیگر مصفحت عملی می‌کنند، تروریست‌هایی را که فراری هستند، پناه می‌دهند قاچاق اسلحه و اسناد می‌کنند و حتی عملیات تروریستی وسیع تری را مشترکا برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند. در این زمینه، چندین پژوهشگر غربی بر این باورند که اکنون می‌توان از پیدایش "تروریسم اروپایی" سخن گفت.

اعمال پراکنده و جداگانه افراطیون سیاسی که مولود علل اجتماعی - اقتصادی واحدی هستند به بیماری عمومی تبدیل می‌شود، که تمامی پیکر جهان سرمایه‌داری را مبتلا می‌سازد.

علل تشدید فعالیت‌های افراطیون سیاسی در حال حاضر و گسترش مشخص شالوده اجتماعی آنها راباید در ویژگی‌های مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه‌داری جستجو کرد.

بی‌تردید، افراطی‌گری سیاسی پدیدمانده‌ای خردبورژوازی است، که علی‌القاعده قشرهای غیرپرولتری را دربر می‌گیرد. با این حال، فرزندان خانواده‌های بورژوازی بزرگ و کارگران

و کشاورزان جوان را می‌توان درکنار خردبورژوازی دانشجویان و روشنفکران در صفوف گروه‌های افراطی و تروریست مشاهده کرد.

مدت‌هاست که رشد سرمایه‌داری با تجلیات گوناگون انقلابی‌گری خردبورژوازی، از جمله با فعالیت‌های افراطی و تروریستی ملازم بوده است که همزمان با تعمیق بحران آن شدت و حدت می‌یابد. ویژگی مرحله کنونی سرمایه‌داری، که گسترش این پدیده را تا حدود زیادی توضیح می‌دهد، این است که پیامد بحران سرمایه‌داری درسال‌های اخیر بخصوص گریبانگیر اقشار اجتماعی شده که در گذشته در پناه این نظام و منافع و مزایای مادی یا اجتماعی آن بسر می‌بردند.

ایین امر همچنین درمسورد نمایندگان خردبورژوازی و در سطح وسیع تر نمایندگان اقشار و گروه‌های اجتماعی به اصطلاح متوسط، از جمله کارگران دربخش مدیریت و در صنایع خدماتی، روشنفکران، دانشجویان و جوانانی که وضع مادی و اجتماعی آنها به سرعت سقوط کرده است، صادق است. تنزل وضع مادی و اجتماعی آنها، نرسیدگی و یکی شدن آنها را با توده اصلی زحمتکشان تسهیل کرده است.

رشد تضادهای میان بورژوازی انحصاری و توده‌های وسیع قشرهای غیرپرولتری زحمتکشان بطور کاملاً منطقی رشد خودبخودی انقلابی‌گری خردبورژوازی و احساسات تند چپ‌گرایانه را به همراه می‌آورد.

اقشار متوسط جامعه، که به دست انحصارها استثمار و خانه‌خراب شده‌اند، بر اثر سیر تحول اجتماعی به شرکت در اعتراضات جمعی کشیده می‌شوند و به متحد طبقه کارگر در مبارزه به خاطر نظام اجتماعی نوینی تبدیل می‌گردند، که انسان را از وحشت جنگ و از ستم و استثمار می‌رهاند. اما این اقشار، اگر تسلیم نومیدی شوند، ممکن است طعمه سیاسی سازمان‌های فاشیستی یا ماجراجویان افراطی چپ‌گرا نیز شوند. گروه‌های جداگانه روشنفکران، جوانان و دانشجویان استعداد روزافزونی برای ابتلاء به "ماوراء چپ‌گرایی" از خود نشان می‌دهند. آنها نسبت به بی‌عدالتی‌ها و تضادهای جامعه سرمایه‌داری امروزیین سریعا واکنش نشان می‌دهند و اغلب به صورت نیروهای ضدامپریالیستی پر جنب و جوشی عمل می‌کنند اما همانطور که بوریس پانا ماریوف خاطر نشان ساخته است:

"هنوز نمی‌توانند بفهمند که فقط از طریق اشتراک عمل با طبقه کارگر است که می‌توانند به بی‌عدالتی پایان بخشند. و از آرمان‌ها و منافعتشان دفاع نمایند (مبارزه) کمونیست‌ها با ایدئولوژی ترورستیکیسم (۱۹۷۲)

محوهیت از حقوق اجتماعی و فقدان چشم‌انداز در زندگی، متنوع‌ترین اشکال اعتراض، از جمله اشکال پرخاشگرانه مبتنی بر نومیدی را در میان جوانان دامن می‌زند. تبدیل میلیون‌ها جوان به مطرودانی که از دسترسی به زندگی شربخش و فرهنگی محروم‌اند، محافظه‌کاری نظام آموزشی و ناکامی آن در ارضای نیازهای حیاتی، بحران خانواده و ارزش‌های اخلاقی، همه اینها احساس نومیدی را در میان جوانان بوجود می‌آورد و آنها را به صف گروه‌های افراطی و تروریستی می‌راند.

بیکاری درمیان جوانان به صورت یکی از حادثترین مسائل اجتماعی جامعه سرمایه‌داری کنونی درآمد است. بیکاری را دیگر نمی‌توان یک درد موقتی اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری جداگانه دانست، بیکاری به مرض مزمن سرمایه‌داری سالخورده تبدیل شده است. لئونید برژنئف در گزارش خود به کنگره بیست و ششم حزب گفت: "در جامعه سرمایه‌داری، استفاده از آخرین

دستاوردهای علمی و فنی به ضرر زحمتکشان تمام می‌شود و میلیون‌ها کارگر را از کارخانه بیرون می‌اندازد در ده سال گذشته، ارتش بیکاران در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری دو برابر شده است تعداد آنها در سال ۱۹۸۰ نوزده میلیون نفر بود جوانان تقریباً نیمی از ارتش بیکاران را تشکیل می‌دهند. در شهرهای بزرگ و در نواحی زاغه‌نشین، بیکاری در میان جوانان بعضی اوقات به ۸۰ تا ۹۰ درصد می‌رسد. سرمایه‌داری با زیر پا گذاشتن یکی از حقوق عمده بشر، یعنی حق کار، و با محکوم کردن میلیون‌ها شهروند و جوان به فلاکت و بدبختی، همانطور که در سند "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" آمده است، جوانان را به صورت یک گروه محروم درآورده است.

آنچه در واقعیت صورت می‌گیرد، عبارت است از بیگانگی بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه و ظهور نسل کاملی از جوانان که به گفته یک روزنامه‌نگار فرانسوی خدایانشان مرده‌اند، ایدئولوژی‌شان فرسوده شده است و ارزش‌هایشان دیگر ارزش‌های گذشته نیست.

(نوول و بیزرواتور "۱۶ اکتبر ۱۹۷۸، ص ۳۶) "بارت نتوبالد" جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب خود می‌نویسد:

"فقر اقتصادی و از خود بیگانگی فرهنگی، که دامنگیر جوانان و اقلیت‌ها است به آنها اجازه نمی‌دهد تا به هدف‌هایی که جامعه ما تبلیغ می‌کند علاقه نشان دهند و نباید هم نشان دهند

("فراسوی چپ و راست" نیویورک، ۱۹۶۸، ص ۶۶) این روند به پیدایش و انباشت مواد منفجره یا نمایندگان مایوس جوانان "مردود" اقلیت‌های ملی و نژادی منجر می‌شود. آنها دارای بسیاری از ویژگی‌های لومین پرولناریا هستند که شرح آن توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس "در مانیفست حزب کمونیست" آمده است. "این مضمون انقلابی (پاسیف) پیوسیدگی پائین‌ترین لایه‌های جامعه کهنه، در جریان انقلاب پرولتری اینجا و آنجا به جنبش کشیده می‌شود، ولی به سبب وضع عمومی زندگی خویش، گرایش به مراتب بیشتری دارد تا خود را برای دسایس ارتجاعی به فروش رساند."

در حال حاضر این قشرها، که پایگاه اجتماعی با ثبات خویش را از دست داده‌اند و در عین حال با تعصب به طبقه کارگر می‌نگرند، بخش روزافزونی از مردمانی هستند که سرخورده‌اند و ایماز، امکان و اقتضای مبارزه توده‌های سیاسی را از دست داده‌اند و کاملاً آماده‌اند تا ایدئولوژی شوهر خردبورژوازی، تندروی چپ‌گرایانه و حتی فاشیسم را بپذیرند.

وخامت عمومی وضع قشرهای متوسط جامعه سرمایه‌داری در نیمه دوم دهه‌های اخیر بحران عمیق آگاهی اجتماعی خرد بورژوازی و در درجه اول بحران رادیکالیسم چپ تلاقی کرد. این بحران که در پایان دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، به نظر بسیاری از نمایندگان این قشرها، در ارتباط با آمال و آرزوهای مربوط به ظهور "چسپ جدید" و "شقی انقلابی غیر کمونیستی" بود.

یافته‌های حاصله از تحقیقات انجام شده توسط مجله "دوسیه دانشجویان" نشان می‌دهد که کمتر از یک درصد از دانشجویان سال آخر دانشگاه که مورد سؤال قرار گرفته بودند، خود را وابسته به جنبش افراطی چپ‌گرایانه "خودمختاری طلبان" می‌دانند که می‌کوشد به نمایندگی از طرف کلیه دانشجویان فرانسوی سخن بگوید. لوموند نتیجه گرفته است که:

"انزوای خودمختاری طلبان این خطر را دارد که آنها را به استفاده منظم‌تر از زور و خشونت برساند"

(لوموند، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۹)

افراطی‌گری و ...

رویدادهای اخیر صحت این نتیجه‌گیری را به ثبوت رسانده است. تعدادی از این گروه‌ها بنا به ضرورت این تحول، از تمایل به مبارزه توده‌ای سیاسی به مواضع افراطی‌گری از دفاع از خودانگیزگی که مشخصه مرحله جنبش‌های وسیع سیاسی بود، به انضباط خشک فوق نظامی سازمان‌های تروریستی زیرزمینی روی آوردند.

ی. یانیکسی محقق لهستانی می‌نویسد: "منطق واقعیات، مدافعان مبارزه مسلحانه را به ترور فردی می‌کشاند. همینکه شالوده اجتماعی جنبش‌های چپ‌گرا محدود شد، گرایش‌های تروریستی در میان‌شان رشد یافت." (ایدئولوژی و سیاست چپ افراطی، ورشو، ۱۹۷۶، ص ۸۱)

بی‌توجهی مطلق به قوانین تکامل اجتماعی، غفلت تعمدی از شرایط عینی رشد مبارزه طبقاتی و تحلیل عامل ذهنی، اینها قواعدی است که افراطیون "چپ" مطابق آن انقلاب "بازی" می‌کنند.

این یادآور شده است که: "کسالت و خستگی، خلق و خوی معینی را نتیجه می‌دهد و گاه به یاس منجر می‌شود. طبق معمول یاس هم در میان عناصر انقلابی آتاریسم را پرورش می‌دهد." (ا. لنین، جلد ۳۲، ص ۲۸۲)

آتاریسم و دیگر گونه‌های افراطی‌گری خرده‌بورژوازی "چپ" فعالانه و انگل‌گونه از احساسات انقلابی قشرهای غیرپرولتری زحمتکشان تغذیه و از بی‌ثباتی، تزلزل، ناپختگی سیاسی، بی‌تجربگی و ناشکیبایی بخش خرده‌بورژوازی جامعه سرمایه‌داری، که به جنبش کشیده می‌شود، بهره‌برداری می‌کنند.

افراطیون در فعالیت‌های خود برخورد اجتماعی روانی جوانان محروم را به حساب می‌آورند. می‌کشند تا آنها را در موقعیت مطرودان و زاده ابقاء کنند و شکاف میان جوانان و بقیه افراد جامعه را افزایش دهند، چون این را نشانه تقویت سازمان‌های خود می‌دانند.

علاوه بر ایجاد محیط‌ترس و ترس، هدف دیگر اعمال تروریستی، جنایات و کشتارها عبارت است از تشکیل ارتشی از "انقلابیون واقعی"، که با مردم جامعه مخالف هستند، اشکال سنتی مبارزه سیاسی را رد می‌کنند و خود را کاملاً متفاوت با بقیه مردم جهان می‌دانند و آماده‌اند تا مرتکب هرگونه اقدام افراطی از جمله جنایت شوند.

مارکس و انگلس چنین "انقلابیونی" را "گیمیاگران انقلاب" توصیف می‌کردند: "آنها گیمیاگران انقلاب هستند و مشخصه آنها درست همان طرز فکر مغشوش و وسواس‌های بی‌ثمر گیمیاگران قدیمی است. آنها به اختراعاتی متشبث می‌شوند که گویا معجزه‌های انقلابی می‌آفرینند، بمب‌های آتشزا، وسایل مخرب با تأثیر جادویی، قیام‌هایی که چون پایه چندان عقلایی ندارند، انتظار می‌رود که حتی از اینها هم معجزه‌آفرین‌تر و حیرت‌انگیزتر باشد"

(کارل مارکس و فریدریش انگلس، کلیات جلد ۱۰، انتشارات پروگرس، ص ۲۱۸)

ایدئولوگ‌های افراطی چپ‌گرا سعی می‌کنند، تا جدایی کامل خود را از نیروهای واقعا انقلابی چپ یعنی طبقه کارگر، اتحادیه‌های کارگری و احزاب آن، اینطور توجیه کنند که گویا "طبقه کارگر دیگر وجود ندارد" و نقش آن را باید به عهده سایر نیروها گذاشت

"اکسپرس" ۳۱ ژانویه ۱۹۸۱، ص ۲۵)

رهبران چپ‌گرا همچنین می‌کشند تا با لفاظی‌های ماوراء انقلابی و نام‌های دهان‌پرکن مثل "بریکادهای سرخ"، "جناح ارتش سرخ"،

"خودمختاری طلبان کارگری"، "هسته‌های مسلح پرولتری"، "کارگران مسلح رهرو کمونیسم" و غیره، بر خیانت خود به آرمان‌های انقلابی سرپوش بگذارند. مقصود این لفاظی شبه‌انقلابی استنار این حقیقت بیش از پیش آشکار است که گروه‌های افراطی چپ کاملاً به مواضع مخالفان تئوری و عمل انقلابی و به اردوی نیروهای ارتجاع و کمونیسم‌ستیزی روی آورده‌اند.

مارکس و انگلس، تأکید می‌کردند که انقلابی خرده‌بورژوا حکومت‌های موجود را زیر ضربه نمی‌گیرد، بلکه انقلابیونی را آماج حمله قرار می‌دهد که اندیشه‌های جزئی او را نمی‌پذیرند. این کمونیست‌ها، سوسیالیسم موجود و کلیشه نیروهای چپ و دمکراتیک هستند که آماج حمله افراطیون چپ‌گرا و این اواخر اعمال تروریستی قرار می‌گیرند. اعمالی که آشکارا با عناصری از فاشیسم راست افراطی درهم می‌آمیزد.

ارتجاع، نظاره‌گر قدم گذاشتن جوانان در جاده اقدامات بی‌پرواست، زیرا رواج تروریسم آن را قادر می‌سازد تا صحبت از وجود وضع "خشونت مهار نشده" را به میان بکشد و به بهانه لزوم اعاده نظم، از خشونت گسترده و حقیقتاً کنترل نشده علیه کلیه نیروهای چپ و دمکراتیک بطور اعم و علیه کمونیست‌ها بطور اخص بهره‌گیرد.

هدف‌های عمده سیاسی افراطیون چپ و راست یکی است: ثبات‌زدایی زندگی جامعه، تخریب فعالیت‌های نهادهای دولتی و احزاب سیاسی و ایجاد شکاف در جبهه نیروهای دمکراتیک

زمانی که تروریست‌های چپ‌گرا عوام‌فریبانه اظهار می‌دارند که قصد دارند دولت امپریالیستی انحصارهای چند ملیتی را سرنگون سازند "همتهای" راستگرای آنها این واقعیت را پنهان نمی‌کنند که دامن‌زدن به خشونت اجتماعی را به مثابه راه مستقیم برقراری رژیم "مقتدر و درواغ یک‌دیکتاتوری فاشیستی می‌دانند"

افراطیون چپ و راست شیوه‌های همانندی را نیز بکار می‌گیرند. این شیوه‌ها عبارتند از: قتل، دزدی، ارتشاء، باج‌گیری و ارعاب. زردخانه تروریست‌هایی که مدت‌هاست مرز میان اعمال سیاسی و جنایات عادی را زیر پا گذاشته‌اند، از چنین شیوه‌هایی انباشته است.

یک ضرب‌المثل چنین می‌گوید: "یک نفر را بکش و هزار نفر را بترسان" افراطیون و تروریست‌های رنگارنگ به پیروی از این رهنمود، فرمانبردارانه نظم اجتماعی سرمایه انحصاری را تأمین می‌کنند.

افراطیون عصر حاضر با خلاصه کردن مبارزه طبقاتی در قهر مسلحانه و سیاست در اعمال جنایتکارانه، با اعلام قهر به‌مثابه یگانه شیوه مبارزه در صحنه بین‌المللی، با تهاجم وحشیانه به سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و سیاست خارجی صلح‌دوستانه کشورهای سوسیالیستی، لطمه عظیمی به آرمان‌رهای اجتماعی، صلح و پیشرفت وارد می‌آورند.

کوشش‌های ایالات متحده آمریکا و عمالش برای راه‌انداختن کارزار ضدشوروی تازه‌ای تحت شعار تروریسم بین‌المللی، نشانه ریاکاری

گستاخانه‌ای است، زیرا این کوشش‌ها توسط نمایندگان دولتی انجام می‌شود که بیش از همه مسئول ارتقاء قهر و ترور به سطح روش جاری سیاست خارجی خود است. این ایالات متحده آمریکا است که مخارج فعال‌ترین سازمان‌های تروریستی را در سرتاسر جهان تأمین می‌کند بسیاری از اعضای این سازمان‌ها "آموزش تروریسم" را در مرز ویژه تحت نظارت "سیا" طی می‌کنند. به برکت مدرسانی ایالات متحده آمریکا است که رژیم‌های تروریستی، فاشیستی و دیگر رژیم‌های دیکتاتوری در شیلی، پاراگوئه، هائیتی، کره جنوبی و جاهای دیگر به قدرت جسیده‌اند و

فعالیت‌های خرابکارانه علیه رژیم‌های مترقی و رهبران‌شان صورت می‌گیرد.

اشاره‌های ریاکارانه امپریالیست‌ها به دخالت اتحاد شوروی در فعالیت‌های تروریستی دروغی ناشیانه و عمدی است. این امر نمی‌تواند جز احساس خشم و اعتراض به حق مردم شوروی و همه مردم درستکار و درست‌اندیش جهان، حاصل دیگری داشته باشد. اتحاد شوروی همواره مخالف اصولی تئوری و پراتیک تروریسم، از جمله در عرصه مناسبات بین‌المللی بوده و هست. تروریسم بطور ارگانیک با اخلاقیات مردم شوروی، سیاست دولت شوروی و جهان‌بینی کمونیستی بیگانه است تئوری مارکسیسم - لنینیسم ترور را به مثابه وسیله نیل به هدف‌های سیاسی، مردود شناخته است. "لنین" ترور را انتقام‌گیری از افراد و توطئه‌گروه‌های روشنفکری می‌دانست که کاملاً با احساسات توده‌ها بی‌ارتباط است و هرگز رهبران مبارزه‌جوی توده‌ها را پرورش نداده است "لنین" می‌نویسد:

"تروریسم نتیجه و همچنین عارضه و پی‌آمد بی‌اعتمادی به قیام و فقدان شرایط مساعد برای قیام است"

(ا. لنین، کلیات، جلد ۱۰، ص ۱۱۷)

لنین تأکید می‌کند که:

"ترور در نتیجه امر "نیروهای انقلاب را بی‌سازمان می‌کند نه نیروهای حکومت را"

(همان‌جا، جلد ۵، ص ۱۹)

در طول تاریخ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فعالیت‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی سر سوزنی وجه اشتراک با رویه تروریسم و خشونت سیاسی نداشته است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره با اعمال تروریستی، که به مرگ بی‌هوده می‌انجامد فعالیت دیپلماتیک دولت‌ها و نمایندگان‌شان را مختل می‌کند، سیر عادی تماس‌ها و دیدارهای بین‌المللی و پیوندهای ارتباطی میان دولت را برهم می‌زند، به مخالفت برخاسته است.

این اتحاد شوروی و جنبش‌های آزادیبخش ملی نیستند که باید مسئولیت ایجاد کانون‌های تشنج، رواج کیش زور توسط محافل معینی در صحنه جهانی و اعمال تروریستی، که به بعضی دولت‌ها باید یا آن مقابله کنند، را به‌گردن بگیرند خشونت و تروریسم که خوراک تجلیات بین‌المللی خودسری را تأمین می‌کند، نتیجه فعالیت‌ها و سیاست کسانی است که حقوق حقه و منافع دولت‌های حاکم را زیر پا می‌گذارند، تخم ایدئولوژی تنفر نژادی و ملی را می‌کارند، از رژیم‌های دیکتاتوری مرتجع حمایت می‌کنند، که فقط به اتکای ترور بر سر کار می‌مانند

سیاست تشنج‌فزایی در جهان و تسریع مسابقه تسلیحاتی را تعقیب می‌کنند و هیستری جنگ و بدگمانی و خصومت میان خلق‌ها را شایع می‌سازند بهره‌گیری وسیع امپریالیسم از شیوه‌های ترور سیاسی برای تأمین مقاصد سیاست خارجی و داخلی خود گواه بر پدیده‌های بسیار هشدار دهنده و خطرناک است: سرمایه‌داری برای حفظ نظم

مطلوب امور و تأمین سرکردگی جهانی، بار دیگر به ایدئولوژی و روش فاشیستی، به قهر و تجاوز عریان، متوسل می‌شود.

ضرورت مقابله قاطع با کلیه اشکال ایدئولوژی افراط‌گرایانه و رویه خشونت‌نپسای از این جهت فوریت هرچه بیشتر پیدا می‌کند، که توده‌های وسیع زحمتکش و اقشار وسیع‌تری از مردم کشورهای سرمایه‌داری به جستجوی راه‌های اظهار اعتراض و مخالفت خود با واقعیت اجتماعی خود پرداخته‌اند و بطور جدی به راه‌ها و وسائل دست‌یازیدن به مبارزه راستین انقلابی علیه قدرت‌طلبان انحصارها و ارتجاع داخلی و مقاومت در برابر سیاست خارجی تجاوزگرانه دولت‌های امپریالیستی می‌اندیشند.

معلمان بناحق «پاکسازی» شده را به مدارس بازگردانید!

«تصفیه» های غیر اصولی و بی رویه را متوقف کنید!

بیش از یک سال است که هزاران معلم عداکار و مؤمن به انقلاب به اتهامات واهی و عقیدتی از کار برکنار شده‌اند. عده‌ای از آنان از همان ابتدا حکم اخراج گرفتند، برخی "مازاد" تشخیص داده شدند و در اختیار اداره قرار گرفتند و بسیاری دیگر آماده به خدمت شدند.

تاستان ۵۹ معلمان، اینجا و آنجا از زبان مسئولین امر می‌شنیدند که پاکسازی باید پیش و پیش، از هر جا در آموزش و پرورش صورت گیرد اما برغم پذیرش اهمیت و حساسیت این نهاد از جانب مسئولین، بی‌رویه‌ترین تصمیم‌ها در آنجا اعمال گردید. در آستانه سال تحصیلی ۶۰-۵۹ بسیاری از معلمان محروم و مبارز که با دلسوزی و با احساس وظیفه نسبت به انقلاب و آموزش و پرورش جوانان خود را برای سالی سرشار از کار و کوشش آماده می‌کردند، دسته دسته از کار برکنار شدند. شمار زیادی از معلمان وفادار به انقلاب در کنار عده‌ای ساواکی و مهره‌های فعال و شناخته شده "آریامهری" که مجال عوض کردن چهره خود را نیافته بودند مهر "عدم صلاحیت" خوردند. تنها در تیریز صدها نفر از معلمان مبارز و انقلابی که عده‌ای از آنها دارای سابق ممتاز مبارزه سیاسی و فرهنگی علیه رژیم سرسپرده پهلوی بودند به تیغ تصفیه سپرده شدند. در بسیاری دیگر از استان‌ها مانند گیلان، مازندران و لرستان نیز وضع کم و بیش بر همین منوال بود. کار به جایی رسید که شهید رجایی که خود تائید فراوان بر "مکتبی" کردن آموزش و پرورش داشت بناچار با بخش ۶ شهریور ۵۹ دستور توقف پاکسازی‌های خودسرانه را صادر کرد و این امر مورد تأیید برخی دیگر از مسئولین جمهوری اسلامی نیز قرار گرفت. حتی یکی از مسئولین مؤثر پاکسازی

به نام عبدالوهاب طالقانی که کوس ساواکی بودنش صدآ درآمده بود به حق مشمول پاکسازی و روانه زندان گردید. با این همه پاکسازی‌ها به شیوه سابق ادامه یافت و معلمان متعددی که به دست افرادی چون عبدالوهاب طالقانی و بر اثر اعمال نظر عناصر فشری و بی‌مسئولیت نسبت به سرنوشت انقلاب از کار برکنار شده بودند همچنان اخراج یا بلا تکلیف باقی ماندند. ما از همان آغاز هشدار دادیم که معیار "مکتبی" و غیرمکتبی "نه تنها تناسبی با نیازهای انقلاب ندارد بلکه مناسب ترین یونس برای استتار و اعمال نظر لیبرال‌ها و دشمنان انقلاب است". گفتیم که این اخراج‌ها به زبان جبهه انقلاب، به سر مردم و به سود دشمنان مردم است. یک به یک برشمرده که این کارها به مبارزه علیه امپریالیسم، به مبارزه بر ضد جهل و بی‌سوادی لطمه می‌زند. به لیبرال‌ها، چپ‌روها و چپ‌نماها فرصت دور برداشتن و سیمپاتی علیه انقلاب می‌دهد. از اعتماد به جمهوری اسلامی می‌کاهد روحیه ترس و احساس عدم امنیت شعلی را فزونی می‌دهد. ما در اینجا نیز، هم‌چنانکه در سایر زمینه‌ها، از مقامات جمهوری اسلامی پرسیدیم که چرا نیروهای ضد امپریالیست باید معیاری را به کار گیرند که لیبرال‌های مکار از آن استقبال کنند و امثال عبدالوهاب طالقانی از آن سلاخی برای تصفیه انقلابیون کمونیست و همه دیگر اندیش‌های متعهد به انقلاب بسازند. لیکن به هشدارهای ما و سایر نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی توجه نشد و سال تحصیلی ۶۰-۵۹ با نارسائی‌ها و آشفتگی‌های فراوان سپری گشت. مسئولین آموزش و پرورش که از کمبود هزاران معلم و استخدام بیش از ۴۰۰۰ معلم جدید سخن به میان می‌آوردند عملاً به این دلخوش کردند که جای خالی معلمان "پاکسازی" شده با

دانشجویانی که با بسته شدن دانشگاه‌ها "فراغتی" حاصل کرده بودند پر شده است. و تازه این دانشجویان نیز نه با توجه به میزان تخصص، تحریر و کارآیی بلکه صرفاً با معیار "مکتبی بودن" برگزیده شده بودند.

تعهد به انقلاب و اتکاب به قانون

معلمان "پاکسازی" شده مؤمن به انقلاب مسئولان و با صبر و بیگیری، در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای بازگشت به کار از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. مشکلات خود را با مسئولین وزارتخانه نمایندگان در خط امام و بسیاری دیگر از مقامات جمهوری اسلامی و با روزنامه‌های در خط انقلاب در میان نهادند. در همان حال صف خود را از ضدانقلابیون و عناصر صالح جدا ساخته و راه بهره برداری لیبرال‌ها را سد کردند. با استناد به اصل ۲۲ (در باره امنیت، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل افراد) اصل ۲۳ (آزادی عقیده)، اصل ۴۳ (آزادی انتخاب شغل)، عدم اجبار افراد به کاری معین و تأمین شغل برای همه... اصل ۳۷ (اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد) و با تکیه بر برخی دیگر از مواد قانون اساسی، بارها یادآور شدند که محروم ساختن آنان از حق کار، اندیشه و خدمت به انقلاب مخالف مضمون و روح حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی است. به ویژه آن که نه دادگاه صالحی برای رسیدگی به موارد اتهام آنها تشکیل شده و نه اتهامات وارده از نظر قانون اساسی جرمی را مدلل می‌سازد. فعالیت‌های قانونی معلمان ضد امپریالیست و هوادار

استقلال و پشتیبان جمهوری اسلامی برای بازگشت به کار در حالی ادامه داشت که امپریالیسم آمریکا و همدستانش با انواع توطئه‌ها و تبلیغات مسموم، مشروعیت و قانونیت کل نظام و دولت جمهوری اسلامی را به زیر سؤال می‌بردند تا بدانجا که ریگهان، سرکرده امپریالیست‌ها، با بی‌شرمی می‌پرسد که آیا اصولاً در ایران دولتی وجود دارد یا نه؟

از سوی دیگر، چپ‌روها و چپ‌نماها، هرج و مرج طلبان و بازی خورده‌ها در سودای به تعطیل کشادن مدارس و ایجاد "هفتم" ها و "چپلم" های تازه بودند. و در واقع نیز توان برخی از نیروهای جوان و پرغوری را که می‌بایست در خدمت مردم به کار گرفته می‌شد به کجراه کشاندند و تا آنجا که توانستند آب را به نفع جبهه متحد ضدانقلاب کل‌آلود کردند! یک سال گذشت و در تمام این مدت پاسخ مسئولین در قبال مراجعات مکرر معلمان بنا حق پاکسازی شده که زیر فشارهای مادی و معنوی فراوان بودند غالباً توصیه به صبر و انتظار تا تصویب لایحه یازسازی بود (از لحاظ مادی کافی است بگوئیم که حقوق اکثر معلمان "پاکسازی" شده آماده به خدمت علیرغم داشتن عائله تحت تکفل رقمی نزدیک به ۲۳۰۰۰۰ ریال است) سرانجام لایحه پاکسازی پس از چند ماه شور و بررسی در کمیسیون مربوطه تهیه و توسط مجلس به تصویب رسید. این لایحه قانونی علیرغم برخی نکات مثبت آن در زمینه تائید بر پاکسازی سرسپردگان به رژیم سابق و قائل شدن حق دادخواهی برای معلمان و... در مجموع با تنگ‌نظری و برخلاف مصالح انقلاب تدوین یافته است. ما خطرات پیش‌نویس این لایحه را از مدت‌ها قبل (از جمله در کار شماره ۱۰۸) و نیز به

هنگام تصویب متن تغییر یافته آن (در شماره‌های ۱۲۴ و ۱۲۶) گوشزد کردیم. گفتیم که این لایحه حق کار و حق دفاع از انقلاب را از بسیاری معلمان که عاشقانه دل در گرو انقلاب نهاده‌اند می‌گیرد، راه را بر انواع ریاکاری‌ها و دو دوزه بازی‌های بدخواهان انقلاب باز می‌کند و به وحدت صفوف مردم لطمه می‌زند. در بررسی ضعف‌ها و تناقض‌های غیر قابل توجیه لایحه مصوبه مجلس گفتیم که این لایحه برخی از مواد قانون اساسی را نادیده می‌گیرد و یا آشکارا پایمال می‌سازد. مسئولین آموزش و پرورش قول داده بودند که تا شهریور ۶۰ تکلیف معلمان پاکسازی شده را روشن سازند. حال ترتیب اجرای همین لایحه قانونی دست و پا شکسته و کجراه نگشته که در گوشه و کنار مملکت از جمله در تهران و کرج تصفیه‌های غیر قانونی از سر گرفته شده است. بار دیگر صدها معلم مجرب و آماده کار و بیچار در سنگر مدارس، که وجودشان بیش از هر زمان دیگر مورد احتیاج است، به عنوان "مازاد براهتیاچ" در اختیار اداره قرار گرفته‌اند و این جریان همچنان ادامه دارد. بسیاری از انقلابیون کمونیست علیرغم تعهد به انقلاب و پشتیبانی از جمهوری اسلامی صرفاً "به جرم" داشتن عقیده متفاوت و حتی برخی مبارزان مسلمان که از روی دلسوزی و به قصد سازندگی از نارسائی‌ها و ضعف‌های موجود انتقاد کرده‌اند "مازاد" تشخیص داده شده‌اند. و این در حالی است که حجت‌الاسلام خاتمه‌ای در نطق انتخاباتی خود ضمن تائید بر آزاد اندیشی می‌گوید: "همه کسانی که وفادار به نظام جمهوری اسلامی هستند با هر تفکر و اندیشه‌ای می‌توانند آزادانه زندگی کنند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد." (کیهان ۷ مهر ۶۰) نیاز به تائید نیست که حق زندگی کردن اصولاً جدا از حق کار کردن و داشتن تائیمین و تضمین شغلی نیست. لازم به یادآوری است که علاوه بر تصفیه‌های عقیدتی بقیه در صفحه ۱۳

معلمان به ناحق ...

بقیه از صفحه ۱۲

در باره‌های موارد زبانی را که سال گذشته از مرخصی دوران بارداری استفاده کرده و سالها باید به سر کار باز گردند به خیل مازادها فرودماند .

ما بارها گفته و باز بی‌گوئیم که آنچه برای تشخیص صلاحیت و تعهد معلمان باید ملاک و معیار نزار گیریم باره امپریالیسم و همه مظاهر آن از جمله با فرهنگ امپریالیستی است . تخصص در کار و دلسوزانه درس دادن است ، و در یک کلام در گفتار و کردار به انقلاب و توده‌ها تعهد ، و خدمت کردن است . تجربه‌های تلخ ۲ سال گذشته ، ندانم‌کاری‌ها ، تنگ‌نظری‌ها و به‌کارگیری معیارهای بی‌اساس را از نظر بگذرانید ! تجارب انقلابی سایر خلق‌ها و حکومت‌ها را ببینید ! ببینید ، رهبر انقلابی کویا در دومین سال پیروزی انقلاب کشور خود چه می‌گوید : انقلاب هیچ‌وقت باید از تکیه بر اکثریت مردم سر باززند ، نه فقط انقلابیون بلکه باید تمام افراد صدیقی که انقلابی نیستند ، لیکن رایش انقلابی نسبت به ندگی دارند و با انقلاب همراهی می‌کنند به حساب ورد . انقلاب باید تنها سانی را کنار بگذارد که رتجع اصلاح ناپذیر یا داندلایی اصلاح ناپذیر است . (انقلاب فرهنگی و با . ص ۱۶) جز این عمل ردن یعنی بسیاری از دوستان قلاب را از جریان امور دور که داشتن ، مردها را به ف دشمنان راندن و شمنان را تقویت کردن است . به قول معروف سنگ بستن و سگ را رها کردن است .

وزیر آموزش و پرورش مسلمانان گذشته از مرخصی دوران بارداری استفاده کرده و سالها باید به سر کار باز گردند به خیل مازادها فرودماند .

برای افزایش تولید و پاسخ به حوائج اساسی کارگران

به هرج و مرج و تشتت موجود در معادن ذغال سنگ زیر آب پایمان دهید

۲ - مبارزه با دسایس ر اقدامات گوناگون ضدانقلاب ، اعم از شایعه پراکنی ، ایجاد هرج و مرج در کارگاه‌ها و سوء استفاده‌های مالی .

۳ - مبارزه با دسایس ر اقدامات گوناگون ضدانقلاب ، اعم از شایعه پراکنی ، ایجاد هرج و مرج در کارگاه‌ها و سوء استفاده‌های مالی .

و تلاش جدی برای جلب کارکنان متعهد و انقلابی صورت گیرد ، ولی این باند ضدانقلابی ، همچنان بر سر کار خود (در پست‌های حساسی که به عهده داشت) باقی ماند و متأسفانه همه مدیرانی که به این واحد اعزام می‌شدند نیز یکی پس از دیگری در مقابل هوچی‌گری‌های این عناصر ضدانقلابی ، کوتاه آمده و با انفعال و سردرگمی خود ، آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریختند .

در رابطه با این وضعیت نگران کننده و مشتت و جهت حل این مشکلات ، کمیته ایالتی سازمان فدائیان خلق ایران " اکثریت " (مازندران) ، یک رشته پیشنهادات مشخص و عملی در زمینه بهبود روند استخراج و عقیم گذاردن طلائی‌های خرابکارانه ضدانقلابیون مطرح نموده است و مقامات مسئول استان را به تعمق مسئولانه حول تدابیر پیشنهادی و اجرای پیگیرانه آن فراخوانده است .

معادن ذغال سنگ " زیر آب " (مازندران) از آن نمونه از مراکز تولیدی است که در دوران پس از پیروزی انقلاب ، همواره دستخوش بی‌نظمی ، اختلال و تشنج (توسط مدیران و عناصر ضدانقلابی و لیبرال) بوده است . این امر ، به دلیل اهمیت این معدن در تأمین حوائج ضروری کارخانه ذوب آهن اصفهان موجبات نگرانی مسئولین متعهد دولت جمهوری اسلامی و همه کارکنان انقلابی این واحد را فراهم نموده است . آنچه از پس از انقلاب تاکنون در معدن زیر آب گذشته است ، قبل از هر چیز محصول سیاست‌های ضدکارگری رژیم گذشته و اقدامات ضدکارگری و ضدانقلابی مهندسی آرمان ، مدیرعامل سابق معدن بوده است . این فرد در دوره اعتصابات سراسری سال ۵۷ موفق شد با عوامفریبی و سازمان دادن شبکه استادکاران و سرپرستان و مترجم و سازشکار و با استفاده از نفوذ متنفذین محلی ، بخشی از کارگران را از شرکت در اعتصابات عمومی بازدارد . با وجود آنکه ماهیت ضدانقلابی این گونه افراد برهنگان آشکار بود و طبعاً پس از پیروزی انقلاب بهمین ، این انتظار منطقی و بجا وجود داشت که این شبکه ضدانقلابی نیز درهم کوبیده شود و با اتخاذ تدابیر ضرور ، نظم انقلابی به‌جای بی‌نظمی و هرج و مرج سابق استقرار یابد

تضعیف نفوذ لیبرال‌ها در حکومت) و با تغییر هیئت مدیره لیبرال اتحادیه امکان به تدریج تحت مسئولیت نیروهای خطا امام قرار گرفته است . از این رو اصولی و صحیح نیست که نیروهای انقلابی و پیشرو در واحدهای تولیدی و خدماتی ، بخواهند دوباره دست به تشکیل اتحادیه جدیدی از شرکت‌های تعاونی مصرف کارگری بزنند بلکه باید در اتحادیه امکان شرکت جست و

بقیه از صفحه ۸ تعاونی‌های ...

در حال حاضر قانون فراگیرنده‌ای به صورت نارسا و ناقص (ولی قابل توجه) وجود دارد که باید در بسیج و تشکل سراسری تعاونی‌ها و استقرار و تحکیم آن مبنای کار و نقطه عزیمت ما قرار گیرد و آن " اتحادیه شرکت‌های تعاونی مصرف کارگران ایران (امکان) " است . تاریخچه و سابقه پیدایش و ایجاد این اتحادیه به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد که کم‌وکیف آن موضوع بحث دیگری است ولی آنچه که قابل توجه و تاهکید است وجود یک چنین قانونی با متجاوز از ۱۰۰۰ عضو (واحد تعاونی) در سطح کشور و مهم‌تر از آن مضمون و کیفیت بالسنه مترقی آن در وضعیت کنونی است . می‌توان گفت که این قانون طی ماه‌های اخیر (پس از

شوراها) مبارزه‌ای یک‌پارچه ، هماهنگ و واحد را در چهارچوب تحقق دو هدف مقدم و اساسی ذیل در پیش خواهند داشت :

۱ - دموکراتیزه کردن اتحادیه ، امکان و انسجام ، تحکیم و گسترش هرچه بیشتر آن .

۲ - ایجاد رابطه و پیوندی اصولی میان تعاونی‌های کارگری با شوراها و سایر تشکل‌های کارگری موجود .

چگونه راه نفوذ تفاله‌های امریکا را سد کنیم؟



کشوری عامل انفجار نخست وزیری در دو چهره

تراشیده و پایبون و در دیگری که ظاهراً مربوط به دورانی است که وی تا حد دبیر شورای امنیت ارتقاء یافت ، وی با ریشی ضخیم و یقه‌ای باز ظاهر شده است . آیا به حد کافی گویا نیست؟ آیا تنها چنین برخوردی از چنین جنایتکاری بیانگر نادرستی آن معیار نیست که صرفاً مسلمان بودن (و در واقع مسلمان نمائی) را معیار انقلابی بودن می‌داند؟ آیا برای عوام امپریالیسم که نسبت به انقلاب ایران و دست‌آوردهای آن کینه و نفرتی آشکار دارند ، تظاهر به مسلمان بودن ، ریش گذاشتن و انجام دقیق تکالیف مذهبی ، کار دشواری است؟ و آیا زمانی که کشمیری‌ها می‌توانند تنها و تنها با تظاهر به چنین آموری ، اعتماد روز افزون مقامات را جلب کنند و بی‌آنکه گامی به سود انقلاب بردارند نه فقط به اطلاعات دسترس ناپذیر دسترسی یابند ، بلکه حتی می‌توانند به راحتی عالی‌ترین مسئولین انقلاب را کشتار کنند ، می‌توان از سد کردن راه رسوخ کشمیری‌ها سخن گفت و یا این معیار را معیار معتبری محسوب کرد؟

تأسف انگیز آن است که درست پس از آن که نتیجه تلخ و خونین اتکا به چنین معیاری در کشتارهای ۷ تیر و ۸ شهریور آشکار گردید ، لایحه‌ای تحت عنوان "بازسازی" در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که درست با الهام از همین معیار نادرست و زیان‌بخش نوشته شده است . طبق این لایحه کشمیری‌های ناشناخته که به اسلام تظاهر می‌کنند میدان می‌یابند ، اما فدائی‌ها وتوده‌ای‌ها که صادقانه از انقلاب د می‌کنند و نظریات خویش را نیز پنهان نمی‌سازند مشمول اخراج و مجازات می‌گردند! سادات هم "مسلمان" بود و بر پیشانی جای مهر داشت ، مفتی‌های مراکش ، شاه عربستان و شاه حسن و شاه‌حسین و صدام حسین نیز "مسلمان" اند . جای دور نرویم . "خلق مسلمان"ی‌ها ، تروریست‌های گروه "فرقان" امیرانظام و علوی و محقق ، بنی‌صدر و رجوی نیز "مسلمان" بودند . حتی آن ۵ روحانی عالی‌مقامی که با کودتاچیان هم‌آهنگی داشتند نیز "مسلمان" بودند . . .

آیا چشم فرو بستن بر روی این همه تجربه‌ها گویا ، به مصلحت انقلاب است؟ این تجارب نشان می‌دهند که از اتکا به معیار "مسلمان بودن" و تظاهر به "فراطی‌گری مذهبی" بیشتر از انقلاب ، ضدانقلاب بهره گرفته است و خنجرهای آخته‌ای بر پشت انقلاب فرو کرده است . هم‌اکنون عوامل امپریالیسم با بهره‌گیری از ناآگاهی گروهی مسلمان قشری که نقشی چون "خوارج" و ابو موسی اشعری ایفا می‌کنند ، زیر نقاب قشری‌گری به اقدام برخاسته است و تازمانی که مسئولین جمهوری اسلامی ، در این معیار زیان‌بخش تصحیح جدی وارد نکرده‌اند و وفاداری به انقلاب را (علیرغم هرگونه تفاوت عقیدتی و مسلکی)

شاید تصفیه و کنترل کسانی که سوابق معین منفی دارند از این طریق به‌سادگی میسر باشد ، اما عواملی را که دشمن تا حد دبیر شورای امنیت ، و مسئول روابط عمومی دادستانی انقلاب ، رسوخ می‌دهد ، تنها با چنین کنترل ضعیفی نمی‌توان شناسایی و طرد کرد . در اینجا کنترل و تصفیه باید از طریق انتخاب معیار صحیح و تصحیح معیار نادرست ، کنترل دائمی از طریق آزمایش دائمی در جهت تشخیص میزان وفاداری به انقلاب صورت گیرد . باید محیطی را که این جانوران در آن امکان رشد و نمو دارند ، به حد اکثر برای آنها نامساعد ساخت که یا خود را "لو" دهند یا امکان پیشروی آنها سلب گردد و یا اگر بازیگران بسیار زبردستی بودند و توانستند از این آزمون‌ها عبور کنند ، زیان‌هایی که برای انقلاب به‌بار می‌آورد از خدماتی که برای بقای خود مجبورند به انقلاب عرضه کنند بیشتر نباشد .

برای شناخت این معیارها و ضوابط لازم نیست راه دوری برویم . تجربه انقلاب ایران ، هم‌اکنون نمونه‌های پرشمار مرده و زنده از عوامل امپریالیسم که به انحاء مختلف در ارگان‌های دولتی رخنه کردند و سپس افشا و طرد شدند و زیان‌هایی نیز به‌بار آوردند ، به ما عرضه کرده است . بررسی واقع‌بینانه و درس آموزنده از عملکرد این عناصر و کاربست صحیح و پیگیر این تجارب ، راه نفوذ عوامل امپریالیسم را به حد اکثر مسدود خواهد کرد .

معیارها کدامند؟

در هنر بازی‌گری ، بهترین کارگردان را کسی می‌دانند که هنرپیشگانی را که برمی‌گزیند ، بتوانند به بهترین وجه از عهده معرفتی پرستازی که به آنها سپرده می‌شود ، برآیند . اما بازیگری که نقش معینی را بخوبی انجام می‌دهد ، همواره بهترین بازیگر نیست و ای بسا از عهده نقش دیگری که با خصوصیات و شخصیت وی تطبیق نمی‌کند ، به‌کلی عاجز بیرون آید . "سیا" کارگردان خوبیست اما اگر کلاهی‌ها و کشمیری‌ها در محیطی جز آن‌که در آن به انجام چنان جنایت عظیمی موفق شدند ، قرار می‌گرفتند ، شاید به‌هیچ‌وجه بازیگران خوبی از آب در نمی‌آمدند . علت این‌که آنها موفق شدند چهره خود را پنهان سازند و حتی اعتماد و اطمینان اکید مسئولین عالی‌مقام را جلب نمایند ، آن بود که آنها به علت وجود بسیاری معیارها و ضوابط نادرست و مخدوش حاکم بر محیط عمل خویش ، در بسیاری موارد نیازی به ایفای نقش نمی‌یافتند و در واقع با هیچ زحمتی تنها با پیروی از خواست‌ها و تمایلات واقعی خویش ، مورد تحسین و احترام قرار می‌گرفتند و حتی ارتقاء مقام می‌یافتند . این معیارها و ضوابط نادرست عبارتند از :

۱- "مسلمان نمائی" پوششی برای رسوخ کشمیری‌ها

به دو تصویری که از کشمیری از جانب مسئولین دادگستری به منظور کمک گرفتن از مردم در شناسایی و یافتن او در روزنامه‌ها چاپ شده است ، نگاهی دوباره بیفکنید . در یکی از این دو تصویر که ظاهراً متعلق به دوران قبل از دریافت ماء‌وریت نفوذ است ، کشمیری با صورتی

کلاهی ، فخارزاده و کشمیری ، جنایتکارانی که مستقیم یا غیر مستقیم توسط "سیا" و جاسوسان کارآموده آن هدایت و رهبری می‌شوند ، در مهم‌ترین و حساس‌ترین ارگان‌های حزبی یا کشوری و انتظامی رخنه کردند ، در پیوند با توطئه‌های براندازی امپریالیسم آمریکا ، ضربات شدیدی بر بیکر انقلاب ایران وارد کردند ، جمعی از بهترین مسلمانان انقلابی را کشتار کردند و سپس گریختند . اما مساله چگونگی نفوذ موفقیت‌آمیز آنها ، هیچ‌گاه حتی به‌گونه‌ای نیمه جدی از جانب مسئولین جمهوری اسلامی ایران طرح و بررسی نشد . کلاهی و کشمیری اکنون برای انقلاب ایران موجد خطری نیستند . آنها جنایتکارانی هستند که چون موش کور در سوراخ‌ها خزیده‌اند و در مقابل چشمان میلیون‌ها ایرانی انقلابی جرات آشکار شدن ندارند اما کلاهی‌ها ، فخارزاده‌ها و کشمیری‌های ناشناخته که اکنون در سوراخ‌ها خزیده‌اند و بزخو کرده و در انتظار لحظه مناسب برای انجام هر نوع خیانت و جنایتی هستند ، هنوز شناخته و افشا نشده‌اند و خطر درست در همین جا نهفته است و درست همین‌جاست که بررسی چگونگی رخنه آن جنایتکاران ضرورتی حاد می‌یابد . مسئولین جمهوری اسلامی ایران به مردم اطمینان می‌دهند که تمام کوشش خود را به کار خواهند بست تا راه نفوذ و خرابکاری کلاهی‌ها را سد کنند ، اما متأسفانه چنین اطمینانی با هیچ تضمینی همراه نیست . هیچ‌کس به مردم نمی‌گوید که چگونه و چرا کلاهی‌ها و کشمیری‌ها توانستند بی‌هیچ مانعی تا بالاترین سطوح مسئولیت‌های حزبی و کشوری رخنه کنند و اعتماد بی‌خدشه مسئولین درجه اول را که سپس به دست خود آنها کشتار شوند ، به دست آورند . هیچ‌کس به مردم نمی‌گوید که کدام معیارها و ضوابط نادرست و غیراصولی برای این جنایتکاران امکان چنین خرابکاری عظیمی را فراهم آوردند . برخی از مسئولین مایلند تا مسئولیت را به کلی از دوش خود بردارند . سکوت آنها نسبت به بررسی علل رسوخ این تبه‌کاران ، موید این نظر است . در چنین صورتی کشمیری‌ها و کلاهی‌ها بازیگران زبردستی جلوه می‌کنند که در مقابل نفوذ آنها ، هیچ‌کاری از هیچ‌کس ساخته نیست . اگر چنین برداشتی واقعاً در میان مسئولین انقلاب ایران ، عمومیت داشته باشد ، باید به شدت تأسف خورد و نگران گشت . نگرانی و تأسف به‌خاطر این امر که در سایه این چشم‌بستن به تجربه تلخ گذشته ، کلاهی‌ها و کشمیری‌های ناشناخته بتوانند ضربات خطرناک دیگری بر انقلاب ایران وارد سازند ، ضرباتی که ای بسا این بار جبران‌ناپذیر و مهلک باشند .

این معیارها هستند که نادرستند

اما اگر واقعاً به سرنوشت انقلاب ایران علاقمند باشیم و واقعاً بخواهیم راه نفوذ چنین جنایتکارانی را سد کنیم ، نمی‌توانیم با چنین ساده‌نگری (و باید گفت ساده‌لوحی) به مساله برخورد کنیم . مساله عمیق‌تر و خطر جدی‌تر از آن است که با چنین احتجاجات کودکانه‌ای بتوان آنرا توضیح داد و برطرف کرد . دشواری مساله به‌ویژه اینجاست که برای شناسایی کلاهی‌ها تنها به "مرکز اسناد ملی" نمی‌توان رجوع کرد .

چگونه راه نفوذ

بقیه از صفحه ۱۴

به معیار محوری سنجش و ارزیابی بسط و توسعه، ساختن و ساختار، خطر نفوذ کلاهیها و کشمیریها همچنان باقی خواهد بود.

۲ - ضدیت با اتحاد نیروهای مدافع انقلاب و تفرقه جوئی

امپریالیسم آمریکا تا سرحد مرگ از اتحاد نیروهای انقلابی و وفادار به انقلاب وحشت دارد. این وحشت بیپوده نیست، زیرا تحقق چنین امری، امکان موفقیت‌های امپریالیستی را به حداقل کاهش داده و امکانات مقابله با این توطئه‌ها را به حداکثر افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که ایجاد تفرقه‌میان صفوف خلق تحریک آنها علیه یکدیگر و ممانعت از نزدیکی آنها تاکتیک اساسی و محوری امپریالیسم را علیه کلیه جنبش‌های آزادیبخش و مبارزات اجتماعی و خلقی تشکیل داده است و می‌دهد. کاسی است عملکرد عوامل امپریالیسم که طی ۲ سال ونیمه پس از انقلاب افشا و طرد گشته‌اند را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که چگونه این مزدوران با کین و نفرتی بی‌پایان علیه نیروهای مترقی و انقلابی، توطئه می‌کردند و از هیچ کوششی برای جلوگیری از ایجاد تفاهم میان این نیروها فروگذار نمی‌کردند. امیرانظام‌ها، صادق‌ها، بنی‌صدرها و دهها نمونه دیگر اثباتگر این حکم‌اند.

مآسفانه از ابتدای انقلاب وجود گرایشی انحصارطلبانه که انقلاب را میراث یک گروه خاص و انقلابی بودن و وفاداری به انقلاب را تنها از خصایص جمع معینی با اندیشه و طرز تفکر معینی می‌دانست، بر حاکمیت تسلط یافت. چنین گرایشی که تا بحال زبان‌های جدی بر انقلاب وارد ساخته است، به حکم نادرستی و زیان‌بخشی خود، مورد سوء استفاده بسیار عوامل امپریالیسم قرار گرفت و به گروهی از دشمنان انقلاب که آگاهانه و در راستای توطئه‌های امپریالیستی تخم تفرقه و خصومت میان نیروهای انقلابی می‌افشانند امکان داد که چهره کریه خود را حداقل برای مدتی بپوشانند و از این رهگذر خطرات جدی برای انقلاب به‌بار آورند. زیر چنین پوششی، ساواکی‌ها رنجبری‌ها و مائوئیست‌های آمریکایی هر کار سلطنتی ناآگاه و بازی‌خورده به دفتر گروه‌ها و احزاب مدافع انقلاب یورش بردند و قانون را زیر پا نهادند، دامن زدن به پیشین‌دواری‌ها و تبلیغات امپریالیستی، بدبینی و کدورت ناروا میان نیروهای وفادار به انقلاب ولی‌متعلق به عقاید مکتبی و مسلکی متفاوت را گسترش دادند، خطر توطئه‌های آمریکا را پنهان ساختند و برآن گرد فراموشی ریختند و سرانجام تا بالاترین مقامات ارتقا یافته و جمعی از مسئولین انقلابی را کشتار کردند.

اگر ابراز دشمنی و خصومت نسبت به نیروهای مدافع انقلاب که دارای طرز تفکر خاص خود هستند، معیار انقلابی‌گری و سنجش باشد، بیشک برای عوامل امپریالیسم که شیفته تفرقه و دشمن کینه‌توز اتحاد نیروهای انقلابی هستند، کار بسیار ساده‌ای است و بی‌شک از چنین پلکانی، کلاهی‌ها، فخارزاده‌ها و کشمیری‌ها بهتر و سریع‌تر از همه صعود خواهند کرد. این یکی از محصولات اجتناب‌ناپذیر انحصار طلبی و تفرقه جوئی است و از حسن نیت آن گروه از مسلمانان انقلابی ولی ناآگاه و تنگ‌نظر که از آن مدافعه می‌کنند مستقل است.

انحصار طلبی بی آن‌که بخواهد، ضد خود را - وجود کلاهی‌ها و کشمیری‌ها در کنار خود پرورش می‌دهد. برای قطع امکان نفوذ این خائنین و جنایتکاران باید این روش زیان‌بخش و خطرناک را به کلی به کنار نهاد.

۳ - سنگگیری کینه‌توزانه علیه نیروهای انقلابی به منظور خارج ساختن آمریکا و تفاله‌های آمریکا از زیر ضرب.

وقتی که بخش‌مهمی از نیروی حاکمیت علیه نیروهای وفادار به انقلاب و پشتیبان آن متوجه گشت، در این صورت آمریکا و ضدانقلاب سازمان‌یافته که دشمنان اصلی انقلاب هستند، بیشترین بهره را خواهند برد. این مسأله یکی از مهم‌ترین وظایف امیرانظام‌ها، کشمیری‌ها و کلاهی‌ها را تشکیل می‌دهد است و مآسفانه در سایه همین تلاش شوم است که ضدانقلاب سازمان یافته و ساواکی‌ها بخش عمده نیروی ضربتی خود را حفظ کرده‌اند و نقش فعالی در توطئه‌های براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. کلاهی‌ها و کشمیری‌ها که در پایگاه‌های تبلیغاتی رسوخ کرده بودند - و هنوز هم رسوخ دارند - می‌کوشیدند تا با بخش و نشر اکاذیب و جعلیات، اقدام به پرورده‌سازی و افترا زنی علیه نیروهای انقلابی به اصطلاح غیر خودی در داخل و دولت‌های مدافع انقلاب ایران در خارج، دست آمریکا و تفاله‌های آمریکا را پنهان سازند و با ایجاد جو پیرشانی و بی‌خبری، حداکثر امکان موفقیت را برای توطئه‌های براندازی فراهم سازند. کلاهی‌ها و کشمیری‌ها که در موقعیت‌های اجرایی نفوذ کرده بودند نیز موظف بودند تا با متوجه کردن امکانات اطلاعاتی و نیروهای انتظامی علیه نیروهای مدافع انقلاب، به ضدانقلاب امکان شکل و گریز از مجازات بدهند و انظار را از فعالیت‌های توطئه‌گرانه آن منحرف سازند. در واقع زمانی‌که در مسأله شناخت دشمن اصلی، سردرگمی و تشتت موجود باشد و تمام نیروها و امکانات، قلم‌ها و تفنگ‌ها به سوی آن متوجه نباشد، کار برای کشمیری‌ها و کلاهی‌ها بسیار ساده و شناخت آنها بسیار دشوار خواهد بود.

اگر هر فرد مسئول تحت یک کنترل دائمی - که به نسبت مسئولیتش باید همه‌جانبه‌تر باشند - قرار نگیرد و او موظف نباشد که قلم و قدمش را به‌طور کامل علیه دشمن اصلی انقلاب ایران و مردم آزادی‌خواه جهان یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و تفاله‌های آن متوجه سازد، چگونه می‌توان از نفوذ مزدوران شیطان بزرگ ممانعت کرد. آیا کشمیری به عنوان دبیر شورای امنیت - که به حکم موقعیتش بی‌شک به اطلاعات مربوط به فعالیت‌های ضدانقلاب دسترسی داشت - و کلاهی به عنوان مسئول قابل اعتماد حزب و فخارزاده به‌عنوان مسئول روابط عمومی دادستانی کل انقلاب، تحت چنین کنترلی قرار داشته‌اند و آیا چنین کنترلی اکنون اعمال می‌شود؟

آیا هیچ‌گاه کشمیری‌ها و فخارزاده‌ها به دلیل فرار عوامل ضدانقلاب - که اخبار فعالیت آنها به مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌رسیده است، مورد بازخواست و پی‌گیری قرار می‌گرفته‌اند؟ چرا بسیاری از اطلاعات مربوط به فعالیت توطئه‌گرانه ضدانقلاب که از جانب نیروهای انقلابی و وفادار به انقلاب، در اختیار مقامات مسئول قرار می‌گرفت، بی‌نتیجه می‌ماندند و چرا بسیاری از این مزدوران از جنگ مجازات می‌گریختند؟ تکرار می‌کنیم اگر کنترلی جدی و کامل بر اساس سنگگیری علیه آمریکا و تفاله‌های آن،

وجود نداشته باشد، شناسائی کشمیری‌ها و فخارزاده‌ها همچنان دشوار و بل ناممکن خواهد بود.

۴ - شوروی ستیزی و کمونیست ستیزی

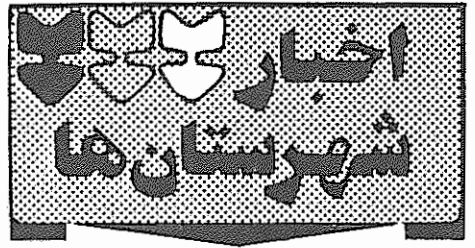
هیچ عامل شناخته شده آمریکا را نمی‌توان یافت که عملکردی کینه‌توزانه و هیستریک علیه شوروی و کمونیست‌های اصیل نداشته باشد. این حکم را تجربه انقلاب ما به‌خوبی اثبات می‌کند. از امیرانظام و مراغه‌ای گرفته تا قطب‌زاده و صادق و سرانجام بنی‌صدر و رجوی همه وهمه به‌این صفت ممتاز بوده‌اند. علت امر نیز واضح است. اتحاد شوروی بزرگ‌ترین دوست و پشتیبان و نیروهای راستین هوادار سوسیالیسم علمی چون سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران، صدیق‌ترین و بی‌گنجه‌ترین مدافعان انقلاب ایران هستند. اتحاد مسلمانان انقلابی پیرو امام خمینی و پیروان راستین سوسیالیسم علمی و همچنین دوستی میان انقلاب ایران و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، ضامن معتبر، قاطع و مطمئن حفظ انقلاب و پیروزی آن است. این درست است که در میان مسلمانان انقلابی پیرو امام خمینی پیشداوری‌ها، بدبینی‌ها و سوءتفاهمات بسیاری نسبت به اتحاد شوروی و کمونیست‌های اصیل ایران وجود داشته‌اند، ولی این پیشداوری‌ها در درجه اول ناشی از تبلیغات گسترده پنجاه ساله امپریالیسم در کشور ما بوده و در ثانی بر اثر تجربه زندگی و حوادث گویای دو سال و نیمه پس از انقلاب، رو به کاستی نهاده‌اند. مآسفانه برپایه همین پیشداوری‌هاست که امیرانظام‌ها، بنی‌صدرها و کلاهی‌ها و کشمیری‌ها توانسته‌اند و می‌توانند به حیات خود ادامه دهند و حتی با دامن زدن به آنها، اعتبار و مقام کسب کنند.

کلاهی‌ها و کشمیری‌ها و دیگر عوامل آشکار و پنهان امپریالیسم، در این زمینه به وظیفه خود عمل می‌کنند. هرچه روابط میان انقلاب ایران و اتحاد شوروی تیره‌تر شود و هرچه جدائی و نفاق میان مسلمانان انقلابی پیرو امام خمینی و نیروهای راستین پیرو سوسیالیسم علمی، بیشتر به درازا انجامد توطئه‌های امپریالیستی کامیاب‌تر و انقلاب ایران با دشواری‌های فزون‌تر مواجه خواهد بود.

این معیار را که تنها عوامل امپریالیسم از آن بهره می‌گیرند باید به‌دور انداخت. مآسفانه هنوز هم کسانی می‌توانند با ابراز خصومت علیه اتحاد شوروی و کمونیست‌های اصیل، اعتبار کسب کنند. این راه را که کلاهی‌ها از آن به سادگی عبور خواهند کرد باید مسدود نمود.

نتیجه

بگذارید تصور کنیم که این معیارها را به کار بستیم در آن صورت چه خواهد شد؟ یک عامل ناشناخته "سیا" را در نظر آورید که می‌کوشد تا به‌داخل مقامات جمهوری اسلامی ایران نفوذ کند. او مجبور خواهد شد تمام نیرو، قلم و امکاناتش را علیه آمریکا به‌کار گیرد، در معرفی و افشای آمریکا و توطئه‌های آن و در دستگیری و پیگیری تفاله‌های آن، امتحان بدهد. برای تفاهم میان نیروهای انقلابی تلاش کند و در گسترش رابطه دوستی میان ایران و دوستان و متحدانش بکوشد، و به‌طور خلاصه وفاداری خود را به انقلاب به اثبات رساند. آیا در چنین محیطی چنین جانوری توانائی زیستن خواهد داشت؟!!



فرمانده زاندارمری بندرگناوه از صاحبان موتورلنج رشوه می گیرد

بندرگناوه - با شروع جنگ ایران و عراق زاندارمری بندرگناوه برنامه ای ارائه داد تا موتورلنجهای متعلق به کسب و کارهای منطقه خلیج فارس مسافرت کنند. با تهیه این برنامه عده ای سودجو نیز به تلاش افتادند به طوری که اخیراً فرمانده زاندارمری بندرگناوه رشوه گیری را به نهایت درجه رسانده است و وی با اخذ ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان از صاحبان موتورلنج خروج آنها را به جلو می اندازد. این باج گیری زاندارمری که با اعتراض صاحبان موتورلنجهای روبرو شد اظهار داشته اند که برای کسب مجوز باستی ۱۰۰۰ تومان بپردازید. به این ترتیب از برکت تعلل در زمینه باکسازی افراد سودجو و خدائقلابی، عناصری متکوک و فرصت طلب همچون فرمانده زاندارمری بندرگناوه که متأسفانه تعدادشان هم کم نیست به فکر افتاده اند تا از این طریق هم که شده دسترخ زحمتکشان را چپاول کنند.

بزرگان ایل قشقایی کوبین های ارزاق

زحمتکشان قشقایی را تصاحب می کنند

بوشهر - سال گذشته با بند و بست مقدار قابل توجهی کوبین مواد غذایی در اختیار عده ای از سودجویان ایل قشقایی قرار گرفت. جریان بدین قرار بود که چند نفر به عنوان نمایندگان ایل قشقایی و در رأس آنها " مهدی حاج مهدلولو " به فرمانداری بوشهر مراجعه نموده و با ارائه یک آمار خلاف به فرمانداری اظهار می دارند که:

" چون در زمان شاه مردم قشقایی مخالف شاه بوده اند، از گرفتن شناسنامه خودداری کرده اند و همگی فاقد شناسنامه می باشند " فرمانداری نیز اظهارات دروغ آنها را باور می کند و سهمیه کوبین قند، شکر، تاید، مرغ و روغن چند میلیون نفر از استانداری فارس تحویل آنها داده می شود.

اکنون این شیادان در ناحیه بیلاقی ایل قشقایی (سبزمیر اصفهان) معاملات وسیع و پر منفعتی بر روی کوبین های مواد غذایی انجام می دهند، بطوری که خرده فروشی آنها در این معاملات بالغ بر سهمیه ۱۰۰۰ نفر می باشد عده ای از فروشندگان کوبین ظرف چند روز آینده به قشلاق خود در منطقه گرمسیر در اطراف بوشهر کوچ می کنند.

مقامات مسئول استان می بایست هرچه زودتر جلوی سودجویی این دزدان با سابقه را بگیرند و کوبین های را که صاحبان اصلی آن زحمتکشان قشقایی هستند از چنگ دلالان و سودجویان و ضد انقلابیون خارج سازند.

روستائیان " بهلو " را از سرخوانین آزاد کنید

ممنوعی - چند روز پیش در روستای " بهلسو " بین روستائیان و یکی از عوامل خوانین به نام " حمزه " درگیری صورت گرفت. در این حادثه یکی از روستائیان به دست مزدوران حمزه رضایی به قتل رسید. " حمزه رضایی " آب چشمه " بهلو " را که می بایست مورد استفاده کلیه روستائیان قرار گیرد، جز مایملک خود درآورده بود و با آن باغات خود را که از " شایورخان " یکی از خوانین منطقه به وی رسیده است، آبیاری می کرد. وی حتی اجازه نمی داد تا دامداران برای استفاده دام خود از

توسعه دامداری بدون ارائه خدمات دام پزشکی غیر ممکن است

شهرکرد - با توجه به اینکه در منطقه چهارمحال بختیاری دامداری رواج بسیار دارد، ارائه خدمات دام پزشکی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

تاکنون بسیار دیده شده که به علت نبودن دام پزشک، دارو و ... احشام ربادی در این منطقه تلف شده است. متأسفانه اداره دام پزشکی شهرکرد نیز پس از انقلاب آنطور که لازم است به یاری دامداران نسیان شده و اکنون نیز کمبود ارائه خدمات دام پزشکی در منطقه محسوس می باشد. به عنوان مثال قبل از انقلاب بین جاده شهرکرد - شهرک، ساختمان یک حمام برای جلوگیری از ابتلا کوسفندان به " کند " و " توفه " شروع شد که سه چهارم آن نیز به باجان رسید. در این حمام آب گرم و داروئی مخصوص روی کوسفندان ریخته می شد و پس از شستشوی آنان در این حمام کوسفندان دیگر به بیماری های " کنه " و " توفه " مبتلا نمی شدند.

کشاورزان و دامداران شهرک (از توابع شهرکرد) می گویند:

" با اینکه فقط یک چهارم کارهای این حمام باقی مانده است، ولی تاکنون از طرف نهادهای مسئول در تکمیل و اتمام این ساختمان کوششی صورت نگرفته است "

دامداران و کشاورزان شهرک و روستاهای اطراف از ارگان های انقلابی به ویژه جهاد سازندگی می خواهند تا در این زمینه آنها را یاری نمایند و با تکمیل این حمام گامی ارزنده در جهت گسترش دامداری در آن منطقه بردارند.

زحمتکشان زورآباد بوشهر: کیسول گاز را

در اینجا عادلانه توزیع کنید!

بوشهر - زحمتکشان " زورآباد " بوشهر مدتی است به علت توزیع ناعادلانه کیسول های گاز از استفاده گاز محروم مانده اند. چندی پیش گروهی از زحمتکشان " زورآباد "

بوشهر به عنوان اعتراض به عدم توزیع عادلانه کیسول گاز در " زورآباد " به فرمانداری بوشهر مراجعه می کنند تا به کمک فرماندار این مشکل را برطرف سازند. اما فرماندار بوشهر از پاسخگویی به این مسئله به دلیل اینکه آنها خانه مسکونی شان را با زور تصاحب کرده اند، سرباز می زند!

وی در پاسخ به اعتراض کنندگان می گوید: " خانه ها را به زور تصاحب کرده اید گاز هم می خواهید و ... "!

ساکنین زورآباد بوشهر که از محروم ترین زحمتکشان بوشهر می باشند، از مسئولین می خواهند تا با واگذاری کیسول های گاز به شورای محل و توزیع عادلانه آن، این مشکل سوختی را هرچه زودتر برطرف سازند.

از میان نامها

حرف های زحمتکشان

در خاک سفید، افغانیها یا مال مردم را می دزدند یا بچه های شان را

نشریه محترم کار! با سلام

من یکی از ساکنین منطقه خاک سفید هستم. فرصتی پیدا کردم تا در مورد وضع این منطقه برایتان بنویسم. مدتی است که در محله فقیرنشین خاک سفید سرقت های زیادی توسط افغانی هایی که در آنجا زندگی می کنند صورت می گیرد. این سرقت ها و ناامنی ها باعث شده است که ساکنین خاک سفید همیشه در ترس و وحشت بسر ببرند. قضیه از این قرار است: اخیراً عده ای از اوباش همراه با افغانی ها شبها به خانه مردم هجوم می برند و وسایل زندگی آنها را که با هزار سختی و زحمت تهیه کرده اند به سرقت می برند.

جدا از این سرقت ها تاکنون چندین مورد هم دیده شده است که دختر بچه های کوچک را نیز افغانی ها دزدیده اند. خوشبختانه عده ای از این دزدان توسط مردم دستگیر و به مقامات مربوطه تحویل داده شدند، ولی متأسفانه اقدامی برای از بین بردن این ناامنی تاکنون صورت نگرفته است.

به عنوان مثال در تاریخ شانزدهم مرداد ۶۰ ساعت ۷ بعد از ظهر دختر بچه شش ساله ای توسط یک افغانی ربوده شد. با شنیدن این خبر همه مردم در کوچه ها و خیابان ها ریختند و به جستجوی دختر بچه پرداختند. چند نفر هم با بلندگو به خیابان های اطراف که چند کارخانه در آن است، رفتند و کارگران را که در آنجا بودند باخبر کردند. پس از ساعت ها جستجو با کمک کارگران محل، افغانی هایی که بچه را دزدیده بودند، پیدا شد افغانی ها که دیدند مردم د تعقیبشان هستند فریاد زدند که " ما به دخ آسیبی نمی رسانیم و او را ۱۲ ساعت دیگر آزاد می کنیم "

این جریانی را که برایتان گفتم، گوشه ای از کارهای این افغانی های دزد است که آسایش را برای ما حرام کرده اند و وقتی نیست که از دست اینها ما راحت باشیم. خلاصه کنم مدتی است که ما به این در و آن در می زنیم تا شاید مسئولان منطقه کاری برایمان انجام دهند و ما را از شر این دزدها و آدم رباهای خلاص کنند. اما هیچ سودی نبرده ایم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم تا شما را در جریان بگذاریم.

حالا از شما گردانندگان محترم نشریه کار خواهش می کنیم که نامه ما را در نشریه چاپ کنید تا شاید مسئولان دولتی از این جریان باخبر شوند و ما را از دست این دزدها رها سازند.

با تشکر گروهی از اهالی خاک سفید

این چشمه آب بردارند.

پس از این درگیری، با کوشش و پیگیری روستائیان " بهلو " حمزه و دو یورش دستگیر و تحویل مسئولین داده شدند.

روستائیان " بهلو " ابدوارند که با پیگیری مسئولین هرچه زودتر ریشه این مزدوران وابسته به خوانین و آمریکا از روستاهای ایران کنده شود

همزمان با تیرباران ۶ رفیق اکثریتی
در تهران، شیراز و اردبیل

چند رزمنده فدائی در جبهه های جنگ به شهادت رسیدند

بدستوردادگاههای انقلاب تهران، شیراز و اردبیل رفقا:

☆ فرزین شریفی ☆ حمیدرضا پریدار ☆ محمد رضا گلشن

☆ عادل قربانی ☆ عبدالوهاب فلسفیان ☆ حمید شبانی

به جوخه اعدام سپرده شدند

از میهن انقلابی مان و در دفاع از جمهوری اسلامی در سنگرهای خونین جنوب به شهادت رسیدند، رفیق فرزین ناجوانمردانه اسلامی ایران قرار گرفت. امروز دیگر رفیق فرزین در میان ما نیست تا ملو از کینه به امپریالیسم و تجاوزگران صدامی خبر شهادت رفقا پیشرو عاشقانه بر صفحات "کار" بچیند تنگ نظران سیددل که چنین بی مهابا به پایمال کردن "قانون" و وجدان بشری برخاسته اند که چنین ناجوانمردانه به بربر کردن گولهای انقلاب دست می یازند رفیقان فرزین را از ما، از هم میهنانش از مردمی که به آنها عشق

روی میزی که معمولا فرزین به کار مشغول می شد یک شاخه گلایول سرخ گذاشته اند. هر رفیقی که چشمش به این شاخه گل سرخ می خورد بی درنگ قطرات اشک بر گونه اش جاری می شود آنچرا که رفیق روزی بادستان چابک و کارایش با "راپید" و "لتراست" بر اولین صفحه کار "تیتربندی" می کرد و حکایت از آن داشت که روزی که رفیق اکبری در جبهه مقاومت به شهادت رسید، رفیق عبدالکاسط توسط جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد "اکنون بر خود او گذشته است. روزی که چند تن از رفیقان فدایی اش که جانبا زانه در نبردهای اخیر شرکت داشتند در دفاع

فدائی خلق رفیق شهید فرزین شریفی

این هفته "کار" بدون حضور رفیق فرزین بسته شد. این هفته "صفحه بندی کار" تهنی از نگاه های گرم و مهربان رفیق فرزین بود. این بار از دستان چابک و خنده های آرام و نجیبانه رفیق فرزین خبری نبود و اندوه گرانجان فقدان او، اندوه سنگین ظلمی که چنین نامردمانه بر او رفت قلبمان را لبریز کرده است. رفقا

فدائی خلق رفیق شهید پیروز شریعتی

اسلامی ایران برخاست. یکبار که برای دیدار خانواده اش به مرخصی آمده بود و وضع جبهه ها را برای عده ای رفقا و دوستانش تعریف می نمود ساعت ها از دلآوری و پایمردی پاسداران انقلاب و سایر نیروهای مردمی تصحید نمود و وقتی از او پرسیدند "چرا از خودت نمی گویی" اظهار داشت:

چنان پر شد فضای سینه از دوست گفتم خویش بر افتاست از زبانم

سرانجام در شب نهم شهریور ماه سال جاری داوطلبانه در طرح حملیه موسوم به رجایی - باهنر شرکت نمود و همدوش سایر رزمندگان، دلاورانه به لشکر متجاوز عراق ناخست و قهرمانانه جان داد.

جنازه رفیق شهید پیروز شریعتی در تاریخ بیستم شهریور ماه طی مراسم باشکوهی توسط مردم بندرگز و گز در حالی که بر علیه آمریکا و صدام و به حمایت از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شعار می دادند، تشییع شد و در گورستان عمومی گز به خاک سپرده شد. ما ضمن تقدیم خالصانه ترین درودها به مردم مبارز گز و بندرگز و خانواده مبارز رفیق خاطره زندگی و مرگ قهرمانانه رفیق شهید پیروز شریعتی را ارج می نهیم.

رفیق در سال ۱۳۴۵ در یک خانواده مبارز دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی و راهنمایی را در گز و بندرگز و سالهای آخر دبیرستان را در دبیرستان خوارزمی تهران گذراند. آگاهی سیاسی - اجتماعی و مبارزه بارزیم دست نشانده را از خانواده مبارز آموخت. شروع خیزش توده های محروم کشورمان با قلبی مالا مال از ایمان و امید به صف میلیونی توده ها پیوست و در کنار محروم ترین و مبارزترین مردم کشورمان جای گرفت. در سال ۵۷ به سازمان پیوست.

با شروع جنگ تجاوزکارانه و تحمیلی رژیم صدام بطور داوطلب اعزام سربازی شد و پس از سه ماه دوره آموزشی در یکی از پادگان های تهران بنا به تقاضای خودش به جبهه اعزام گردید و به لشکر ۹۲ زرهی اهواز پیوست و دوشادوش پاسداران جان بر کف و سربازان و درجه داران و افسران میهن پرست به دفاع از انقلاب و جمهوری

فدائی خلق رفیق شهید عادل قربانی

رفیق در سال ۱۳۳۲ در خانواده ای زحمتکش در گیلان به دنیا آمد. بعدها خانواده اش از گیلان به اردبیل آمدند و در آنجا

با شرکت در مبارزات مردم جبهه شخصی یافت. در اولین تظاهرات مردم منطقه اش پیشاپیش توده ها به حرکت درآمد. در محلی که دژخیمان چکمه پوش شاه دیکتاتور راه بر مردم سد کرده بودند، و قصد ایجاد ارباب داشتند عادل به پیش شتافت و فریاد برآورد: "هرکس می خواهد بزند بزند" مبارزات قاطعانه رفیق علیه رژیم دست نشانده

سکسی گزیدند. تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۵۴ در این شهر به پایان رسانید و همان سال به خدمت سربازی اعزام شد. در اواخر سال ۵۶ که مصادف بود با شروع مبارزات قهرمانانه مردم میهنمان علیه رژیم دیکتاتوری شاه معدوم در کشت و صنعت مغان به کار مشغول شد. اوج گیری مبارزات میلیونی توده ها روح سرکش او را به بی قراری سرکش و در اثر فداکاری ها و ازجان گذشتگی های بی شائبه

پیروز باد آرمان انقلابی رفقای شهید

پیام انقلاب ایران در مجمع عمومی سازمان ملل

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران به ریاست آقای میرحسین موسوی در هفته گذشته راهی سازمان ملل متحد شدو طی نطقی پیام انقلاب ایران را به گوش شرکت‌کنندگان در مجمع و مردم سراسر جهان رسانید. برای امپریالیسم آمریکا بسیار خوشایند بود که ایران با یک موضع به ظاهر انقلابی در اعتراض به انتخاب نماینده عراق به ریاست مجمع عمومی خود را از شرکت در مجمع عمومی محروم نماید، اما زمانی که مسئولین وزارت خارجه به درستی تشخیص دادند که موضع واقعا انقلابی استفاده از هر امکانی برای معرفی انقلاب ایران افشای دشمنان آن و نزدیکی با دوستان جهانی انقلاب است دولت آمریکا مذبوحانه تلاش کرد به بهانه‌های واهی این امکان را از ایران سلب نماید با این همه سرانجام آقای میرحسین موسوی در این اجلاس شرکت نموده و ضمن تماس با وزرای خارجه چندین کشور مترقی، زمینه‌های تفاهم و همکاری بیشتر طرفین پایه‌ریزی شد. همچنین نطق وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در مقابل نمایندگان ۱۵۵ کشور جهان در شناخت جهانیان از انقلاب ایران و مواضع آن در برابر مسائل جهانی نقش ارزنده‌ای ایفا کرد.

سرمایه‌داران بزرگ، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های وابسته به رژیم شاه بزرگترین دشمنان داخلی و امپریالیسم آمریکا بزرگترین دشمن خارجی انقلاب

آقای موسوی در نطق خود انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان نامید که از داخل در معرض توطئه‌های "سرمایه‌داران بزرگ و تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های نزدیک به دستگاه شاه" قرار گرفته است و در خارج نیز "امپریالیسم آمریکا که برای سقوط جمهوری اسلامی ما کمر بسته است با هواپیماها و نیروهای نظامی خود از مسیر طیس علنا به ما حمله می‌کند در داخل ایران هم طرح کودتا می‌ریزد و جنگ داخلی

و خارجی به ما تحمیل می‌کند با ایادی خود بهترین و با تقواترین انسان‌های ما را ترور می‌کند و در عین حال خود را حامی حقوق بشر می‌داند" وزیر امور خارجه سپس اضافه کرد: "این همان حقوق بشری است که فقط با منطق صهیونیسم و امپریالیسم سازگار است این همان حقوق بشری است که مدعیان و سردمداران آن سازندگان و طراحان بمب‌های نوترونی و اتمی در سراسر جهان هستندو حاضرند اسلحه‌های بسازند که در یک چشم به هم زدن میلیون‌ها انسان را بی توجه به کوچکی و بزرگی بیماری و سلامت نابود سازند آیا اصولا مسخره نیست که خانه همه این مدافعان حقوق بشر در آمریکا باشد"

تکرار تیز "دوا بر قدرت" صف دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش می‌کند

این مواضع ترقی‌خواهانه به درستی نشان داد که انقلاب ما در مقابل توطئه‌های امپریالیستی از خود دفاع می‌کند و همراه با همه نیروهای صلح‌دوست جهان با امپریالیست‌های جنگ‌افروز به ستیز برمی‌خیزد. اما متأسفانه بیان جملاتی در سخنرانی آقای موسوی که "ابر قدرت‌ها (یعنی قرار دادن اتحاد شوروی در کنار آمریکا) را سبب مسابقه تسلیحاتی وانمود می‌کرد به این مواضع انقلابی خدشه وارد نموده و بزرگترین حامیان صلح را در کنار جنگ‌افروزان قرار داد

چگونه جمهوری اسلامی که در موضوع جنگ ایران و عراق به درستی خواهان محکوم شدن تجاوزگر است می‌تواند در عرصه عمده‌ترین محور مبارزه یعنی مبارزه برای حفظ صلح جهانی و علیه جنگ‌افروزی امپریالیست‌ها بسرکردگی آمریکا، موضع میانه اتخاذ نماید. اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را که

نقش فعالی در افشای دسایس جنگ‌افروزانسه امپریالیسم ایفاء نموده و در عین حال به عنوان بخش ضروری و مکمل این مبارزه قدرت دفاعی خود را نیز در برابر امپریالیست‌ها حفظ کرده و اجازه نمی‌دهند که امپریالیست‌ها با کسب برتری نظامی توطئه‌های جنگ‌افروزانه را به مرحله عمل درآورند (نقشی که تدافعی و کاملا برحق است) در ردیف امپریالیست‌ها قرار می‌دهند؟

این شایسته نیست که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در یک اجلاس تاریخی و جهانی با بیان این جمله که "اگر واقعا دولت شوروی یک دولت ضد امپریالیست می‌باشد" بزرگترین واقعیت دوران ما را زیر سؤال برده و نظراتی را تکرار نماید که مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش ساخته و کلام امپریالیست‌ها و مرتجعین صهیونیست‌ها و مرتجعین را شیرین نمایند. چه عمده‌ترین عرصه تبلیغات امپریالیسم آمریکا را باوراندن همین مسئله به مردم سراسر جهان تشکیل می‌دهد تا با آویزان شدن به این ریسمان خود را از زیر ضرب خارج نماید.

تشتت در روابط خارجی ایران انقلابی و افغانستان باید پایان گیرد

مسئله سیاست دولت جمهوری اسلامی نسبت به همسایه ما افغانستان از دیرباز یکی از مسائل مهم مورد مشاجره در جامعه انقلابی ما بوده است فراموش کرده‌ایم که چگونه قطب‌زاده با استفاده از زمینه‌های که همین نظریه "دوا بر قدرت" برای او فراهم می‌کرد، همواره سعی می‌کرد "مرگ پر آمریکا فراموش شود" و "شوروی عمده شود" چگونه

نمایندگان فئودال‌ها و سلطنت‌طلبان افغانی تحت پوشش هیئت نمایندگی ایران و تحت سرپرستی شخصی وی به کنفرانس‌های منطقه‌ای اعزام می‌شدند. سقوط لیبرال‌ها از مراکز قدرت زمینه جدی‌ای را برای پاکسازی این سیاست غرب‌گرا فراهم کرد. مواضع روزنامه جمهوری اسلامی در قبال گروه‌های افغانی وابسته به آمریکا جرعه امیددی را نسبت به تصحیح این مواضع در دلها زنده کرد. اما متأسفانه گام‌های جدی ضروری و لازم برای تصحیح این سیاست تاکنون برداشته نشده است. آیا همین مسئله که دهها کیلومتر مرز ما با افغانستان، امن‌ترین مرزهای کشورمان را تشکیل می‌دهند در حالی که در مرزهای ما با پاکستان، ترکیه، عراق و حتی در جنوب با خطرات جدی مواجه هستیم دلیل دوستی دولت انقلابی افغانستان با جمهوری اسلامی نیست؟ آیا حمایت و تأیید ریگان‌ها، ناچرها و امثالهم از به اصطلاح "مجاهدین" افغانی زنگ خطری برای ما نباید باشد؟ ما با اتخاذ این مواضع در کنار چه کسانی قرار می‌گیریم آقای موسوی در مصاحبه مطبوعاتی خود در تهران پس از بازگشت از سازمان ملل می‌گویند:

"ما معتقدیم که یک افغانستان انقلابی و اسلامی قوی در منطقه بهتر می‌تواند با آمریکا مبارزه کند (تاکید از ما است). اطلاعات شنبه ۱۸ مه (در این جمله اعتراف صادقانه‌ای ابراز شده که برای اولین بار یکی از دولت‌مردان جمهوری اسلامی به آن به درستی تاکید می‌کند. افغانستان انقلابی در حال مبارزه با آمریکا است. مردم و دولت افغانستان همانگونه که مردم و انقلاب ما در

نبرد سرنوشت‌ساز با امپریالیسم آمریکا هستند با این شیطان بزرگ می‌رزمند همانگونه که آمریکا به طیس تجاوز می‌کند، کودتا به راه می‌اندازد، عراق را به جنگ با ایران تحریک می‌کندو... در افغانستان نیز باندهای مسلح افغانی را با نام "مجاهد" برای ترور و کشتار مردم افغانستان گسیل می‌دارد، خرابکاری و توطئه‌چینی می‌کند.

آقای موسوی و سایر مقامات جمهوری اسلامی باید در نظر داشته باشند که دولتی که "مجاهدین" افغانی خواستار آنند نه تنها دولتی نیست که با آمریکا مبارزه نماید، بلکه دولتی از شمار دولت‌های سادات است. شاه‌خالد است. این واقعیت را می‌توان به سادگی دریافت. چرا که آمریکا در حال حاضر عمده‌ترین حامی آنهاست. این ادعا شبیه آن است که بنی‌صدر در حالی که مورد حمایت امپریالیسم است، مدعی مبارزه بهتر از جمهوری اسلامی علیه آمریکا است.

اگر این واقعیات ساده را بپذیریم و حتی به سخنان آقای موسوی با دقت توجه کنیم می‌بینیم که این مواضع تاکنون چه نتایج مخربی در صحنه منطقه و جهان برای ما ایجاد کرده است. شاید نگاهی به مواضع دوستان انقلاب ما همچون لیبی، الجزایر سوریه، یمن دمکراتیک و سازمان آزادیبخش فلسطین در این زمینه بیشتر راه ما باشد.

سیاست خارجی اصولی و فعال می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی برای انقلاب ما در عرصه جهان کسب نماید

با این همه بیان مواضع ایران در مقابل امپریالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش و خلق‌های تحت ستم سهم بزرگی در شناسایی انقلاب ایران به خلق‌های جهان ایفاء کرد که مسلما

بقیه در صفحه ۲۳

مردم میهن ما تا قطع کامل

سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد

گسترش مناسبات با اردوی جهانی انقلاب در خدمت انقلاب

مضمون دورانی که در آن به سر می‌بریم ، شکست امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم ، پیروزی انقلاب‌های ضد امپریالیستی و مردمی است . امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و به یاری متحدانش در سراسر جهان سخت در تلاش است ، مذبحخانه دست و پا می‌زند و هر تزویر و ترفندی دست‌آورد تا از فرجام محتوم خویش یعنی انهدام و فروپاشی امپریالیسم ، جلوگیری کند . ضربات کوبنده انقلاب‌های ضد امپریالیستی بر پیکر فرتوت و کندیده امپریالیسم جهانی ، به غایت دردناک می‌آید و آن را به واکنش‌های انتقام‌جویانه و دیوانه‌وار وامی‌دارد . امپریالیسم جهانی ، جبهه‌ای است متحد مرکب از امپریالیست‌های ریز و درشتی که در امر ست ، سرکوب ، قتل و غارت خلق‌ها مشترک‌المنافع‌اند . در برابر این جبهه متحد امپریالیستی ، جهان ضد امپریالیسم ، جهان کشورهای سوسیالیستی و مستقل و نو استقلال ، شاه‌های رهاشی‌بخش و سربراه‌های مترقی کشورهای سرمایه‌داری قرار دارند . مبارزه پیروزمندان نیروهای انقلاب ، صلح و پیشرفت علیه امپریالیست‌ها ، شرایط موفقیت و امکان دوام و تحکیم انقلاب‌های رهاشی‌بخش را پدید می‌آورد . یکی از عمده‌شرط‌های پیروزی انقلابات ضد امپریالیستی بر دسایس و توطئه‌های جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع جهانی ، اتحاد عمل آنها با نیروهای ضد امپریالیستی جهان در جهت خنثی کردن این توطئه‌ها و کارشکنی‌هاست .

انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی میهن ما نیز اینک پس از دو سال و نیم ، و با تجربه‌های ملموس ، دوستان و دشمنان خود را بازمی‌شناسد . در این مدت آن‌چه از توطئه ، کارشکنی ، محاصره اقتصادی و سیاسی ، هجوم نظامی ، تدارک کودتا

و بالاخره جنگ ویرانگر تحمیلی برانقلاب و خلق‌های ما گذشت ارفغان امپریالیسم ، به ویژه امپریالیسم جنایتکار آمریکا و "ذئاب خونخوار او" بود .

در مقابل‌علیرغم همه کارشکنی‌های سازشکاران لیبرال ، ضدانقلابیون و عوامل امپریالیسم و درنگ و تعلل نیروهای خط امام ، نیروهای ضد امپریالیست جهان از کمک‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی در جهت حفظ و تحکیم انقلاب ایران در رخ نورزیده‌اند .

چنان‌که می‌دانیم یکی از شرایط پیروزی نهایی انقلاب و تحکیم دستاوردهای سیاسی آن ، ادامه انقلاب در عرصه اقتصاد و بالاخص قطع وابستگی به امپریالیسم و دستیابی به استقلال اقتصادی و استقرار عدالت اقتصادی است .

از هنگام آغاز جنگ تحمیلی رژیم عراق بر ایران ، فشار اقتصادی امپریالیست‌ها بر انقلاب و میهن ما تشدید شد .

در برابر آن ، اما دوستان و حامیان انقلاب و جمهوری اسلامی نیز به موضع‌گیری فعال علیه جنگ تحمیلی پرداختند . کمک‌های بی‌شائبه جمهوری دموکراتیک خلق کره ، چه در زمینه‌های جنگی ، کشاورزی و صنعتی و چه در جهت پشتیبانی معنوی از انقلاب ایران ، همکاری یوگسلاوی در مرمت خرابکاری‌های انحصارات آمریکائی در صنایع مس سرچشمه و راه‌اندازی آن و اعلام آمادگی آنها برای همکاری در سایر زمینه‌ها ، اعلام آمادگی مکرر جمهوری دموکراتیک آلمان در جهت همکاری‌های فنی و صنعتی و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم جمهوری اسلامی ، اعلام آمادگی مجارستان برای اتمام پروژه نیمه تمام مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی ، (که ژاپنی‌ها سه‌سال است آن را به حال خود رها کرده‌اند) و نیز برای مساعدت‌های فنی و صنعتی

بقیه دو صفحه ۲۲

بقیه از صفحه ۱۷

فدائی خلق رفیق شهید فرزین شریفی

فرزین از کارگران و زحمتکشان میهنش گرفتند . و با این اقدام نفرت‌انگیز خود امپریالیسم آمریکا و نوکرانش را شادمان ساختند .

رفیق فرزین شریفی در سال ۱۳۳۳ در تهران متولد و دوران دبستان و دبیرستان را در همین شهر به پایان رسانید . در سال ۱۳۵۱ رفیق به دانشگاه وارد و تحصیلات خود را در رشته معماری و شهرسازی آغاز کرد . در همین سال به دنبال شهادت قهرمانانه برادرش رفیق فرامرز شریفی از اعضای سازمان به دست مزدوران رژیم شاه دستگیر و مدت ۲ ماه در شکنجه‌گاه " کمیته " بازداشت شد .

در بهار سال ۱۳۵۵ هنگام بازگشت از سفر افغانستان در شرایطی که کوله‌باری از کتاب‌ها و جزوات انقلابی را

به همراه داشت در مرز تایباد دستگیر و حدود یک سال در زندان بسر برد . پس از آزادی از زندان و آغاز جنبش توده‌ای میهنان به شط خروشان انقلاب پیوست پس از انقلاب رفیق فعالانه در جهت اهداف سازمان راه سپرد . در سال گذشته رفیق فعالیتش را در بخش فنی نشریه کار آغاز کرد و در تمامی این دوران خستگی‌ناپذیر و عاشقانه وظایف انقلابی‌اش را انجام داد . در روز ۵ مهرماه ۱۳۶۰ در جلوی محل کارش بدون هیچ دلیل و مدرکی بازداشت و ظاهراً سپیده دم روز بعد بدون حداقل بازجویی به جوخه اعدام سپرده شد . کسانی که فرمان اعدام او را صادر کردند بخوبی می‌دانستند که رفیق در رابطه با فدائیان خلق (اکثریت)

یاد عزیزش ماندگار

بوده است و هیچ جرمی مرتکب نشده است . به مجرد دستگیری رفیق مراتب از طرف سازمان به مسئولین امر نیز اطلاع داده شده بود کوردلان تنگ‌نظری که به اعدام رفیق دستور دادند جبهه‌ای از اعلام نام وی در زمره اعدام‌شدگان نیز خودداری کردند .

فقدان رفیق فرزین برای مادری که دومین فرزندش را تقدیم انقلاب خونبار میهنان نموده است برای زنی که مهربان شوهر است برای فرزندی که چندروز پس از تیرباران پدر چشم به دنیاگشود و برای ماکسه همزیمی و رفیقی عزیز را از دست دادیم بدون شک گران است . ما اندوه درگ رفیق فرزین و دیگر رفیق‌ها و رفقای راه رهایی کارگران و زحمتکشان میهنان را به امواج خروشان کینه‌های سترک علیه امپریالیسم و به عشقی جوشان برای ادامه راهشان تبدیل می‌کنیم .

بقیه از صفحه ۱۷

فدائی خلق رفیق شهید عادل قربانی

پهلوی و نیز فتودال‌های بزرگ منطقه نظیر قوت‌ساز شاهین سبب گشت که فتودال‌ها و سایر سرسپردگان رژیم ضد خلقی شاه کینه شدیدی نسبت به وی به دل بگیرند . بطوری که چندین بار قیل از انقلاب به قصد کشتن وی به خانه‌اش حمله نمودند که هر بار به سبب همکاری مردم وی از خطر مرگ حتمی رست .

در انتخاباتی که در سال ۵۷ در کشت و صنعت مغان برگزار شد ، رفیق علیرغم اینکه هنوز مدت خدمتش در آنجا یک سال نشده بود و به دلیل فداکاری و استواری ر راه سرنگونی رژیم شاه ، ۴۷۰۰ رای (یعنی رای اکثریت قریب به اتفاق کارکنان) به نمایندگی کارکنان کشت و صنعت انتخاب شد .

در دوره دولت بازگان سه بار در اثر توطئه‌چینی‌های انجمن اسلامی کشت و صنعت مغان که عناصر نفوذی فتودال‌ها در آن رخنه کرده بودند ، دستگیر

می‌شود که بار سوم شش ماه به طول می‌انجامد (لازم به توضیح است که انجمن اسلامی مذکور به دلیل نفوذ عناصر وابسته به حزب خلق مسلمان و بختیار بعدها توسط نیروهای پیرو خط امام منحل اعلام گردید) بار سوم بازداشت رفیق مصادف بود با انشعاب اقلیت از سازمان ما و رفیق بعد از آزادی از زندان که بعد از شش ماه بازداشت بی‌گناه شناخته شده بود ، راه اکثریت را در پیش گرفت و با شوری بی‌نظیر به دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و انشاء توطئه‌های امپریالیسم پرداخت .

با شروع تجاوز رژیم ضد مردمی صدام به زحمتکشان و خاک میهنان که در اولین روزهای آزادی رفیق صورت گرفت ، به عنوان منقضي خدمت سال ۵۶ خود را معرفی می‌کند که با مخالفت مسئولین منطقه روبرو می‌شود سرانجام پس از ماهها تلاش موفق می‌شود نامه‌ای به شماره ۲۲۴/۲۲۴/۵۱/۷۰۵ بیست و ششم فروردین ۶۰ از

رئیس‌داری دریافت کند که در آن تصریح شده است در اولین فرصت به جبهه اعزام می‌شود . بعد از دریافت نامه برای اعزام به جبهه روز شماری می‌کرد که در تاریخ ششم مرداد ۱۳۶۰ بدون کوچکترین اتهامی در خانه‌اش دستگیر می‌شود و به جای جبهه روانه زندانش می‌کنند . در مدت کوتاهی که در زندان بود قاطعانه از مواضع اصولی سازمان و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کرد ولی با کمال تأسف و علیرغم اطلاع دادستانی و مسئولین زندان از موضع رفیق بطوری که چندین بار به خانواده‌اش اظهار شده بود که عادل هوادار اکثریت و در خط انقلاب است و بزودی آزاد می‌شود در تاریخ بیست و نهم شهریور ۶۰ به اتهام دروغین وابستگی به گروه اقلیت و ایجاد آشوب در زندان ، به شهادت می‌رسد .

ما بار دیگر این عمل غیرقانونی و خودسرانه را محکوم می‌نماییم و نسبت به بانیان این عمل اعلام جرم می‌کنیم .

خاطره رفیق فدائیی شهید عادل قربانی را ارج می‌نهمیم به همسر و خانواده‌اش درود می‌فرستیم .

یاد عزیزش ماندگار

برای تحقق واقعی دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی، برای برآوردن نیازهای رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران،

دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید هر چه سریع‌تر گشوده شوند

" شورای انقلاب فرهنگی لازم است با کوشش فراوان و افزایش گروه‌های متعدد و متخصص کار خود را به نتیجه رسانده و در باز شدن دانشگاه‌ها در این سال حداکثری توان خود را بکار گیرند."

از پیام امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۶۰ شمسی

داشت بجز اینکه از یک سو بر تأرضاتی‌ها دامن بزند و از سوی دیگر روند بازسازی مبین انقلابی‌را به تأخیر اندازد؟

هم‌اکنون مبین عزیز ما با کعبود شدید نیروی متخصص برای به راه انداختن چرخ‌های اجتماعی و اقتصادی خویش روبرو است. در مبین ما، به دلیل سیاست‌های نواستعماری رژیم گذشته، تنها ۱۶۲۰۰۰ پزشک وجود دارد، یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر تنها ۴ پزشک! اگر در نظر بگیریم که برای همین تعداد در اتحاد شوروی ۲۴/۴ پزشک، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۲۳/۹ پزشک و در کوبا ۱۳/۷ پزشک وجود دارد، به عمق کمبودهای کنونی پی‌می‌بریم. یکی از پیامدهای زیانبار تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی این است که قریب به ۲۵ هزار دانشجوی گروه پزشکی، از جمله حدود ۶ هزار دانشجوی رشته پزشکی از تکمیل تحصیل بازمانده‌اند.

دانشگاه‌ها و مدارس عالی ما، با امکانات موجود می‌توانند سالیانه حدود ۴ هزار فارغ‌التحصیل گروه پزشکی ۹ هزار فارغ‌التحصیل رشته‌های مهندسی و فنی و قریب به ۱۵۰۰ فارغ‌التحصیل کشاورزی را به جامعه تحویل دهند و همین مقدار می‌تواند بخشی از کاستی‌های موجود را برطرف کند و روند بازسازی مبین انقلابی را تسریع بخشد. آیا ادامه تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی موجب آن نخواهد شد که در دراز مدت مسئولین امر مجبور شوند به جای بهره‌گیری از فارغ‌التحصیلان داخل کشور که عموماً "از با استعدادترین جوانان هستند و در عین حال بخشی از آنان از خانواده‌های متوسط و زحمتکشند، از فارغ‌التحصیلان خارج از کشور برای اداره جرخ‌های اجتماعی، اقتصادی و اداری جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند؟ این امر چه پیامدهایی برای آینده کشورمان خواهد داشت؟

علاوه بر این، آیا با تعطیل مراکز آموزش عالی، یکی از بزرگترین حربه‌های تبلیغاتی برای دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از امپریالیسم، بسرکردگی امریکای جنایتکار، گرفته تا لیبرال‌های وطنی فراهم نیامده است تا چهره جمهوری جوان اسلامی‌مان را با انگ "ضدیت با علم" بیالایند؟

بر مبنای درک عمیق از همین پیامدهای ناگوار و زیانمند بود که امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پیام تاریخی خویش به مناسبت آغاز سال ۱۳۶۰ شمسی، مسئولین "انقلاب فرهنگی" را به "کوشش فراوان" و بکار بردن "حداکثری توان خود" برای "باز شدن دانشگاه‌ها" در سال جاری فراخواندند. امام خمینی در ۲۳ فروردین ۱۳۶۰ در ملاقاتی با مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی دگرسراره بر گشایش هر چه سریع‌تر دانشگاه‌ها تأکید کردند. ایشان در این ملاقات صراحتاً گفتند:

"همه نیروی خود را برای بازگشایی دانشگاه‌ها تجهیز کنید" "فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری نیز مکرراً "بر اهمیت بازگشایی سریع دانشگاه‌ها و مدارس عالی تأکید داشته‌اند. ایشان در مصاحبه با روزنامه کیهان (۵۹/۱۲/۴) چنین گفتند:

"... اما آنچه الآن به نظر می‌آید این است که انقلاب فرهنگی هر چه زودتر باید انجام بگیرد و بعد از آن دانشگاه‌ها باز بشود... روی همین اصل من بارها به شورای انقلاب فرهنگی سفارش کردم که سعی بکنید کار دانشکده پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی و اینچنین رشته‌ها را که خیلی معطلی ندارند و استادش هم الحمدلله هست شروع کنید... بسته‌ماندن دانشگاه‌ها به این صورت به ضرر کشور است" و "اگر تعطیل دانشگاه‌ها طول بکشد و معلم و دانشجو در دانشگاه‌ها نباشند، فاجعه است برای کشور ما"

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز شد که علیرغم رهنمودها و تأکیدات امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بر بازگشایی دانشگاه‌ها در سال جاری و علیرغم وعده‌های مکرر مسئولین و دست‌اندرکاران "انقلاب فرهنگی"، مراکز آموزش عالی کشور همچنان تعطیل است.

این امر نگرانی دهها هزار دانشجو و حدود یک میلیون دبیلیمه پشت کنکور و میلیون‌ها پدر و مادر بیمناک از آینده فرزندان و مبین عزیزشان را، که چشم‌انتظار گشایش دانشگاه‌ها در اول مهرماه بودند برانگیخته است.

سازمان دانشجویان پیشگام ایران و سازمان جوانان توده ایران بر مبنای مسئولیتی که در قبال آینده انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و سرنوشت جوانان و دانشجویان مبین‌مان احساس می‌کنند، ضرور می‌شمارند که بار دیگر مواضع خویش را درباره "انقلاب فرهنگی" و مسئله دانشگاه‌ها بیان دارند و توجه مسئولین و دست‌اندرکاران "انقلاب فرهنگی" را به ضرورت بازگشایی هر چه سریع‌تر مراکز آموزش عالی کشور جلب کنند.

جوانان و دانشجویان توده‌ای و دانشجویان پیشگام نخستین گروه جوانان و دانشجویان بودند که پس از پیروزی انقلاب شوکه‌مند مبین ۱۳۵۷، ضرورت دگرگونی بنیادین در نظام آموزشی کشور، از جمله آموزش عالی، را مطرح ساختند و همواره در اعلامیه‌ها و نشریات خویش توجه مسئولین جمهوری اسلامی ایران را به این عرصه مهم، که متأسفانه به دلیل سیاست‌های لیبرالی حاکم تا زمان تعطیلی بدون تغییر ماند، معطوف داشتند. مواضع ما در قبال مسائل مختلف دانشگاهی، به‌گواه اعلامیه‌ها و نشریات ما، از زمره اصولی‌ترین مواضع و حاوی پیشنهادهای سازنده بوده است.

ما بکرات تأکید کرده‌ایم که: دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی را با تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس ملایم ندانسته و نمی‌دانیم، و به عکس معتقدیم که تنها در صورت فعالیت ثمربخش مراکز آموزش عالی و شرکت فعال همه دانشجویان و دانشگاهیان مومن به انقلاب و متعهد به جمهوری اسلامی ایران، بدور از هرگونه تنگ‌نظری و انحصارطلبی است که می‌توان چنین "انقلاب فرهنگی" ای را تحقق بخشید.

ما گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم در شرایطی که قریب به ۲۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای اروپای غربی و آمریکا، یعنی مرکز جهان سرمایه‌داری به نام تحصیل، میلیاردها ارز کشور را، به انحاء گوناگون از مبین انقلابی خارج می‌کنند (هم‌اکنون سالیانه قریب به ۱۳ میلیارد تومان ارز یعنی ۲ برابر بودجه آموزش عالی کشور و ۱۰ برابر بودجه دانشگاه تهران، بزرگترین دانشگاه کشور، بطور رسمی خارج می‌شود)، و متأسفانه عملاً بیش از دانشجویان داخل کشور مورد توجه مسئولین قرار دارند، تعطیل مراکز آموزش عالی داخل کشور تحت این عنوان که نظام حاکم بر آن "غربی" است به هیچ روی پذیرفتنی نیست. مسئولین امر به جای آنکه با گسترش شبکه آموزش عالی کشور شرایط فراهم آورند که این نیرو از خارج به داخل جذب شود، با تعطیل درازمدت دانشگاه‌ها و مدارس عالی بی‌عدالتی بزرگی را بر دانشجویان داخل کشور روا داشته‌اند و در عین حال بخشی دیگر از جوانان را به تحصیل در خارج کشور ترغیب کرده‌اند.

رها کردن حدود ۱۵۰ هزار دانشجو به حال خود و بدون هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده (با توجه به اینکه به قول آقای جلال‌الدین فارسی، عضو "ستاد انقلاب فرهنگی" نهادهای انقلابی و سازمان‌های دولتی تنها توانسته‌اند حدود ۳۰ هزار دانشجو از حدود ۱۷۵ هزار دانشجوی کنونی‌را جذب کنند) و به بلاتکلیفی قریب به یک میلیون دبیلیمه در پشت درهای بسته دانشگاه‌ها، چه ثمره‌ای برای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران خواهد

نخست وزیر شهید آقای دکتر باهنر که خود از دست اندرکاران و صاحب نظران ارزنده آموزشی کشور بود ، نیز به وضع نظام آموزش عالی توجه ویژه ای داشت و بارها در سخنان خود توجه مسئولین و دست اندرکاران را به اهمیت گشایش هرچه سریع تر دانشگاهها جلب کرد :

"... امیدواریم دانشگاهها تا سال تحصیلی آینده با محتوای بهتر و ظرفیتی بیشتر کار خود را از سر گرفته و در از بین بردن عقب ماندگی های سابق ، چه از نظر کمی و چه از لحاظ کیفی ، نقش خود را ایفا کند"

(جمهوری اسلامی - ۵۹/۱۲/۱۷)
و "بازگشایی دانشگاهها طولی نخواهد کشید و امیدواریم سال آینده دانشگاهها باز شود"

(صبح آزادگان - ۵۹/۱۲/۲۰)
به دنبال رهنمودها و تاکیدات امام و خواست مکرر مردم بر روشن شدن وضع مبهم نظام آموزش عالی ، مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی بارها بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی را وعده دادند . در خردادماه ۱۳۶۰ دکتر شریعتمداری ، عضو ستاد انقلاب فرهنگی پس از دیدار اعضا ستاد با امام خمینی ، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، در پاسخ به این سوال که "در سال تحصیلی جدید چه رشتههایی در دانشگاهها بازگشایی میشود ؟" صراحتاً اظهار داشت "کوشش ستاد بر این است که بهای پزشکی ، فنی ، مهندسی کشاورزی ، و رشتههای علوم انسانی و علوم پایه در زمینه تربیت معلم افتتاح شود"

(اطلاعات - ۶۰/۳/۲۴)
پس از چندی این وعدههای مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی محدودتر شد . در مرداد ماه ۱۳۶۰ ، مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی اعلام کردند که اقدامات عاجلی صورت گرفته ، تا در سال تحصیلی جاری دانشگاهها گشایش یابند و بخشی از دانشجویان فعلی تکلیفشان روشن شود . دکتر سروش عضو ستاد انقلاب فرهنگی در این مصاحبه گفت :
تصمیم گرفته شده است که از مهرماه سال جاری یا کمی بعد از آن دانشجویانی را که از گذشته باقی مانده اند و تا ۲۵ واحد درسی باقی مانده دارند تکلیف آنها را روشن کنیم و در این مورد برنامه ریزی شده که این افراد بیایند و واحدهای باقی مانده خود را به صورتی که ستاد تشخیص می دهد بگذرانند و فارغ التحصیل شوند سپس نوبت به بقیه دانشجویانی که واحدهای باقی مانده بیشتری دارند ، می رسد که احتمالاً تعداد این واحدها تا ۴۰ واحد خواهد بود

(اطلاعات ، ۶۰/۵/۲۵)
دکتر حبیبی ، عضو ستاد انقلاب فرهنگی نیز اعلام داشت :
"امید ما این است که دانشکدههای پزشکی امسال بیش از هزار نفر برای سال اول دانشجو بگیرند و برای سالهای آینده این تعداد را به ۴۵ تا ۵۰۰۰ برسانیم"

(اطلاعات - ۶۰/۵/۲۶)
این اظهارات ستاد انقلاب فرهنگی که بازگشایی دانشگاهها ، روشن شدن وضع بخشی از دانشجویان کنونی و پذیرش دانشجو (در رشتههای پزشکی و تربیت معلم) در سال تحصیلی جاری را نوید می داد ، بازتاب گسترده ای در جامعه داشت و با استقبال مردم ، جوانان و همه نیروها و محافل مترقی و علاقمند به آینده جمهوری اسلامی ایران مواجه شد .
ولی متأسفانه ، اکنون در آغاز سال تحصیلی شاهد آنیم که هنوز در دانشگاهها و مدارس عالی کشور به روی صدها هزار جوان علاقه مند بسته است و اظهارات مسئولین امر به هیچ روی چشم انداز روشنی از گشایش دانشگاهها ، در آینده نزدیک ، ارائه نمی دهد .

آقای محمدعلی نجفی ، وزیر فرهنگ و آموزش عالی ، در تاریخ ۶۰/۶/۳ در مورد طرح پذیرش دانشجویان پزشکی اعلام داشت :
"به هرحال قبول دانشجو برای گروه پزشکی در مهرماه سال جاری منتفی است ، ولی در رشتههای دیگر این امر منتفی نیست"

(اطلاعات - ۶۰/۶/۳)
و بالاخره ، وزیر فرهنگ و آموزش عالی در مهرماه ۱۳۶۰ که می باید طبق وعده مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی طرح بازگشایی دانشگاهها آغاز می شد ، اعلام کرد :

"کلیه دانشجویان پزشکی که ۳ ترم تا فارغ التحصیل شدن داشته اند ، می باید از اول مهر امسال درس خود را شروع می کردند که حتی در بعضی دانشکدهها ثبت نام نیز شد ، ولی به دلایلی شروع کلاسها از اول مهر به تعویق افتاد که مطمئناً این کلاسها ظرف ماه جاری آغاز به کار می کنند"

و در مورد وضع بقیه دانشجویان اظهار داشت :

"... برای سایر دانشجویانی که فقط ۲۵ واحد درس آنها تا فارغ التحصیلی باقی مانده نیز کارهای مقدماتی صورت گرفته تا ۲ یا ۳ ماه آینده برنامه اجرایی این قبیل دانشجویان نیز شروع خواهد شد . در مورد بقیه دانشجویان فعلی هم باید اضافه کرد که کار بررسی و مطالعه وضعیت آنها در حال تکمیل است و تا پایان سال ۶۰ شورای هماهنگی انتقال تکلیف آنها را مشخص خواهد کرد . . . بازگشایی دانشگاهها نیز از مراحل بعدی کار است و در ابتدا رشتههای پزشکی و تربیت معلم تقدم خواهند داشت و پذیرش دانشجو نیز یکی از مسائل مربوط به زمان بازگشایی است ولی از نظر زمانی می توان یادآوری کرد که از فروردین سال آینده به بعد پذیرش صورت می گیرد و به عبارتی دیگر تا فروردین سال ۶۱ هیچ پذیرش دانشجویی نخواهد بود"

(کیهان - ۶۰/۷/۴)
بدین ترتیب می بینیم که بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی در سال تحصیلی جاری ، نخست به فارغ التحصیلی معدودی دانشجویان سال آخر که در جای خود اگر به وعدههای اولیه عمل شود ، گامی در جهت بازگشایی دانشگاهها است محدود شد ، و سپس تعیین تکلیف همین گروه نیز به "۲ تا ۳ ماه" دیگر به تعویق افتاد . از پذیرش دانشجو که وعده داده می شد ، خبری نیست و به "فروردین سال آینده به بعد" احاله شده است ! تنها در رشته تربیت معلم کنکوری با شرکت بیش از یکصد هزار داوطلب برگزار شد که هنوز از برنامه بازگشایی این رشته و مقدار پذیرفته شدگان که طبق گفته برخی مسئولین ظاهراً "بین ۱۳ تا ۱۵ هزار نفر" خواهد بود و نحوه ادامه تحصیل دانشجویان کنونی این رشته ، اطلاعی در دست نیست در اینجاست که برای ما و برای همه نیروهای علاقه مند به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران این سؤالات مطرح می شود :

چرا علیرغم تاکیدات مکرر امام خمینی ، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، و شخصیتها و مسئولین طراز اول کشور ، علیرغم خواست و تمایل عمیق توده های مردم و جوانان روند بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی چنین سیر بی برنامه متناقض و بدون هیچ چشم انداز روشن و مشخصی را می پیماید ؟

چرا علیرغم وعدههای قبلی مسئولین و دست اندرکاران "انقلاب فرهنگی" مبنی بر بازگشایی مراکز آموزش عالی در سال تحصیلی جدید ، حداقل در رشتههای حیاتی و برای دانشجویان سال آخر ، این حداقل وعده داده شده عملی نمی گردد و مرتباً "به آینده موکول می شود" ؟

چه کسانی و بر مبنای چه ادله و براهینی در روند بازگشایی دانشگاهها کارشکنی می کنند و آن را به تاخیر می اندازند و آیا اینان خود از پیامدهای ناگوار تعطیل درازمدت مراکز آموزش عالی برای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و از تجربه تلخ چنین اقداماتی در دیگر کشورها به ویژه از تجربه به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" چین که به آفتاب خود رهبران یکن صدمات جبران ناپذیری بر این کشور وارد ساخته است آگاهی کافی و عمیق دارند ؟

* سازمان دانشجویان پیشگام ایران و سازمان جوانان توده ایران ، در آغاز سال تحصیلی جدید ، دگرپاره پیشنهادها و مواضع خویش را درباره بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی ، تکرار می کنند و امیدوارند که در جهت پایان بخشیدن به ابهام کنونی در وضع نظام آموزشی کشور مورد توجه مسئولین قرار گیرد .

* ما پیشنهاد می کنیم که برای تحقق واقعی دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی و برای برآوردن نیازهای رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران ، هرچه سریع تر به بی برنامهگی و ندانم کاری های کنونی پایان داده شود و در جهت بازگشایی سریع دانشگاهها و مدارس عالی ، اقدامات فوری و بنیادین صورت گیرد . مراکز آموزش عالی (به ویژه در رشتههای پزشکی ، مهندسی و فنی ، کشاورزی و تربیت معلم) بر پایه اقدامات انجام شده تاکنون ، هرچه سریع تر گشوده شوند و همانگونه که امام گفته اند "پس از بازگشایی اصلاحات لازم بقدرت انجام گیرد"

* ما از اعلام طرح "چگونگی پذیرش استاد و دانشجو در دوره انتقال" از آن رو که نشانگر توجه وزارت فرهنگ و آموزش عالی به ضرورت بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی است ، استقبال می کنیم . ولی متأسفانه ، طرح مذکور حاوی برخی نکات منفی است که نمی تواند مورد تایید ما و سایر نیروهای علاقه مند به آینده انقلاب و جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد از جمله : اغماض قائل شدن برای وزراء و نمایندگان مجلس رژیم شاه طعون که پس از کودتای امپریالیستی سال ۳۲ در مشاغل فوق به رژیم شاه - آمریکا خدمت می کرده اند ، عدم توجه به رسالت ارشادی و پرورشی نظام آموزش عالی در قبال هواداران گروه های چپ رو ، ضوابط مبهم و قابل تفسیر تنگ نظرانه برای پذیرش اساتید و دانشجویان ، که می تواند علیه

پیرامون ترور سادات

انورسادات ، عنصر خودفروخته‌ای که بزرگترین خیانت‌ها را به مردم و به کشور خویش روا داشت ، دیکتاتوری که منافع توده‌های زحمتکش مصر را به پای امپریالیست‌ها به‌ویژه امپریالیسم آمریکا ، نثار کرد مردی که تمامی دستاوردهای دوره ناصر را نابود کرد و علیه منافع صدها میلیون عرب و غیر عرب منطقه صهیونیسم و امپریالیسم متحد شد ، توسط چند افسر و سرباز مصری ترور شد . مردم مصر ، مردمی که در مرگ جمال عبدالناصر از صنیم قلب گریستند و برای تشییع جنازه او چون سیل به سوی قاهره شتافتند ، مردمی که با تشییع میلیونی خود از ناصر رهبر فقید مصر ستایش کردند ، مرگ سادات را به فال نیک گرفتند و در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و نوکران داخلی آن مصمم‌تر شدند .

مرگ سادات امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقه را نگران و متحدان مصری امپریالیسم را متوحش ساخت . روشن است که مردم مصر در تشییع جنازه سادات شرکت نداشتند . هر سه رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده ، نیکسون ،

فورد و کارتر ، ژنرال هیگ وزیر خارجه دولت آمریکا مناخیم‌بگین نخست‌وزیر دولت صهیونیستی ، جعفرنصری دیکتاتور سرسپرده سودان رضاپهلوی و برخی از دیگر چهره‌های معروف امپریالیسم و ارتجاع جهانی در مراسم سپرده‌شدن سادات بسسه زباله‌دانی تاریخ شرکت داشتند .

بعضی ترور سادات ، تفنگداران دریایی آمریکسا در مدیترانه و سایر کشورهای منطقه به حال آماده‌باش در آمدند تا در صورت به خطر افتادن وضعیت دولت مصر ، در این کشور دخالت کنند . امپریالیست‌ها در صورت به خطر افتادن دولت کنونی مصر و ضرورت چنین دخالتی اعلام می‌دارند که دولت " قانونی " مصر از آنها تقاضای کمک کرده است . حکومت کنونی مصر که عمدتاً از مهره‌های دستچین شده سادات تشکیل شده است در ماه‌های اخیر در برابر رشد

روزافزون ناراضی‌های عمومی و جنبش توده‌های مردم مصر ، بیش از پیش آئیده تاریک خود را الص کرده است . بلافاصله پس از مرگ سادات به مدت یک سال اعلام حکومت نظامی کرده است . با این همه حرکت وسیع توده‌های مبارز مصر در برخی از شهرهای این کشور پس از اعلام حکومت نظامی بیانگر آن است که مبارزه مردم مصر علیه امپریالیسم آمریکا ، صهیونیسم و متحدان داخلی آن در حال اوج‌گیری است بدون تردید امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه که از ترور سادات توسط ارتشیان مصر سخت نگران شده‌اند ، خواهند کوشید با افزایش حضور نظامی خود در منطقه با گسیل کارشاسان نظامی به مصر و هموار ساختن زمینه دخالت مستقیم نظامی در مصر ، از منافع غارتگرانه خود دفاع کنند . هم‌اکنون امپریالیسم آمریکا و متحدان مرتجع آن در منطقه مایلند ترور سادات را نتیجه دخالت

عوامل خارجی جلوه دهند تا بدین‌وسیله از سویی مبارزات درونی ارتش مصر و بطور کلی مبارزه مردم مصر را بی‌بها سازند و از سوی دیگر برای حضور نظامی هرچه بیشتر خود در منطقه و دخالت مستقیم خود و ارتجاع منطقه در امور کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای انقلابی بهانه‌هایی جدید بتراشند . از همین رو است که برای خنثی کردن تبلیغات عوام‌فریبانه و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا همه دولت‌ها و جنبش‌های انقلابی منطقه موظفند عدم دخالت خود را در ترور سادات به‌روشنی بیان دارند و تأکیدکنند که ترور وی تنها انعکاس مبارزه مردم مصر علیه امپریالیسم آمریکا و نوکران داخلی بوده است در این خصوص به‌ویژه باید توجه داشت که امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه که همواره در پی دخالت مستقیم و غیر مستقیم نظامی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است قطعا

مایل است ترور سادات را به دولت‌های انقلابی و ضد - امپریالیست منطقه به‌ویژه لیبی ، سوریه و ایران نسبت دهد تا همانگونه که گفتیم از این وسیله نیز به منظور توجیه اقدامات مستقیم خود و ارتجاع منطقه علیه این کشورها بهره‌برداری کند . در این مورد رسانه‌های گروهی میهن ما به‌ویژه رادیو - تلویزیون موظفند به منظور خنثی‌کردن تبلیغات و توطئه‌های امپریالیسم مواضع خود را صریحاً اعلام دارند ، بر عدم دخالت کشورهای ضدامپریالیست منطقه در ترور سادات تأکید نمایند و راه را بر هرگونه بهره‌برداری امپریالیسم ببندند . مبارزه توده‌های مردم مصر علیه امپریالیسم آمریکسا ، صهیونیسم و تمامی نیروهای داخلی آنها می‌رود که بساط ستمگری را در این کشور بزرگ منطقه از میان بردارد . ترور سادات انعکاس این مبارزه است . امپریالیست‌ها و ارتجاع منطقه خواهند کوشید با اوج‌گیری هرچه بیشتر مبارزات مردم مصر ، تحولات درونی این کشور را به دخالت خارجی نسبت دهند . باید هوشیارانه این توطئه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن را خنثی کنیم .

اعلامیه مشترک

بقیه از صفحه ۲۱

برخی از نیروهای مومن به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مورد سوءاستفاده قرار گیرد و غیره... از این رو ، ما طرح مذکور را بسه هچروری در چهارچوب نیازها و مقتضیات انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی‌دانیم و امیدواریم که مسئولین امر با برخوردی اصولی و واقع بینانه به تجدیدنظر بنیادی در آن بپردازند .

ما معتقدیم که اقدامات اخیر وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، از جمله آزادکردن استخدام استاد توسط دانشگاه‌ها و طرح تشکیل " ستاد امور اجرایی انقلاب فرهنگی " و " شوراهای مدیریت جهاد دانشگاهی " گامی در جهت پایان بخشیدن بر ناهماهنگی‌های حاکم بر مدیریت مراکز آموزش عالی و رفع کمبود کادر آموزشی برای فعالیت نوربخش دانشگاه‌هاست .

در عین حال ، ضوابط و مقررات اعلام شده توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای استخدام اساتید را واقع بینانه و مبتنی بر نیازهای جاری نظام آموزش عالی و منطبق با رهنمودهای اسامام خمینی مبتنی بر بکارگیری اساتید متخصص و متعهد ، صرف‌نظر از اعتقادات مسلکی ، نمی‌دانیم و مصرانه می‌خواهیم که ضوابطی واقع بینانه و به دور از هرگونه انحصارطلبی و تنگ‌نظری جایگزین ضوابط فوق شوند .

ما امیدواریم که " ستاد امور اجرایی انقلاب فرهنگی " و شوراهای مدیریت جهاد دانشگاهی " بتوانند به یک ارگان متمرکز و دارای قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی درخور برای تسریع روند بازگشایی مراکز آموزش عالی و انجام دگرگونی‌های بنیادین در نظام آموزش عالی بدل شوند . در عین حال ، ما برآنیم که انتصابی بودن دانشجویان و دانشگاهیان عضو این ستاد و شوراهای ، نمی‌تواند تأمین‌کننده نقش دانشجویان در اداره امور خویش باشد و پیشنهاد می‌کنیم که اعضای دانشجو و دانشگاهیان این ستاد و شوراهای ، با رای همه دانشجویان و دانشگاهیان و از میان دانشجویان و دانشگاهیان مومن به انقلاب و متعهد به جمهوری اسلامی ایران ، صرف‌نظر از اعتقادات مسلکی آنان ، انتخاب شوند ، تا بتوانند نقش بسپیکر شایسته‌ای را در تسریع بازگشایی مراکز آموزش عالی و انجام دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی ایفا کنند .

ما معتقدیم که تنها راه تأمین یک محیط آموزشی سالم ، سازنده و پربرابر و بدون هرگونه تشنج و آشوب ، که امپریالیسم سرکردگی آمریکای جنایتکار و " تفاله های آن بی‌شک خواهند کوشید بر مراکز

آموزش عالی کشورمان تحمیل کنند واکداردن امنیت و انتظامات دانشگاهها و مدارس عالی به عهده نمایندگان واقعی دانشجویان صرف‌نظر از اعتقادات مسلکی است . برای تحقق این امر ، پیشنهاد حزب توده ایران مبنی بر تشکیل کنگره‌ای در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها ، از نمایندگان دانشجویان متعلق به گروه‌ها و سازمان‌های مومن به انقلاب و وفادار به جمهوری اسلامی ایران را مورد تأکید قرار می‌دهیم .

وظایف این کنگره عبارتند از : تبادل‌نظر و اتخاذ تدابیر درباره نحوه فعالیت‌های سیاسی و صنفی دانشجویان و مشارکت دانشجویان در امر بازگشایی دانشگاهها و دانشگاهها و تدارک انتخاب شورای نمایندگان دانشجویان که مسئول مستقیم حفظ نظم و امنیت و فعالیت‌آرام و سازنده دانشگاهها خواهد بود .

بدون تردید تشکیل این کنگره گام ارزنده‌ای در جهت تحکیم اتحاد همه نیروهای دانشجویی مومن به انقلاب و متعهد به جمهوری اسلامی ایران و سنگ بنیاد تشکیل " اتحادیه سراسری دانشجویان " به عنوان ضامن شرکت فعال دانشجویان در حیات اجتماعی و سیاسی کشور و تأمین حقوق صنفی شان و ضامن فعالیت سالم ، سازنده و پر بار مراکز آموزش عالی خواهد بود .

سازمان جوانان توده ایران و سازمان دانشجویان پیشگام ایران همانگونه که بکرات اعلام کرده‌اند ، بر مبنای تعهدی که در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و آینده جوانان و دانشجویان میهن عزیزمان به‌عهده دارند ، حاضرند که تمام نیرو و امکانات خویش را در راه بازگشایی سریع مراکز آموزش عالی و انجام دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی در اختیار مسئولین امر قرار دهند .

ما امیدواریم که مسئولین محترم وزارت فرهنگ و آموزش عالی ستاد انقلاب فرهنگی و دیگر دست‌اندرکاران " انقلاب فرهنگی " نسبت به بازگشایی سریع مراکز آموزش عالی ، بر مبنای نیازهای رشد و توسعه میهن انقلابی مان و دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی در شرایط فعالیت دانشگاهها و مدارس عالی و شرکت همه دانشجویان و دانشگاهیان ، توجه جدی مبذول دارند و بدین‌سان سهم خویش را در خدمت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ادا کنند .

سازمان دانشجویان پیشگام ایران
سازمان جوانان توده ایران
پانزدهم مهرماه ۱۳۶۰

با استقبال از فراخوان سازمان تحویل سلاح

به سپاه پاسداران همچنان ادامه دارد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به دنبال بیانیه دادستانی انقلاب و مقامات مسئول در مورد جمع آوری سلاح‌های غیر مجاز اقدام به جمع آوری اسلحه و مهمات و دیگر ملزومات جنگی که در اختیار سازمان بود و تحویل آن به سپاه پاسداران انقلاب نمود. همچنین طی اطلاعیه‌ای که در نشریه کار شماره ۱۲۲ درج گردید از کلیه هواداران سازمان نیز خواست که کلیه سلاح‌های خود را به مقامات مسئول دنبال اقدامات عملی و فراخوان سازمان تاکنون از طرف تشکیلات سازمان در شهرهای استان‌های گیلان، خوزستان، لرستان و برخی دیگر از شهرها، سلاح موجود جمع آوری و از طرف نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحویل و رسید دریافت شده است در دیگر شهرها نیز کار جمع آوری سلاح‌ها کماکان ادامه دارد که به مجرد جمع آوری بلافاصله به مقامات جمهوری اسلامی ایران تسلیم خواهند گردید. همچنین به هواداران درباره تحویل سلاح و وسائل نظامی،

هواداران سازمان نیز ضمن استقبال از این رهنمود به مراکز سپاه مراجعه و سلاح‌های خود را تحویل داده‌اند. در تمامی این موارد اقدامات مستقیم سازمان و نیز تحویل سلاح از جانب هواداران با استقبال مسئولین سپاه مواجه شده است. ما این اقدام خود را گامی در جهت تقویت مواضع ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی و گامی در جهت تثبیت و حاکمیت قانون و نیز در جهت نزدیکی هرچه بیشتر نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست می‌دانیم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از تمامی نیروها و افرادی که تاکنون سلاح‌های خود را تحویل نداده‌اند می‌خواهد که هرچه زودتر این سلاح‌ها را به سپاه پاسداران تحویل نمایند. ما همچنین امیدواریم که رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز به نوبه خود مجدانه در جهت برقراری حاکمیت قانون و فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های لازم برای قابلیت سیاسی و عملی سازمان‌ها و نیروهایی که معتقد به مبارزه در چهارچوبه قانون اساسی هستند، بکوشد.

فدائیان خلق اکثریت ۱۸ قلم سلاح خود را به سپاه پاسداران خوزستان تحویل دادند

در راستای اجرای رهنمود سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و با استقبال از فراخوان سازمان، ۱۸ قلم سلاح توسط هواداران سازمان در خوزستان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحویل داده شد. این اقدامات در جهت تقویت مواضع ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی و گامی در جهت تثبیت و حاکمیت قانون و نیز در جهت نزدیکی هرچه بیشتر نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست می‌دانیم.

این اقدامات در شهرهای مختلف خوزستان انجام شده است. در این راستا، مسئولین سپاه پاسداران از هواداران سازمان تشکر کرده و از تعهدات آن‌ها در جهت تقویت امنیت و پایداری نظامی کشور قدردانی نمودند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از تمامی افرادی که تاکنون سلاح‌های خود را تحویل نداده‌اند می‌خواهد که هرچه زودتر این سلاح‌ها را به سپاه پاسداران تحویل نمایند. ما همچنین امیدواریم که رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز به نوبه خود مجدانه در جهت برقراری حاکمیت قانون و فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های لازم برای قابلیت سیاسی و عملی سازمان‌ها و نیروهایی که معتقد به مبارزه در چهارچوبه قانون اساسی هستند، بکوشد.

فدائیان خلق اکثریت ۱۸ قلم سلاح خود را به سپاه پاسداران خوزستان تحویل دادند

در راستای اجرای رهنمود سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و با استقبال از فراخوان سازمان، ۱۸ قلم سلاح توسط هواداران سازمان در خوزستان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحویل داده شد. این اقدامات در جهت تقویت مواضع ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی و گامی در جهت تثبیت و حاکمیت قانون و نیز در جهت نزدیکی هرچه بیشتر نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست می‌دانیم.

این اقدامات در شهرهای مختلف خوزستان انجام شده است. در این راستا، مسئولین سپاه پاسداران از هواداران سازمان تشکر کرده و از تعهدات آن‌ها در جهت تقویت امنیت و پایداری نظامی کشور قدردانی نمودند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از تمامی افرادی که تاکنون سلاح‌های خود را تحویل نداده‌اند می‌خواهد که هرچه زودتر این سلاح‌ها را به سپاه پاسداران تحویل نمایند. ما همچنین امیدواریم که رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز به نوبه خود مجدانه در جهت برقراری حاکمیت قانون و فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های لازم برای قابلیت سیاسی و عملی سازمان‌ها و نیروهایی که معتقد به مبارزه در چهارچوبه قانون اساسی هستند، بکوشد.

بقیه از صفحه ۱۹

گسترش مناسبات...

و بالاخره پیشنه‌های کمک و همکاری از سوی رومانی در زمینه‌های گوناگون، از جمله نفت و ترمیم شبکه انتقال نیرو و تأمین کالاهای سرمایه‌ای صنعتی مورد نیاز جمهوری اسلامی ایران تنها جزئی از حمایت‌ها و همکاری‌های جهان مترقی و سوسیالیستی در جهت باری و پشتیبانی از انقلاب ایران در برابر جبهه متحد ارتجاع و امپریالیسم جهانی است. در آینده‌های نه‌چندان دور، برنامه عظیم و ضربتی "توسازی مناطق جنگ‌زده" را پیش رو داریم. اینک که به عمق وابستگی اقتصادی میهن‌مان به امپریالیسم جهانی آشنایم، دوستان و دشمنان انقلاب و میهن‌مان را به تجربه شناخته‌ایم، دانسته‌ایم که پیروزی در برابر جبهه متحد دشمنان انقلاب، به کمک و اتحاد عمل با دوستان آن، ممکن می‌شود. و اکنون که حل مسایل اقتصادی نهایت ضرورت و فوریت یافته‌اند و نمی‌توان از امپریالیست‌های که انقلاب و میهن‌مان را در چنبر محاصره اقتصادی، نظامی و سیاسی گرفته‌اند، چشم‌داشت مساعدت و کمک داشت، باید با واقع‌نگری و احتراز از دام امپریالیسم

با استفاده از پالایشگاه‌های خود فرآورده‌های نفتی به ایران تحویل می‌دهد، اما این جنبه کوتاه‌مدت مبادله است و برای بلندمدت، رومانی با توجه به تکنولوژی نفتی پیشرفته خود آمادگی بازاری پالایشگاه‌ها و صنعت نفت ایران را نیز اعلام داشته است. نکته قابل توجه دیگر ارائه کالاهای صنعتی رومانی به ایران در مقابل دریافت نفت خام به قیمت اویک است. که "لزام" جمهوری اسلامی را به فروش نفت به آنحسابات امپریالیستی برای به دست آوردن ارز، کاهش می‌دهد و نتیجتاً لازم نخواهد بود نفت بفروشیم و "وابستگی" بخیریم، قراردادهای نوع "آرو" را می‌توان جای‌گزین قرارداد "تالیوت" کرد و طی برنامه زمان‌بندی شده چندساله در رشته صنعتی مربوطه به استقلال صنعتی و فنی رسید...

آری! انقلاب ایران باید تعمیق یابد و پیروزی‌های آن نیز برگشت ناپذیر گردد. هم از این‌رو است که باید متحدین خود را در عرصه جهانی از میان نیروها، نهضت‌ها و کشورهایی بجوید که با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و در راه صلح، پیشرفت و انقلاب مبارزه می‌کنند.

پیام انقلاب

توجه می‌باشد این است که نباید به بیان تمهیدات امپریالیسم آمریکا در منطقه اکتفاء کرد. مسلماً حضور فعال نظامی آمریکا در منطقه بدون هدف نیست. بیهوده نیست که امپریالیسم با بوق کرنا از بیماران تاسیسات نفتی کویت توسط جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گوید. باید این توطئه‌ها را جدی بگیریم و قبل از آنکه فرصت از دست برود با دوستان جهانی انقلاب ایران آنگنان که دامن‌زده آمریکا به جهت اعزام ناوگان جنگی و حضور فعال نظامی در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه "و نیز دادن بهانه به آمریکا جهت اعزام ناوگان جنگی و حضور فعال نظامی در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه و تشکیل نیروهای چندملیتی واکنش سریع" به‌خوبی موضع صلح‌طلبانه ایران و اهداف امپریالیسم را از دامن‌زدن به این جنگ نشان داد. چیزی که بسیار مهم و شایان

ر آورده‌های فراوانی به دنبال خواهد داشت بخصوص محکوم کردن مستدل رژیم متجاوز عراق و برشمردن آثار شوم این حمله از قبیل ضرب‌زدن به وحدت کشورهای اسلامی و خدمت به ادامه تجاوزات اسرائیل غاصب علیه سرزمین‌های اسلامی و اعراب نابودی منابع عظیم مادی و انسانی دو ملت مسلمان ایران و عراق و تهدید سایر منابع کشورهای منطقه "و نیز دادن بهانه به آمریکا جهت اعزام ناوگان جنگی و حضور فعال نظامی در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه و تشکیل نیروهای چندملیتی واکنش سریع" به‌خوبی موضع صلح‌طلبانه ایران و اهداف امپریالیسم را از دامن‌زدن به این جنگ نشان داد. چیزی که بسیار مهم و شایان

همزمان با تیرباران ۶ رفیق اکثریتی در تهران ، شیراز و اردبیل چند رزمنده فدائی در جبهه های جنگ به شهادت رسیدند

در صفحه ۱۷

در حاشیه دفاع بازرگان از مجاهدین تروریست

بازرگان: « امریکا دخالتی ندارد »

● سخنان بازرگان در مجلس شورای اسلامی با استقبال گرم رادیو بی بی سی و صدای آمریکا مواجه شد .

● در این مورد مشخص هم حق با بازرگان نیست ، زیرا هیاهوی بازرگان برای آن است که آمریکا و سیاست آمریکا علیه انقلاب ایران را از زیر ضرب خارج کند . او که می گوید تروریست ها آمریکائی نیستند منظورش این است که سیاست ترور و تخریب سیاست آمریکا نیست . پیام بازرگان برای همه جوانان گم کرده راه و برای همه کسانی که از اقدامات نادرست و ناسنجیده و شتاب زده مقامات جمهوری اسلامی ناراضی اند و آماده اند که از ضدانقلاب پشتیبانی کنند جز این چیز دیگری نیست و پیام بازرگان کند کردن شمشیر خشم و کین خواهی مردم علیه آمریکا و متوجه ساختن این خشم و نفرت به سوی جمهوری اسلامی است

در صفحه ۵

پیام انقلاب ایران در مجمع عمومی سازمان ملل

تکرار تز " دوا بر قدرت " صف دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش می کند .

سیاست خارجی اصولی و فعال می تواند دست آوردهای ارزشمندی برای انقلاب ما در عرصه جهان کسب نماید .

در صفحه ۱۸

سنت مبارزان توده ای: وفاداری به مردم و مین و آرمان سوسیالیسم پاینده باد

● ۲۷ مهر، بیست و هفتمین سالروز شهادت گروه اول افسران حزب توده ایران به دست دزخیمان رژیم آمریکایی شاه است . رفقا سرهنگ سیامک ، سرهنگ میثری ، سرهنگ عزیززی سرگرد عطارد ، سرگرد وزیریان ، سروان مدنی ، سروان واعظ قائمی ، سروان شفا ، ستوان افراخته و شاعر انقلابی خلق ، مرتضی کیوان . در سحرگاه خونین ۲۷ مهر ۱۳۳۳ دلاورانه در برابر جوخه اعدام ایستادند و با شهادت قهرمانانه خود داع ننگ دیگری بر چهره رژیم امریکایی شاه و امریالیسم جنایتکار آمریکا نشاندند . شهادت حماسی افسران توده ای ، نمونه درخشانی از جانبازی انقلابیون کمونیست میهنمان در پیکار علیه امریالیسم و ارتجاع است . پیکاری که نزدیک به ۸۰ سال است در میان آتش و خون ادامه یافته و همواره تابناک و پیروزمند خلق های ایران بوده است . دشمنان مردم بسیار کوشیده اند این پیکار دلبیرانه انقلابیون توده ای را با کوهی از تهمت ها ، یاوه سرایی ها و دروغ پردازی ها در نبرد توده های مردم بی اعتبار ساخته و با براه انداختن کارزار تبلیغی و روانی ، اهداف پیروان سوسیالیسم علمی در میهنمان را دگرگونه جلوه دهند . اما فدائگاری ، جانبازی و تلاش توقف ناپذیر مبارزان توده ای و فدایی که شهادت قهرمانانه افسران توده ای یک نمونه آن است ، دسایس امریالیسم ، ارتجاع و خیانت پیشگان مرتد را افشاء کرده و افق های روشن و نویدبخشی را در زندگی سیاسی دهه های میلیون کارگر و دهقان و روشنفکر زحمتکش و ترقی خواه باز گشوده است و افسران توده ای علیرغم

با استقبال از فراخوان سازمان تحويل سلاح به سپاه پاسداران همچنان ادامه دارد

● تاکنون از طرف تشکیلات سازمان در شهرهای استان های گیلان ، خوزستان ، لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاح های موجود جمع آوری و از طرف نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحويل داده شده است

● هواداران سازمان نیز با استقبال از رهنمود سازمان به مراکز سپاه مراجعه و سلاح های خود را تحويل داده اند .

در صفحه ۲۳

افراطی گری و تروریسم

در خدمت امریالیسم

و ارتجاع جهانی

در صفحه ۹

این سبوی تشکیل حزب طبقه کارگر